

# گاتا

کهن ترین بخش اوستا

دوگزارش از

ابراهیم پورداوود



آشانتا سامیر

۲۵۷/۲

## فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اوستا، یسنا، گاهان (فارسی - اوستایی).  
گاتها. قدیمی‌ترین قسمت اوستا / تألیف و ترجمه پورداد؛ بانضمام ترجمه انگلیسی دینشاه جی‌جی  
باهای ایرانی - تهران: اساطیر، ۱۳۷۷  
۵۹۲ ص. (انتشارات اساطیر ۲۵۷).  
ISBN 964-5960-93-2  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)  
کتابنامه ص ۷ - ۸  
۱. اوستا، یسنا، گاهان ۲. شعر اوستایی. الف پورداد، ابراهیم. ۱۲۶۴ - ۱۳۴۷، گردآورنده و مترجم.  
ب. دینشاه ایرانی، ۱۸۸۱-۱۹۳۸، ج. عنوان د. عنوان. گاتها: سرودهای زرتشت.  
PIR . ۴۷۳ ۲۹۵/۸۲  
۱۳۷۷  
کتابخانه ملی ایران  
۱۷۳۸۲-۷۷ م

ISBN 964-5960-93-2

شابک: ۹۶۴-۵۹۶۰-۹۳-۲



انتشارات اساطیر

گات‌ها

کهن‌ترین بخش اوستا

تألیف و ترجمه: ابراهیم پورداد

چاپ اول: ۱۳۷۸

چاپ دوم: ۱۳۸۴

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

آدرس: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸-۸۸۲۱۴۷۳ نمایر: ۸۳۰۱۹۸۵

## فهرست مندرجات

- سخن ناشر ۷  
□ استاد پوردادود ۹

### گات‌ها گزارش اول ۲۳-۳۷۲

- ۲۹ -۱- دیباچه  
۳۶ -۲- دین دبیره  
۴۱ -۳- زرتشت  
۶۴ -۴- اوستا  
۸۱ -۵- گات‌ها  
۹۰ -۶- آئین زرتشت  
۱۰۱ -۷- چند لغت از گات‌ها  
۱۱۱ -۸- اسامی خاص در گات‌ها  
۱۱۷ -۹- گوشورون  
۱۲۰ -۱۰- ملحقات گات‌ها  
۱۲۸ -۱۱- گات‌ها: متن و ترجمه  
- ۲۷۷ -۱۲- فهرست لغات  
۲۸۱ -۱۳- فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن  
۳۷۰ -۱۴- ترجمه انگلیسی

گات‌ها  
گزارش دوم  
۵۹۲-۳۷۳

۳۷۵	۱- مقدمه
۳۷۸	۲- سرآغاز
۳۸۲	۳- پیش‌گفتار
۳۸۵	۴- دیباچه
۳۹۳	۵- بهار و مزدیسنا
۳۹۵	۶- دین دبیری
۴۰۱	۷- گات‌ها
۴۱۷	۸- پیشه‌وران
۴۲۸	۹- چینود پل
۴۳۴	۱۰- گات‌ها: متن و ترجمه

### سخن ناشر

استاد پورداوود کتاب گاتها گزارش پروفیسور بارتولومه آلمانی را ترجمه و در ۱۳۰۵ خورشیدی برابر ۱۹۲۶ میلادی در بمبئی به چاپ می‌رساند و این اولین گزارش گاتها است. بیش از دو دهه می‌گذرد و تمامی این دوران را استاد به تحقیق و ترجمه و تفسیر اوستا گذرانده است و بخش‌های دیگری از این کتاب مینوی را چاپ کرده و بخش‌هایی هم در انتظار چاپ است. مطالعات استاد در زمینه ادبیات مزد یسنا بیشتر و عمیق‌تر شده است. حس می‌کند که باید ترجمه دیگری از گاتها بدهد. دست به کار می‌شود. اما این بار ترجمه پروفیسور بارتولومه‌ا به کناری می‌گذارد و خود گاتها را ترجمه می‌کند و اساس کار را به گونه دیگری فراهم می‌آورد و بدین ترتیب گزارش دوم گاتها استاد پورداوود در ۱۳۳۱ خورشیدی برابر ۱۹۵۲ میلادی منتشر می‌شود. اما چطور و چگونه و با چه سختی و مرارتی، خود داستانی است که استاد مشتقی از آن را در صفحات بیست و سه تا بیست و پنجم مقدمه فرهنگ ایران باستان و در آغاز گاتها، گزارش دوم آورده است که خود حدیث دیگری از عشق به میراث مکتوب ایرانی است.

از گزارش اول فقط نام و نشانی مانده است و همه گزارش دوم را دیده‌اند. تصور این است که گزارش دوم گونه‌ای چاپ دوم است. بنده هم این چاپ ۱۳۳۱ خورشیدی را دیده بودم و همین تصور را داشتم. و چون بغایت نایاب و مورد نیاز دانش‌پژوهان و طلاب علم ادیان بود آن را اساس تجدید چاپ کتاب قرار داده بودم که حسن تصادف روزگار نسخه‌ای از چاپ ۱۳۰۵ خورشیدی را در دسترسم گذاشت.

نمی‌توانید تصور کنید که چقدر خوشحال شدم. نزدیک هشتاد سال پیش کتابی در تیراژی محدود در بمبئی هندوستان چاپ شده و بیشتر نسخ آن از بین رفته است. و آن انگشت‌شمار نسخی هم که از آفت گذر ایام جان به در برده است اگر نه بیشتر، کمتر از نسخ خطی ارزش ندارند.

کار چاپ را متوقف کردم و به بررسی دو گزارش پرداختم. دریافتم که دو کار متفاوت است و نشان دو نگرش و سه دهه گذر زمان را بر چهره دارد.

مقدمه گزارش اول در ۱۰۷ صفحه شرحی است در باره زرتشت و آیین و زمان او و شرح آثار زرتشت و نگاهی گذرا به اوستا و سیر مطالعات اوستاشناسی در اروپا. مقدمه گزارش دوم در ۵۶ صفحه سرگذشت گاتها و چگونگی دشواریها و سوانحی است که مؤلف در راه چاپ آن متحمل شده است که آنها را در مقدمه و سرآغاز و

پیش‌گفتار و دیباچه بیان می‌دارد و سپس سروده‌ای است از استاد پورداوود به نام بهار و مزدیسنا و پس از آن درباره‌ی دین‌دبیری، گات‌ها، پیشه‌وران و چینودپل (پل صراط) سخن می‌دارد. بخش دوم هر دو گزارش متن و ترجمه‌ی گات‌ها است اما دو ترجمه‌ی متفاوت است و همان تفاوتِ گذر سه دهه را بر پیشانی دارد و خواندن و مقایسه‌ی آنها برای هر پژوهنده‌ای غنیمتی ارزشمند است.

گزارش اول بخش سوم هم دارد که خلاصه‌ی لاتین مقدمه است و این نیز خصوصاً برای ناآشنایان به زبان فارسی و نیز دانشجویان ادبیات مزدیسنا که بخواهند زبان تخصصی خود را بیازمایند نعمتی است.

این همه مرا واداشت دو کتاب را که مکمل یکدیگرند کنار هم قرار دهم و در یک مجلد انتشار دهم. و اغراق نیست اگر بگویم بعد از هشتاد سال و برای اولین بار متن کامل و جامع کتاب گات‌ها در ایران انتشار می‌یابد و خود ارمغان دیگری است دوستداران فرهنگ ایرانی را.

فرصت را مغتنم می‌شمارم و همین جا سپاس خود را از استاد فرزانه جناب آقای دکتر محمد روشن که نسخه‌ی چاپ ۱۳۳۱ خورشیدی خود را که اهدایی استاد پورداوود به ایشان بود و مزین به خط و امضای استاد با سعه‌ی صدر برای فیلم‌برداری در اختیار بنده گذاشت و نیز خواهش حقیر را اجابت فرمودند و مقدمه‌ی فاضلانه و ادیبانه‌ای در شرح حال و آثار استاد، برای چاپ در آغاز کتاب نگاشتند، که این نیز مزیتی دیگر برای کتاب است، ابراز می‌دارم.

و از حُسن تصادفِ روزگار سپاس دارم که در سر راه استادی فرزانه و فاضلی وارسته و فروتن قرار گرفتم تا از تشویق‌ها و حمایت‌های معنوی ایشان در راه احیاء میراث مکتوب نیاکانمان برخوردار شوم و بدین وسیله سپاس خود را از این دانشی‌مرد گرانمایه که با همه‌ی بزرگواری و بزرگ‌منشی اجازه نمی‌دهند نامشان ذکر شود، ابراز می‌دارم که حمایت‌های معنوی ایشان همیشه مشوقی برای بنده در ادامه‌ی راه دشوار و توانفرسای انتشار متون و معارف ایرانی و اسلامی بوده است.

و هم از جناب آقای حاج علی آگنج مدیر چاپخانه‌ی دیبا و آقایان محمد و مسعود آگنج سپاسگزارم که تمامی هم خود را در لیتوگرافی و اسکن و چاپ به کار بردند تا سروده‌های مینوی زرتشت به بهترین وجه ممکن انتشار یابد.

تهران. دهم مرداد ماه ۱۳۷۸ خورشیدی

ع - جریزه‌دار

## استاد ابراهیم پورداوود

بی‌گمان از شمار نام‌آورانی که به فرهنگ و ادب و تاریخ کشور کهنسال ما، ایران، خدمتی بزرگ کرده‌اند و با پدید آوردن آثاری ارجمند و بی‌مانند نامی بلند و جاودانه از خویش به یادگار نهاده‌اند، استاد شادروان فرزانه ابراهیم پورداوود است، که نام وی همواره ماندگار و ستودنی، بر تارک دفترهای زمانه ما بازمی‌تابد.

پوشیده نیست که به روزگاری بلند، بخشی عمده از تاریخ و فرهنگ ما در زیر خاکستر غفلت و فراموشی نهفته بود. از آن همه یادگارهای فرخنده ما به پاره‌ای آگاهی‌های سست افسانه‌وار دل خوش می‌داشتیم و از پیشدادیان و کیانیان و گبر و مجوس یاد می‌کردیم و از آن نیز پنداری دیگرگون داشتیم. حتی از روزگار ساسانیان که نزدیکترین دوران تاریخی نزدیک به ما است، و به کوششهای ارزشمند بزرگان مورخان خود نوشته‌های سودمند در باره آیین و دین و تاریخ و فرهنگ آنان در دست بود، در ناآگاهی به سر می‌بردیم. بی‌خبر از آن که عنصرهای سازنده این تمدن دیرینه و از عاملهای بنیادین تحوّل و ترقی فرهنگ و تمدن اسلامی و مایه اعتلای آن بوده است. البته سکوت و خاموشی ایرانیان پس از پذیرفتن آیین اسلام، سده‌ای بیش نکشید، و در نخستین فرصتهای بازیافته مآثر و معارف ایرانی به کوشش و اهتمام مترجمان و گزارندگان زبان‌دان و متفکران بلنداندیش فرهیخته، به زبان عربی نقل و ترجمه گردید؛ و این همه بیرون از زنده گردانیدن موارثی ارجمند، از مایه‌های بسط و گسترش تمدن اسلامی در کشورهای گشوده گردید.

پیدا است با پشتوانه‌ای چنین گرانبار، بازشناختن و بازیافتن پایگاه بلند روزگاران نخستین دشوار نبود. آنچه ضرورت داشت، شیوه تحقیق و بررسی و قدرت استنباط و استدراک بود. کوششهای خاورشناسان و پژوهشگران غربی که بی‌تردید روی آوردن آنان به شرق به انگیزه آشنایی و شناخت مبانی دین و فرهنگ و فلسفه شرق از اسلام و زرتشتی‌گری و مانویت و بودایی و دیگر آیینهای رایج در این اقالیم بود، موجب آشناییهای با گذشته پراعتبار و عبرت گردید.

گسیل کاروانهای معرفت به اروپا دریچه‌ای نو به روی ما گشود. با شیوه‌های درست پژوهش و بررسی آشنا گشتیم و به موارث کهن با نگرشی نو باز نگرستیم. مرزهای درهم پیوسته اسطوره و افسانه و تاریخ را باز شناختیم، و با فرهنگ و آیین و زبان باستانی خود، پس از چهارده سده دوری و بیگانگی، آشنایی یافتیم. بخشی عمده از این آشنایی را وام‌دار استاد وارسته ابراهیم پورداوود هستیم.

ابراهیم پورداوود به روز ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۰۳ ق برابر ۱۵ اسفند ماه ۱۲۶۴ ش در سبزه‌میدان رشت زاده شد. پدرش، حاجی داوود از مالکان و بازرگانان بود، و هنوز کوی آرامگاه استاد و پدر و برادرشان در نزد ما کهنسالان به نام کوی حاجی داوود بازخوانده می‌شود. مادر استاد از خاندان مجتهدان بزرگ و نام‌آور، حاجی ملا حسن خمایی بود. استاد خود می‌نویسد:

«... شاید پنج و شش ساله بودم که به مکتب سپرده شدم. در آن روزگاران در رشت دبستان و دبیرستان نبود. بناچار بایستی به مکتب رفت ... پدرم پهلوی خانه خود - دبستان عنصری (که اینک اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱ است) مکتبی از برای پسران خود باز کرد و آخوندی را برای آموزش به آنجا گماشت ... آن مکتبخانه پارینه چندی است که مقبره پدر و برادرانم می‌باشد. من هم پس از نوردیدن این همه سالهای بلند در آنجا آرام خواهم گرفت. آن چنان که از آنجا ناموخته بیرون آمدم، ناموخته به آنجا باز خواهم گشت.

ابراهیم آقا پس از مکتب به مدرسه حاجی میرزا حسن در مسجد صالح آباد در سبزه‌میدان رفت. - استاد در سفری به رشت به سال ۱۳۴۶، حجره خود را در آن مدرسه که همجوار با حجره میرزا یونس - کوچک خان جنگلی، که امروز به سردار جنگل نام‌بردار است به من نمود. - ابراهیم آقا در این اوان شعر می‌سرود و «لسان» تخلص او بود.

در ۱۲۸۴، ابراهیم با یکی از برادران و استاد خود شادروان سید عبدالرحیم خلخالی به تهران آمد، و نزد میرزا محمدحسین خان سلطان‌الفلاسفه به آموزش طب پرداخت. پس از چندی آهنگ بیروت کرد، و به ۱۲۸۶ از راه قم و کرمانشاه و بغداد، و دیدار آثار باستانی بیستون و طاق بستان و قصر شیرین و ایوان مداین که اثری ژرف در وی نهاد، و زیارت کربلا و نجف، به حلب و سپس به بیروت رفت، و زبان و ادبیات فرانسه آموخت. وی درین زمان نام خانوادگی پورداوود بر خود نهاد. خاندان وی در گیلان داوودزاده نام



گرفتند.

پس از دو سال و نیم تحصیل در لبنان از راه استانبول و طرابوزان به زادگاه خود رشت بازگشت و پس از دیدار خانواده، در ۱۳ شعبان ۱۳۲۸ ه. ق (۲۰ ماه اوت ۱۹۱۰) از راه باکو و وین به فرانسه رفت و به دانش حقوق پرداخت. در این هنگام با ایرانیان فرهیخته در انجمنهای ادبی و اجتماعی آشنا شد؛ و دوستی او با علامه فقید محمد قزوینی آغاز گردید. پورداوود به سال ۱۳۳۲ قمری به یاری مرحوم قزوینی و اشرفزاده تبریزی، نامه «ایران شهر» را در پاریس منتشر کرد. شماره نخست آن در جمادی الاولی ۱۳۳۲ برابر آبان ماه ۱۲۸۳ یزدگردی و آوریل ۱۹۱۴ میلادی، و آخرین شماره آن در شعبان همان سال برابر ژوئن ۱۹۱۴ منتشر گردید. این روزنامه در چهار صفحه، سه صفحه آن به زبان فارسی و یک صفحه آن به زبان فرانسه بود. چون جنگ جهانی در گرفت، آن روزنامه تعطیل گردید. کاظمزاده ایران شهر بعدها با موافقت پورداوود نشریه بلندآوازه خود را به این نام منتشر ساخت که چهار سال دوام یافت.

پورداوود با شور خدمت به میهن به بغداد آمد و روزنامه «رستخیز» را منتشر ساخت. روزنامه رستخیز را مستقل به عنوان صاحب امتیاز و سردبیر با نام مستعار «گل» نخست در بغداد و سپس در کرمانشاه، و دیگر بار در بغداد انتشار داد. شماره نخستین این نامه در ۲۹ رمضان سال ۱۳۳۳ قمری (۸ اوت ۱۹۱۵ میلادی)، و آخرین شماره آن در ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۴ (مارس ۱۹۱۶ میلادی) بر روی هم در ۲۵ شماره منتشر گردید. طلیعه این نامه، نخست در «مطبعة الزهوری» بغداد (بدون تاریخ) چاپ شد. پاره‌ای از شعرهای پورداوود در این روزنامه با نام «گل» منتشر گشته است. در سرمقاله نخستین شماره آمده است:

«روزنامه رستخیز که در این روزگاران جنگ از پرده سر به در کرده می‌خواهد ایرانیان را از این روز رستخیز آگاه ساخته، مانند نفعه صور آنان را به سوی قیامت عظمای رزم بخواند؛ با زبانی ساده همه ایرانیان را از فرصت این روزهای تاریخی یادآور است، بدون تمایل به فرقه‌ای مخصوص عموم طبقات را از خرد و بزرگ، از توانگر و بینوا به سوی اتحاد و اتفاق می‌خواند. برخیزید! برخیزید! بشتابید! تا خانه خود را از دشمن نپرداخته‌اید از پای ننشینید.»

ترکان عثمانی نشر روزنامه را ممنوع ساختند. پورداوود از راه بالکان به برلن رفت و ناگزیر تا پایان جنگ در آنجا ماند و به پژوهش و بررسی کتابهای مربوط به ایران

پرداخت. به سال ۱۳۴۲ ه. ق (= ۱۹۲۴ میلادی) از راه ریکا و مسکو و باکو به ایران بازگشت. یک زمستان و دو تابستان را در ایران به مطالعه و تحقیق گذرانید و سپس از راه بصره به هندوستان رفت.

پورداوود در مهر ماه ۱۳۰۴ خورشیدی (= ۱۹۲۵ میلادی) با همسر و تنها دخترش وارد هندوستان گشت، و بخشهایی از ادبیات مزد یسنا و گزارش اوستا را منتشر ساخت. در دانشگاهها و انجمنهای فرهنگی در زمینه زبان و تمدن ایران باستان به سخنرانی پرداخت که در دفتری به نام «خرمشاه» گردآوری و منتشر شد.

استاد به خرداد ماه سال ۱۳۰۷ (= مه ۱۹۲۸ میلادی) به اروپا بازگشت و کار تحقیق و بررسی را در گزارش اوستا دنبال کرد. تاگور شاعر نامدار هندی که به سال ۱۳۱۱ ش با دینشاه ایرانی به ایران آمده بود، از دولت ایران خواست استادی برای تدریس فرهنگ و تمدن ایران باستان در دانشگاه وی و یسو بهاراتی Visva Bharati در شانتی نیکیتان Shantiniketan برگزیند. پورداوود از سوی دولت ایران به هند رفت.

تاگور مقدم استاد را بسیار گرمی داشت و به پذیرشی گرم وی را پذیرا گشت، و استاد از آذر ماه ۱۳۱۱ تا اسفند ماه ۱۳۱۲، تاریخ و فرهنگ ایران باستان را تدریس کرد. ترجمه «صد بند» تاگور یادگار این روزگار است. استاد پورداوود در هفتمین کنگره شرقی هند All - India - Oriental Conference - ۱۹۳۳ م - که هر پنج سال یک بار در استانی از هند برپا می‌شود، در گروه اوستاشناسی عضویت یافت. ریاست شعبه «پارسی - عربی» نیز با استاد بود. استاد پورداوود به فروردین سال ۱۳۱۳ (= مارس ۱۹۳۴ میلادی) از هند به آلمان رفت و به ادامه گزارش اوستا پرداخت، و سرانجام در ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ خورشیدی به تهران بازگشت و استادی دانشگاه تهران یافت و به تدریس زبانها و فرهنگ ایران باستان پرداخت.

استاد دکتر یارشاطر که در آن روزگار از دانشجویان استاد بود - و سپس به دانشیاری ایشان پرداخت - نخستین درس استاد را چنین توصیف می‌کند:

«... روز نخستین که شروع به تدریس کرد، دکتر عیسی صدیق، رئیس دانشکده، برای معرفی اش همراه او به کلاس آمد. در کلاس بیش از حد معمول جمعیت بود. بهار و دکتر شفق و یکی دو تن استادان دیگر نیز برای شنیدن گفتار او حضور یافته بودند. با آغاز کار او دفتر تازه‌ای در برنامه دانشگاه گشوده می‌شد.

پورداوود با لباس تیره آراسته و پاکیزه، قامت نسبتاً کوتاه، و چهره زیتونی و بینی

عقابی، و رفتاری آرام و متین در پیش، و دکتر صدیق در پس او وارد کلاس شدند و بعد از معرفی، پورداوود درس خود را آغاز کرد. صدایی پُر و خوش طنین داشت و اثر لهجه گیلان در کلامش محسوس بود. کلامش نیز مانند رفتارش آرام و آهسته بود. از این روگاه که ناگهان سرعت می‌گرفت و مطلبی را از زبان کتاب به زبان محاوره نقل می‌کرد بخصوص مطبوع می‌شد...»

«پورداوود بنیانگذار تحصیلات ایران باستان در ایران بود، شوقی که خود داشت در دیگران نیز اثر می‌کرد. در سالهایی که به تدریس اشتغال داشت علاقه به تحصیل زبانها و ادبیات باستانی ایران را در بسیاری دلها بیدار کرد. کمتر کسی مانند پورداوود با موضوع درس و تحقیق خود هم‌رنگ و هم‌آواز بود.»

استاد در دانشگاه تهران، افزون بر دوره لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی، در دانشکده حقوق، در کلاس سوم قضایی «حقوق در ایران باستان» را تدریس می‌کرد. دانشگاه تهران شصتمین سالگرد زادروز استاد را در ۱۳۲۴ خورشیدی جشن گرفت، و شاید نخستین بار بود که جشن نامه‌ای به کوشش شادروان دکتر محمد معین به نام استاد در ایران منتشر گردید.

استاد پورداوود در بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان که به سال ۱۳۳۹ در مسکو برپا گردید ریاست هیأت ایرانی را برعهده داشت. در بیست و ششمین کنگره خاورشناسان که به سال ۱۳۴۳ در دهلی به پاگشت، دولت هند استاد را به ریاست شعبه «ایران‌شناسی» برگزید، و دانشگاه دهلی به بزرگداشتی تمام دکترای افتخاری به او اعطا کرد.

پاپ پُل ششم رهبر روحانی کلیسای کاتولیک به پاس خدمات گرانبهای استاد پورداوود به جامعه بشریت به روز ۶ بهمن ماه ۱۳۴۴، نشان شوالیه سن سیلوستر را به دست نماینده خود در ایران به استاد اهدا کرد.

استاد پورداوود در نخستین فرهنگستان ایران عضویت داشت؛ و ریاست انجمن ایران‌شناسی و آموزشگاه آن را که خود بنیاد نهاده بود با او بود.

چنان که گذشت بزرگترین و ارجمندترین اثر پورداوود، ترجمه اوستا به زبان فارسی است. در این باره نیز داوری استاد دکتر احسان یارشاطر، که خود از استادان نامدار دانش زبان‌شناسی است، خواندنی است:

«... این اثر - گزارش اوستا - به گمان من یکی از مهمترین آثاری است که از آغاز

مشروطیت تاکنون به فارسی انتشار یافته است ... من کمتر کتابی را در دوران معاصر می‌شناسم که از حیث اهمیت موضوع برای ایران، و از حیث گشودن افق تازه‌ای از تحقیقات علمی در کشور ما، و معلوم داشتن یکی از مهمترین اسناد تاریخ و ملیت و مذهب ایران، به اندازه اوستای پورداوود در خور توجه باشد. نخستین نکته‌ای که در باره این ترجمه باید گفت این است که ترجمه‌ای دقیق و قابل اعتماد است. ترجمه اوستا که پُر از مبهمات و دشواریها است کار آسانی نیست. پورداوود به پای شوق در این کار رفت، و بیشتر عمر خود را بر سر آن گذاشت. اما اوستای پورداوود تنها ترجمه اوستا نیست؛ گنجینه گرانبهایی از اطلاعات گوناگون در باره فرهنگ و داستانها و اساطیر و مذاهب و تاریخ ایران باستان است، که پورداوود با مراجعه به همه کتب اساسی در این رشته تا زمان تألیف فراهم کرده است. این مجلدات از هنگام انتشار تاکنون مأخذ اساسی و بلکه مأخذ یگانه برای اطلاع از اوستا و آیین زرتشتی و اساطیر باستان در ایران بوده است. خدمت عمده دیگر پورداوود ایجاد توجه خاص به تحصیل زبانها و ادبیات و آیین ایران باستان و نشان دادن مهر این رشته در بسیاری از جوانان و دانشجویان بود ...»

علامه شادروان محمد قزوینی پس از انتشار «یشتها» به استاد پورداوود نوشت:

«... بنده با کمال لذت یک دور آن را مطالعه کردم و خواستم همان وقت مکتوبی خدمت سرکار در این خصوص عرض کنم و سرکار را به این خدمت بسیار مهم به ادبیات فارسی یعنی ترجمه اوستا به فارسی سلیس معمولی عوام‌فهم خواص پسند که شاید این اولین مرتبه باشد بعد از اسلام که چنین کاری انجام داده شده است تهنیت بگویم، ولی حقیقتش این است که به قول سعدی: خجل شد چون پهنای دریا بدید؛ خودم را و معلومات ناقصه خودم را در جنب این کتاب عظیم‌القدر جلیل‌الشأن کبیرالحجم ... کوچک ... دیدم.

این کتاب نفیس مهم از ابتدا تا انتهای آن راجع به یک عصری است که اقلاً یکی دو هزار سال قبل از اسلام است ...

اولین فکری که از یک دور مطالعه این کتاب عارض انسان می‌شود این است که خوشبختانه از این به بعد عموم ایرانیان می‌توانند مستقیماً بدون استعانت از کتب مستشرقین اروپایی، کتابی را که قرنهای بی‌شمار تا ظهور اسلام در سرتاسر ایران یگانه کتاب آسمانی آبا و اجداد همین ایرانیان حالیه به شمار می‌رفت، و علاوه بر این - با تورات و انجیل و مهاباراتا - یکی از قدیمترین کتب مدوئه نوع بشر است (در مقابل کتب

منقوره بر احجار و الواح و نحو ذلک) که از ازمینه بسیار قدیم به یادگار باقی مانده است و به دست مردم امروزی رسیده است، یعنی کتاب اوستا را امروزه به همین زبان فارسی معمولی حالیه مطالعه کنند، و از اوضاع و رسوم و اخلاق و مواعظ و حکم و دستورالعملهای زندگی و فلسفه عالی و معتقدات دینی و روایات تاریخی و قصص اساطیری نیاکان قدیم خود، و برادران زردشتی حالیه خود کما هو حقّه اطلاع به هم رسانند، و در نتیجه این قوم نجیب یادگار عصر خالص ایرانی را بهتر بشناسند، و شاید نیز یکی از نتایج حسنه این شناسایی این باشد که این دو خاندان یک عایله آریایی (یعنی ایرانیان مسلمان و پارسیان زردشتی) را که قرنهای طویل در مقابل طوفانهای عظیم تاریخی مقاومت ورزیده، و خصایص ممیزه نژاد خود را از دست نداده‌اند، و در ضمن اقوام دیگر مستهلک نشده‌اند، از این به بعد به واسطه شناسایی کاملتر از حال یکدیگر بیشتر از سابق به یکدیگر نزدیک گردیده به قوت اتحاد بیش از پیش در حفظ ملیت خود پایدار باشند ...

از خصایص انشای سرکار در این ترجمه ... ایجاز انشاء است یعنی خلّو از حشو و زوائد و مکررات و عطف مترادفات و سجعهای خنک زورکی ... انشای سرکار حدّ وسط است بین اطناب مملّ و ایجاز مخلّ، ولی متمایل به ایجاز است از جنس انشای تاریخ گزیده و تذکره‌الاولیای عطار نه متمایل به اطناب از جنس انشای تاریخ بیهقی در فارسی یا مؤلفات جاحظ در عربی ...

دیگر از صفات بارزه انشای سرکار طبیعی بودن و بی تکلفی است که خاص و عام آن را می‌فهمند و تمایلی به طرف یکی از انشاهای خصوصی تا اندازه‌ای مصنوعی در آن مشهود نیست، نه تمایلی به وضع چیزنویسی فرنگی مآبان تازه ... و نه تمایلی به فارسی خالص و اخراج عنصر عربی که شیوه مصنوعی دسته‌ای از وطن‌پرستان کم‌اطلاع از اوضاع فقه‌اللغه دنیا است، و نه تمایلی به انشای فاضلانّه عالمانه متعربین که کلمات و اصطلاحات عربی در آن غالب باشد. باری انشای سرکار حدّ وسط بین این افراطیات و مطابق ذوق سلیم و نزدیک به فهم جمهور ناس است. گرچه برای آن که به کلی حاقّ مطلب را گفته باشم باز در جزو بیست و نهم آثار تمایل به فارسی تا اندازه بسیار قلبی از آن لایح است برای کسی که مکرّر آن را بخواند ولی فقط تا اندازه‌ای که اسباب ملاحظت انشاء شده است نه تا حدّی که آثار تکلف و ساختگی بر آن ظاهر گردد ...

حواشی و توضیحاتی که بر این کتاب افزوده‌اید فوق‌العاده مفید است و گمان می‌کنم،

«... پیش آمد بسیار زشت و پست که از برای دانشگاه اینجا روی داد همه را افسرده کرد. گمان نمی‌کنم این رفتار ناهنجار به این زودیها از یاد برود و آنهمه ننگ (و) رسوایی از خاطره مردم تربیت‌شده این سرزمین در هنگام چند ماه زدوده شود. گمان نمی‌کنم امسال دیگر باره درس و بحثی داشته باشیم. گرچه همیشه کار داریم اما مشخصاً دلم به کاری است که در دانشگاه انجام می‌دهم و چیزی از اندوخته ناچیز خود به گروهی از فرزندان میهن خود می‌سپرم. این است که با بسته بودن دانشگاه دلتنگم. شک نیست که دانشجویان هم که از تحصیل بی‌بهره مانده (اند)، دلتنگ و ناشکیبا هستند...»

پارسیان هند و زردشتیان ایران خود را همواره وام‌دار خدماتهای باارج استاد می‌دانستند و بر آن بودند به هر گونه بتوانند پاداشی نثار استاد کنند. و ارستگی و مناعت استاد چندان بود که راه بر خواهش آنان می‌بست و مجال طرح نمی‌داد. از آرزوهای آنان برآوردن آرامگاهی باشکوه همچون آرامگاه فردوسی برای پورداوود بود. استاد آن را نیز نپذیرفت.

استاد پورداوود به زادگاه خود گیلان مه‌ری فراوان داشت، و از آن روی برآمدگان از گیلان را نیز عزیز می‌شمرد. دل‌بستگی استاد به دکتر محمد معین که به شایستگی تمام نخستین رساله دکترای زبان و ادبیات فارسی را هم به راهنمایی وی با عنوان «مزد یسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی» ارائه داد از آن بود؛ همچنان که در ضایعه بیماری آن شادروان نیز بشدت افسرده گشت. عشق به زادگاه بود که استاد را واداشت تا وصیت فرمود او را در رشت، در آرامگاه خانوادگیش به خاک سپارند.

دوست گرانمایه شادروان دکتر بهرام فره‌وشی، که تا سالی است خود رخت به مینو کشیده، در مرگ استاد پورداوود می‌نویسد:

«تا اینکه بامدادی پگاه - روز یکشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۷ - خدمتگزار او به من تلفن کرد که استاد سخت بیمار است - باران تندی می‌بارید. خود را بشتاب به بالینش رساندم. وی شبها در کتابخانه خود بر روی نیم‌تختی می‌خفت، همچنان پرشکوه در میان انبوه کتابها بر تخت خفته بود و کتابی گشوده در کنارش بود. دست وی را به دست گرفتم، هنوز گرم بود، ولی دیگر زندگی در آن نبود. شب هنگام دو بار برخاسته بود، چراغ افروخته و کتاب خوانده بود، و سپس آرام چشم از جهان فرو بسته بود.»

کالبد پاک استاد به روز سه‌شنبه ۲۸ آبان ماه ۱۳۴۷ با تشییع با شکوه مردم گیلان و دانش‌آموزان در کنار پدر و برادرانش در کوی حاجی داوود سبزه‌میدان به خاک سپرده

شد. خاک بر او خوش، و روان تابناکش از بخشایش ایزدی برخوردار باد.

### فهرست آثار:

- گاتها:** پنج سرود زردشت با متن اوستایی و با ترجمه گفتارهای آن به انگلیسی به دستگیری دینشاه ایرانی، چاپ بمبئی، خرداد ماه ۱۳۰۵ خورشیدی. ۳۵۲ صفحه.
- گاتها:** دومین گزارش بخش نخست گاتها با متن اوستایی، بمبئی، آبان ماه ۱۳۲۹، در نیمه سال ۱۳۳۱ خورشیدی به دسترس همگان گذاشته شد. ۵۶ + ۱۶۰ صفحه.
- یشتها:** بخش نخست از هرمزدیشت تا رشن‌یشت، با متن اوستایی، چاپ بمبئی، فروردین ماه ۱۳۰۷. ۷۴۳ + ۶۵ صفحه.
- یشتها:** بخش دوم از فروردین یشت تا زامیادیشت. ۲۰۰ نسخه آن با متن اوستایی است، چاپ بمبئی، فروردین ماه ۱۳۱۰. ۴۲۸ + ۸ صفحه.
- خرده اوستا:** هوشبام - نیایش - پنجگاه - دو سی روزه - چهار آفرینگان، بمبئی، مهر ماه ۱۳۱۰. ۲۷۴ صفحه.
- یستا:** بخش نخست. از هات (فصل) یک تا خود هات بیست و هفت، بمبئی، بهمن ماه ۱۳۱۲. ۲۲۴ صفحه.
- یستا:** بخش دوم. با گفتاری در باره آتش، چیچست، سولان، سهند، آذرخش، نفت، آذر فرنخ، آذر برزین مهر، آذرگشسپ، تخت سلیمان، شیون و مویه. به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. انتشارات انجمن ایرانشناسی، تهران، فروردین ماه ۱۳۳۷. ۲۲۴ صفحه.
- یادداشت‌های گاتها:** به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. در برگیرنده نزدیک ۳۷۰۰ یادداشت، و هفت گفتار. چاپخانه خصوصی آتشکده. بنیاد نهاده دکتر فره‌وشی. انجمن ایرانشناسی. تهران. مهر ماه ۱۳۳۶. ۲۸ + ۵۲۸ صفحه.
- ویسپرد:** گزارش بخشی از اوستا با گفتارهای: آخرین پیغمبر زردشت، آتش، هفت کشور، سوگندنامه، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. کتابخانه ابن‌سینا. تهران. تیر ماه ۱۳۴۳، ۱۹۳ صفحه.
- ایران‌شاه:** تاریخچه مهاجرت ایرانیان (پارسیان کنونی) به هند، چاپ بمبئی. ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ خورشیدی).
- خرمشاه:** گفتارهایی در باره آیین و کارنامه و زبان ایران باستان. بمبئی. ۱۳۰۵ شمسی =

۱۹۲۷ میلادی. فارسی و انگلیسی. ۱۱۵ صفحه.

سوشیانت: رساله‌ای است در باره موعود مزد یسنا. چاپ بمبئی. ۱۳۴۶ قمری = اوت ۱۹۲۷ میلادی. ۵۵ صفحه.

(استاد این اثر را به صورت کتابی بزرگ آراسته بود که مؤده نشر آن نیز در دو اثر «یسنا» و بخش دوم «ویسپرد» داده شده بود. ولی پس از مرگ استاد، اثر دزدیده شد، و بخشهایی از آن در کتابی به نام «سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان در باره موعود آخرالزمان» چاپ و پخش گردید.

پورانده‌خت‌نامه: دیوان اشعار. با ترجمه انگلیسی دینشاه ایرانی. بمبئی. ۱۳۰۶ خورشیدی = سپتامبر ۱۹۲۷ میلادی.

گفت و شنود پارسی: برای دبیرستانهای هند. بمبئی. ۱۳۱۲ خورشیدی = ۱۹۳۳ میلادی.

Lectures delivered by Prof. Pour-Davoud. the K.R. Cama Oriental institute publication No II, Bombay. 1935

Mithra-Cult lectures delivered by Pour-Davoud. Bihar and Orissa, Research Society 1933.

فرهنگ ایران باستان: بخش نخست، گفتارهای: میهن، دساتیر، نامهای دوازده ماه، واژه «فرهنگستان»، راوی، دبیری (خط)، خسر فستر، سگ، اسب، شاهین، خروس، آذر کیوان و پیروان وی، تهران. ۱۳۲۶ خورشیدی. بیست و شش + ۳۸۰ صفحه.

هرمزدنامه: نامه‌ای است در دو بخش، بخش نخست: اسپست، نیشکر، برنج، ترنج، بنگ، کوکنار، لاله = شقایق، ذرت - گاورس، ارزن، لادن، گل آهار، آفتابگردان، سیب زمینی، گوجه فرنگی، پسته زمینی، آناناس، کاکائو، کائوچوک، کوکابین، گنه گنه، تنباکو = توتون، گل آویز. ملحقات بخش نخست.

بخش دوم: پول، ارتشتار، پرچم، افسر، دساتیر، تیمسار، پایوران، نمونه‌ای از لغتهای فرهنگستان، چارسو.

ملحقات بخش دوم: چاپ تهران. دی ماه ۱۳۳۱ خورشیدی. چهل و دو + ۴۴۶ صفحه.

آناهیتا: پنجاه گفتار پورداوود. به کوشش مرتضی گرجی. انتشارات امیرکبیر. تهران ۱۳۴۳ خورشیدی. بیست و دو + ۴۵۶ صفحه.



بیژن و منیژه: داستانی از روزگاران پهلوانی ایران. برگزیده از شاهنامه فردوسی. زیر نظر استاد ابراهیم پورداوود، با مقدمه استاد. مصور. شرکتهای عامل نفت ایران. خطاطی جواد شریفی. تهران. ۱۳۴۴ خورشیدی. ۲۶۴ ص.

فریدون: برگزیده از شاهنامه فردوسی. زیر نظر استاد ابراهیم پورداوود. با مقدمه و یادداشتهایی در حاشیه سرگذشت فریدون، از استاد. مصور. خط محمد سلحشور. شرکت عامل نفت ایران. تهران. ۱۳۴۶ خورشیدی. ۱۲۰ صفحه.

پندار نیک گفتار نیک کردار نیک  
۱۳۶۵-۱۳۶۶ ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ۱۳۶۹-۱۳۷۰

# گاکشا

۱۳۷۱-۱۳۷۲

سرودهای مقدس پیغمبر ایران حضرت سپنتمان

# زرتشت

۱۳۷۳-۱۳۷۴

قدیمترین قسمتی است از نامه مینوی

# اوستا

تألیف و ترجمه

پور داود

با تضام ترجمه انگلیسی

دینشاه جی جی باهای ایرانی

از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیک

از نفقه پشوتن مارکر

حق طبع محفوظ است

صفحه	
۵۲	تأسیس سلطنت ساسانیان و قوت گرفتن مزدیسنا
۵۶	تجزیه اوستا ۵۴ نخستین جزو، یسنا مهم ترین قسمت اوستاست
۵۶	دومین جزو، ویسپرد مجموعه ایست از ملحقات یسنا
۵۷	و نیدداد سومین جزو، متضمن قوانین مذهبی است
۵۷	یشت چهارمین جزو، در ستایش خداوند و فرشتگان است
	خورده اوستا پنجمین جزو، برای نماز و ادعیه روزانه و
۵۸	ماهانه و سالانه مرتب گردید
۵۹	نیایشها و دو سیزده و گاهان و آفرینگان
۶۱-۶۹	<u>گاتها</u>
۶۳	گاتها از سخنان خود حضرت زرتشت است
۶۴	نخستین گاتها موسوم است به اهنود
	هفت های منشور داخل در قسمت گاتها نیست ولی در
۶۵	جزو ادبیات گاسانیک شمرده میشود
۶۵	دو مین گاتا موسوم است به اشتود
۶۵	سومین گاتا موسوم است به سپنتمد
۶۵	چهارمین گاتا موسوم است به وهو خستر
۶۶	پنجمین گاتا موسوم است به وهیشتواشت
۶۸	اشکال گاتا و عدم صحّت ترجمه دار مستتر Darmesteter
۷۰-۸۰	<u>آئین زرتشت</u>
۷۰	در توحید ذات خداوند تبارک و تعالی
۷۱	زرتشت بصد موهومات مذهبی است
۷۱	در گاتها اهریمن نقطه مقابل اهورا مزدا نیست
۷۳	تکلیف انسان در طی زندگانی
۷۴	زرتشت دنیا را خوار و پست نمیشمرد
۷۵	پندار نیک گفتار نیک کردار نیک اساس دین زرتشت است
	قیامت و صراط و میزان و حساب و محاکمه و بهشت و
۷۵	دوزخ و برزخ
۷۶	انسان باید در فتح راستی و شکست دروغ بکوشد

صفحه	
۷۶	زرتشت در خیر و شرّ انسان بی قید نیست
	عقیده دشمند الهانی گلدنر Geldner در خصوص گاتها و
۷۷	دین زرتشت
۷۷	عقیده مستشرق معروف فرانسوی پروفیسور میّه Meillet
۷۸	عقیده علامه الهانی پروفیسور هر تل Hertel
۷۸	عقیده دانشمند الهانی پروفیسور گیگر Geiger
۷۸	عقیده مستشرق مرحوم پروفیسور هورن Horn
۷۸	عقیده دانشمند امریکائی ویتنی Whitney
۷۹	عقیده فیلسوف و شاعر مشهور بنگالی تاگور Tagore
۸۱-۹۰	<u>چند لغت از گاتها</u>
۸۱	صفات اهورا مزدا و فرشتگان در گاتها
۸۲	مهبین فرشتگان موسومند به امشاسپندان
۸۴	بگروه فرشتگان مز دیسنا ایزدان نام داده اند
۸۴	آذر ایزد و سروش ایزد و ارت ایزد
۸۵	طبقات سه گانه در ایران قدیم
۸۹	هومت هوخت هوورشت
۹۱-۹۶	<u>سامی خاص در گاتها</u>
۹۷-۹۹	<u>کشورون</u>
۱۰۰-۱۰۵	<u>ملحقات گاتها</u>

۲۷

تصاویر

پیغمبر ایران زرتشت اسپنتمان کمر نقاش پارسى پیتا والا Pithawala  
 خرابه آتشکده معروف آذر گنسب در شیز (تخت سلیمان)  
 قصر خشایارشا در پرسپولیس (فارس) معروف بتخت جمشید  
 عکس قدیم ترین نسخه خطی اوستا وزند  
 دروازه قصر خشایارشا

## جزء دوم

۱۴۹-۲	ترجمہ گانہا	
۵۹-۵	اھنود گات	
۹-۵	اھیا یاسا	یسنا ۲۸
۱۵-۱۱	خشاویہ گئوش اور وہ	یسنا ۲۹
۲۱-۱۷	ات ناوخشیا	یسنا ۳۰
۳۳-۲۳	تاو اور واتہ	یسنا ۳۱
۴۱-۳۵	اھیا چاخٹوتوش	یسنا ۳۲
۴۹-۴۳	یتا آئیش ایتا	یسنا ۳۳
۵۷-۵۱	باشوٹنا	یسنا ۳۴
۹۷-۶۳	اشتود گات	
۶۹-۳۳	اوشتا	یسنا ۴۳
۷۹-۷۱	تت نوایرسا	یسنا ۴۴
۸۵-۸۱	ات فرو خشیا	یسنا ۴۵
۹۵-۸۷	گامنه مٹزا	یسنا ۴۶
۱۲۳-۱۰۱	سینتمد گات	
۱۰۳-۱۰۱	سینتا مینو	یسنا ۴۷
۱۰۹-۱۰۵	بزی ادا ئیش	یسنا ۴۸
۱۱۵-۱۱۱	ات مایوا	یسنا ۴۹
۱۲۱-۱۱۷	کت موی اوروا	یسنا ۵۰
۱۳۷-۱۲۷	وہو خشر گات	یسنا ۵۱
۱۴۷-۱۴۳	وہیشواشت گات	یسنا ۵۳
۱۵۴-۱۵۱	فہرست لغات	
۱۶۰-۱۵۵	فہرست اسمی قبایل و اشخاص و اماکن و بلاد	
۱۶۱	فہرست اغلاط	

۲۸

## جزء سوم قسمت انگلیسی

Translation of the Introduction, pp. 1-71

# بنام هر مزد پاک

دیباچه

بگفتار و خشور خود راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی<sup>۱</sup>

اینک چند سال است که گاه گاه در ایران هم نامی از زرتشت و اوستا برده میشود گذشته از زرتشتیان ایران که هنوز رشته مهر و پیمان نگسستند و از اهورامزدا دل بر تکرقتند و از نامه وی چشم نیوشیدند ایرانیان دیگر نیز برخلاف پارینه از خدای یگانه نیاگان خویش و پیغمبر برگزیده و نامه فرخنده وی یاد می‌کنند اما جز از چند کلمه کسی اطلاعی از آئین باستان ندارد همه میخواهند که زرتشت سینتمان را بهتر بشناسند و از مندرجات اوستا چیزی بخوانند ولی دسترس بآن ندارند خود زرتشتیان ایران تا چند سال پیش طوری گرفتار تعصب هموطنان خویش بودند که آنچه داشتند از دست دادند و هر تن از آنان که توانست وطن مقدس پیغمبر خویش را وداع گفته به برهمنان هندوستان پناه برد چه رسد بآنکه بتوانند در خصوص آئین خود کتابی بنکارند و ضمناً حقایق خود را بایرانیان دیگر نشان دهند هیچ یک از نویسندگان هم بخیال نیفتاد که در زمینه آئین ایران تحقیقاتی نماید با آنکه در علم لغت و ادب و تاریخ بغایت محتاج آن بوده اند از کتب عربی و فارسی که از پیش مانده است و اتفاقاً در آنهاذکری از مذهب قدیم ایران شده است جز یک مشت موهومات مخلوط بغرض و تعصب چیز دیگری بدست نمیآید مثلاً فرهنگها اوستا را صحف ابراهیم میدانند در کتب تاریخ شادمانی میکنند حمد و سپاس خدای را بجای میآورند از آنکه لشکر دشمن از عربستان بایران ناخته خاک آباد آبا و اجداد ما را غارت و ویران نمودند و زنهای خانواده سلطنتی ساسانیان را در بازار مدینه بخرد و فروش در آوردند و ره و رسم

کبرگان آتش پرست را برانداختند ولی چون ترقی علم و معرفت بسته بمیل مابنود و تعصب مانتوانست که در دانش رابروی دیگران هم به بندهای بینش در پرواز خویش آزادوبی نیاز از اذن این و آن ارو پائیان زنده دل رابران داشت که از برای توسعه علم و هنر در زمینه تاریخ و زبان و دین ایران دور افتاده نیز کار و کوشش کنند از همان دینیکه روزی یک قسمت مهم دنیای متمدن را فرا گرفته بود و هنوز هم مدهزار از پیروان آن اهورا کویان در دو مملکت اریائی ایران و هندوستان در میان گروه ابنوه مسلمانان و برهمنان پیروی گهتار زرتشت اسپنتهان رانجات روز رستاخیز میسرند

امروز ایران شناسی و در جزو آن آئین مزدیسنا در اروپا با علم بسیار بزرگی گردید ممکن است تمام مدت عمر دانشمندی رافرا گیرد اکنون صد و پنجاه و پنج سال از تاریخ انتشار ترجمه فرانسوی اوستا که بتوسط انکتیل دو پرون Anquetil-Duperron انجام گرفت میگذرد گرچه هفتاد سال پیش از انکتیل دانشمند انگلیسی توماس هید Thomas Hyde کتابی در خصوص مذهب ایران انتشار داد<sup>۱</sup> و این کتاب سبب شد که انکتیل بانداشتن سرمایه و مخارج بازحمت زیاد خود رابهندوستان رسانند و بتوسط پارسیان سورت با اوستا آشنا گردید<sup>۲</sup> در واقع در این علم بدستیاری فرانسویها گشوده شد شصت و دو سال پس از انتشار اوستای انکتیل دانشمند دیگر فرانسوی برنوف Burnouf ترجمه

آغاز  
اوستا شناسی  
در اروپا

۳۰

۱ Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religionis historia

Oxford 1700.

۲ انکتیل در ۷ ماه فوریه ۱۷۰۰ (جمادی الاول ۱۱۶۸ هجری) از فرانس بکشتی نشسته عازم هندوستان شد پس از ششماه مسافرت در ۱۰ اوت همین سال به پوندیشری Pondichéry رسید در سال ۱۷۰۸ رفت بسورت تا سال ۱۷۶۱ در این شهر مانند در مدت سه سال در آنجا از اوستاد خود دستور داراب یکی از شاگردان دستور جاماسب کرمانی که از برای سرکشی پارسیان بهندوستان آمده بود زبان فارسی آموخت و اوستا را ترجمه نمود پس از مراجعت بفرانس چندین سال دیگر در ترجمه مذکور کار کرد تا در سال ۱۷۷۱ میلادی آنرا منتشر ساخت

و توضیحات یسنارا منتشر ساخت (۱۸۳۳ میلادی) از این تاریخ به بعد اوستاشناسی پایه محکم علمی گرفت هر چند که در میان انکتیل و برنوف گروهی از مستشرقین آمدند و رفتند ولی هیچکدام یک اساس علمی بآن نداد آنچه بافرانسویها شروع شد بتوسط المانها بعد کمال رسید گرچه در نهام مهالک متمدن اروپا علمای بزرگ ایران شناس بوجود آمدند ولی المانها گلیه در علم ادیان و تاریخ و لغت برتری پیدا کردند و بخصوصه نسبت با ایران خدمات شایان نمودند ایران امروز از پرتو کوشش مغربیان زنده است در مدت صد و پنجاه سال عمر چندین صد نفر دانشمند بزرگ در سر کتب راجعه با ایران سر آمد و هریک بنوبت خویش چندین جلد کتاب برای مستشرقین آینده بمیراث گذاشت ایرانیان را هیچ خبری از این آمد و شد ها نیست از این کتابهای گرانبها کسی بهره مند نشد گو آنکه فهم آنها مشکل باشد بخصوصه آنچه متأخرین نوشته اند چه غالباً تنقید و اصلاح است در واقع کتب مستشرقین امروزی یک میدان زور آزمائی علمی است از این رو خواننده آنها خود باید بنیه و قوه داشته و از اساس و اصول آگاه باشد چون تصادف روزگار نگارنده را اندکی با چند جلد از این کتب آشنا نمود امیدواریم که زمینه‌ای از برای این علم حاضر نمائیم که بتوانیم بهتر از مندرجات کتب مستشرقین برخوردار گردیم و از این راه خدمتی بزبان و تاریخ ایران کرده باشیم

۳۱

دین و تاریخ و زبان هر سه مربوط بهم است قسمتی از وقایع تاریخی قومی را دین اوسبب است بخصوصه که اساس سلطنت ساسانیان بروی مزدیسنا بود قسمتی از وقایع تاریخی ایران نا معلوم است زیرا از اسبابیکه آنها را برانگیخت اطلاعی نداریم قسمتی از لغات زبان ما از معنی اصلی خود منحرف شده است قسمتی درست معنی بعکس پیدا کرده است مثل کلمه منتر  $\text{منتر}$  که اصلاً بمعنی کلام اندزی است ولی امروز در زبان عامیانه منتر شده که بمعنی فریب و مسخره است

فائده  
تحصیلات  
اوستائی



کتابهای فرهنگ و اشعار نویسندگان پُر است از لغات مذهبی ولی تعصب و جهل همه آنها را دگرگون کرده است مثلاً در ایران قدیم معمول بود و قتیکه بنزدیک شاه میرفتند بایستی پرده کوچکی در روی بینی و دهان اندازند تا نفس و بخار دهن بشاه نرسد این پرده و یا بقول زرتشتیان ایران رو بند موسوم است به پنام و در اوستای پیتی دان مییاشد این طرز ادب در دربار امپراطور چین هم تا در این سالهای اخیر مجری بود کسی بدون پنام بنزد پسر آسمان نرفت<sup>۱</sup> هنوز موبدان مانند پارینه در وقت سرودن اوستا بنزدیک آتش مقدس این پرده را بکار میبردند در اشعار قدما نیز این کلمه بسیار آمده است ولی فرهنگها فقط آن را تمویذ تصور کرده اند<sup>۲</sup> گمان نمیکنم بتوسط فرهنگهاییکه حالا در دست داریم بتوانیم مقصود فردوسی را از این اشعار بدانیم که چیست

چو از دور جای پرستش بدید شد از آب دیده رخس ناپدید

فرو آمد از اسب برسم بدست بزمزم همیگفت لب را به بست

گذشته از این ها چه خوب است بدانیم لغایتکه اکنون در سرزبانهای ماست در چند هزار سال پیش از این هم در سرزبانهای ایرانیان عهد ماد و سا بیشتر از آن هم بود نگفته نگذریم که از برای حال افسرده و پریشان ایران کنونی لازم است که فرزندان خاموش آن خاک باروزگاران گذشته همین سرزمین آشنا کردند و بخود آیند و بیاد عهد درخشان پارینه سرافرازند و از دروغ و تملق که از ضعف است روی گردانند مانند نیاکان دلیر و راستگوی خویش زندگانی را یک کشمکش دائمی خوبی و بدی شمرند نه آنکه دست بسته تسلیم قضا و قدر شوم گشته بکنجی آرمیده از نشاء تریاک جهان را با آنچه در آن است هیچ داند و خود را تا دامنه دستاخنیز گرفتار چه کمال دیوسستی و اهریمن دریوزی سازند

۳۲

China. seine Dynastien, verwaltung und verfassung von Ferdi. I

Heigl Berlin 1900 S. 25

۲ بنا نکارا از چشم بد بترس همی چرا نداری باخوین: تن همی تو پنام شهید  
حالیه اطباء اروپا در وقت جراحی و عملیات بزرگ نیز چنین پرده ای در پیش دهان  
میاویزند تا باسیل Bacille آب دهان بجراحت نرسد و مایه فساد نگردد

موضوع این نامه سرودهای مقدس زرتشت سینتمان است که با اسم گاتها در جزو اوستا برای ما بیادگار ماند گاتها قدیمترین آثار ملی ماست از زبان بزرگترین ایرانی، زرتشت در میان اقوام هند و اروپائی نخستین و یگانه پیغمبری است که آئین یکتاپرستی آورد بجاست پاره ای از سخنان چنین کسی را که در مدت چندین هزار سال با هزاران آسیب زمان مقاومت نموده با رسید با دقت تمام و تعظیم و تکریم فراوان بخوانیم

اساس این ترجمه فارسی گانهای بار تولومه Bartholomae ترجمه کتاهای بار تولومه و سایر مستشرقین آلمانی میباشد<sup>۱</sup> عجاله<sup>۲</sup> نوتر و بهتر از آن ترجمه ای از گاتها در دست نداریم پروفیسور بار تولومه از مشاهیر علمای اروپا بود تمام عمر خود را در سر اوستا سر آورد در صرف و نحو و لغت و آئین اوستا دارای تألیفات بزرگ و مهم است در سال گذشته برحت ایزدی پیوست اهورامزدا روان او را در کشور جاودانی خویش شاد و خرم کناد نگارنده برای تألیف این نامه از سایر کتب همین دانشمند استفاده کرده ام و نیز تنقیدهاییکه علمای دیگر بگانهای بار تولومه نوشته اند مطالعه نمودم از آن جمله است کتاب مختصر پروفیسور آلمانی هرتل (Hertel)<sup>۲</sup> و باز نوتر از آن کتابچه پروفیسور فرانسوی میه (Meillet)<sup>۳</sup> میه در خصوص ترجمه بار تولومه گوید « ترجمه گانهای بار تولومه یگانه ترجمه کاملی است که رو بهم رفته میتوان بآن اعتماد کرد بنای این ترجمه در روی یک اساس محکم علم لغت است (Philologie) از آغاز تا انجام بهم مربوط و درست بمعنی اصلی متن پرداخته است » فقط ایرادیکه مستشرق فرانسوی ببار تولومه دارد این است که او خود را مجبور ساخته از برای هر یک از لغات گاتها معنی پیدا کند در صورتیکه مقداری از لغات بواسطه طول زمان و انقلاب

۳۳

۱ Die Gatha's des Avesta Zarathushtra's Verspredigten übersetzt von Christian Bartholomae Strassburg 1905

۲ Yohanes Hertel, Die Zeit Zoroaster Leipzig 1925

۳ Trois conférences sur les Gathas de l' Avesta par A Meillet Paris 1925

زبان و تغییر خط ترکیب اصلی خود را باخته است و امروز بهیچ وجه نمیتوان از برای آنها معنی پیدا کرد گذشته از ترجمه بارتولومه ترجمه گانهای سایر علمای المان و فرانس و انگلیس و هند را نیز مطالعه کردم و برخی از قطعات را با بارتولومه مطابق نمودم از آنجمله است هارلز (Harlez) هوگ (Haug) اشیگل (Spiegel) دارمستر (Darmesteter) میلز (Mills) کانگا (Kanga) و دینشاه جی جی باهای ایرانی و از ترجمه چند قطعه از گاتها که در جزو کتب پول هورن (Paul Horn) و روت (Roth) و گلدنر (Goldner) و هوبشمان (Hübshmann) و گیگر (Geiger) یافت میشود نیز استفاده شد فقط از چیزیکه افسوس دارم این است که از چند قطعه ترجمه آندر آس (Andreas) و واکرناگل (Wackernagel) بی بهره ماندم چه بآنها دسترس نداشتم بی شک ترجمه این دانشمندان المانی گران بهاست ولی فقط در میان هفده فصل گاتها چهار فصل را ترجمه کردند پروفیسور میه ترجمه این چند قطعه را نیز دلیل درستی گانهای بارتولومه میباشد چه از حیث معنی با او موافق است فقط آنان برخلاف بارتولومه بسیاری از لغات را ترجمه نکرده جاراسفید گذاشتند<sup>۱</sup>

۳۴

برای آنکه بهتر از سخنان موزون گاتها برخوردار شویم  
 مندرجات  
 این نامه و طرز  
 تحریر آن  
 آئین زرتشت، چند لغت از گاتها، اسامی خاص در گاتها،  
 ملحقات گاتها و توضیح یسنای ۲۹ بطور اختصار بنکاریم چه تصور میکنم  
 که پیش از دانستن این مقدمات مطلب درست بدست نیاید گاتها کتابی است  
 بسیار قدیم و بیک سبک مخصوصی سروده شده است خود امروز جداگانه  
 شعبه ای از علم ایران شناسی است دارای تعبیرات و فکر و اصطلاحات و  
 لغات مخصوص میباشد

Ces traductions ont paru dans les *Nachrichten de l'Académie de Göttingen* en 1909 (p. 41—49), 1911 (p. 1—34) et 1913 (p. 363—385)

نگارنده در ترجمه خود پیرامون عبارت پردازشی نگشتم از آرایش دادن و زینت کردن قطعات دوری جسم آنچه از گفتار پیغمبر ایرانی مفهوم میشود تقریباً بدون کم و بیش نگاشتم مگر آنکه در معنی برخی از لغات بسنت متوسل شدم کلماتیکه در میان ابروان نوشته شد ( در جزو متن نیست برای فهم کلام افزوده گردید سادگی نگارنده در ترجمه برای این است که نخواستم معنی کلام پیغمبر کهن ایران فدای الفاظیکه از فرزندان کنونی آن آب و خاک شود اگر نه از زبان خود زرتشت میدانیم که سرودهای گاتها دارای فصاحت و بلاغت ایزدی است چه خود در نخستین گاتا یسنا ۲۹ قطعه ۸ فرماید « یگانه کسیکه آئین ایزدی پذیرفت زرتشت سپنتمان است اوست که فکر راستی بگستراند ای مزدا از این رو باو گفتار شیرین و دلپذیر داده شد» در ترجمه فارسی برای آنکه آسانتر پی بمعنی بریم از افراد شعر نیز رعایت نشد یعنی که مطالب را نبریده مندرجات یک قطعه را روی هم نوشتیم ولی در متن زند ترکیب اصلی بهم نخورده افراد شعر در هر قطعه منفصل از هم نگاشته شد مخصوصاً در طی قرائت گاتها همیشه باید در نظر داشت که این سرودها اقلأ در سه هزار سال پیش از این سروده شد و باید نیز در نظر داشت که بنامه مقدس ایرانیان در طی روزگاران مصائب فراوان وارد آمد اگر سخن پریشان بنظر رسید باید از کشاکش روزگار کله نمود نه از سرابنده و مترجم آن زهی شاد و سرافرازم که پس از بیشتر از هزار سال انقراض دولت زرتشتی اول کسی هستم که معنی سرودهای پیغمبر ایران را بزبان امروزی آن مرزو بوم در آورده بمعرض مطالعه عموم میگذارم

۳۵

## پوردادود

مهابلشور (۱) ۲۹ مه ۱۹۲۶ مطابق ۷ خرداد شمس ۱۳۰۵

۱ مهابلشور Mahableshever کوهی است واقع در ایالت مراته در ست جنوب در ۲۰۰ میلی بیئی ۴۷۱۰ بی ارتفاع آن است

## دین دبیرک<sup>۱</sup>

(الفبای زند)

چندی است که در ایران بنقصان الفبای عرب برخورد کرده درصدد چاره آن هستند دسته ای طرفدار اصلاح همین الفبای کنونی است دسته دیگری میخواهد که اصلاً آن را بکنار گذاشته الفبای لاتین اختیار کند نتیجه کار طرفداران اصلاح الفبای کنونی تا آن مقداریکه بنظر نگارنده رسیدیم صرف و مضحک است البته الفبای لاتین بسیار ساده و کامل است اما اتخاذ آن از برای مملکتی که تمام شئون ملی خود را باخته است و فقط دارای یک زبان شکسته است صلاح نمیباشد

همه کس میدانند که بواسطه الفبای عرب این همه لغات سامی داخل فارسی گردید بطوریکه امروز فقط یک نلک لغات ما اریائی است فردا پس از برگزیدن الفبای لاتین دسته دسته لغات السنه اروپائی وارد زبان ما خواهد شد صدها لغات مثل رولسیون کونستیسسیون پارلمان کاندیدات کسیون بودجه وغیره با همان الفبای لاتین بااملاء درست فرانسه نوشته میشود révolution—Constitution—Parlement—Candidat.—Commission—budget etc. باین ترتیب زبان آلوده ما آلوده تر خواهد شد همانطوریکه متفکرین ما میخواهند که در تغییر الفبا بعلم و معرفت ما ترقی و توسعه بدهند باید ترقی دادن ملیت ما نیز منظورشان باشد باید طوری کنند که از درخت کهن سال ما ذکر باره شاخ و بری سرزند نه آنکه تیشه بریشه آن رسد ملیت ما باید دوش بدوش باشیمی و فزیک و هندسه ترقی کنند نه آنکه یکی از آنها فدای دیگری گردد یگانه نجات ایران احیای سنت ملی آن است چه خوب است که ترقیخواهان ما در تغییر الفبا نیز بدین دبیرک<sup>۱</sup> که بفتوای مستشرقین دانشمند اروپائی یکی از الفبا های خوب بشمار است نظری افکنند این الفبای ساده و آسان را که در مدت چند ساعت میتوان فراگرفت بکلی فراموش نکنند گذشته از آنکه دین دبیره برگزیده آباء و اجداد ماست بوسیله آن نیز خدمات شایان بزبان و

۱ بناسبت آنکه متن گاتها بخط زند در مقابل ترجمه مندرج است لازم دانسته الفبای آنرا نیز جداگانه بنگاریم تا آنانیکه میل بخواندن آن دارند باین وسیله بتوانند از عهده بیرون آیند

ملیت خود خواهیم نمود و نفوذ لغات عرب و ترکی و اروپائی در فارسی کمتر خواهد شد همانطوریکه در پارینه الفبای عرب لغات سامی را داخل زبان ما کرد در آینده دین دبیره لغات فراموش شده را دوباره بیاد ما خواهد آورد و نیز بتلفظ درست کلمات فارسی که بواسطه نقصان الفبای عرب دگرگون شد موفق خواهیم شد از انجمله است اسم خود وطن ما ایران که تا در این قرون اخیر تلفظ درست آن Eran محفوظ بود

بواسطه نقصان الفبای عرب لازم دانستیم که کلمات غیر ما نوسه این کتاب را با حروف لاتین بنگاریم تا آنانیکه با حروف مذکور آشنا هستند از عهده تلفظ صحیح آنها بر آیند گذشته از آنکه متن گاتها بخط اوستا در مقابل ترجمه فارسی نگاشته و بیشتر از کلماتیکه در طی مقالات و ترجمه گاتها استعمال گردید در متن نیز موجود است

برای آنکه قرأت مقالات مشکل نشود تا بهر اندازه که دست رس داشتیم در مقابل کلمات اوستائی لغاتیکه در فارسی معمول و از همان کلمات اوستائی مشتق است استعمال گردید از برای لغاتیکه مقابل آن را در فارسی نداریم متوسل بلغات پهلوی شدیم که نزدیک تر بزبان فارسی است

دگر آنکه در طی مقالات از استعمال کلمات یونانی برای شهرها و پادشاهان ایران مثل مد و سیروس و ساتراپ و غیره اجتناب شد همانطوریکه این کلمات در کتیبه های پادشاهان هخامنشی آمده است نگاشتیم (۱) برای سهولت و اختصار حروف لاتینی ذیل در مقابل برخی از حروف اوستائی و فرس و پهلوی انتخاب گردید

ه = ے . آ . ā = باز = ă . آ . ă = ج . j = ج . ǰ = ز . z = گ . gh = گ . گ . (غ) .  
 s = س . š = ش . th = انگلیسی = ته . v = فرانسه = و . u = الهانی مثل ou = فرانسه = او . x =  
 خ . z = فرانسه = ز .

مثل هو خستر Huvaxšatra دومین پادشاه ماد  
 خستر یاون Xšathrapāvan شهر بان حاکم مرزبان (ساتراپ)  
 وچس تشتی vačas-tašti یک قصه شعر  
 آنفره رواج anaghra raoča روشنائی یکران فروغ بی پایان

۱ رجوع کنید بکتاب دیگر نگارنده خرمشاه صفحه ۴۵

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a	اهورا، خدا	ahura	آهور	اهورام	آ	۱
ā	آذر، آتش	ātar	آتَر	اهمدا	آ	۲
i	اینجا	idā	ایدا	ایدا	ای (کوتاه)	۳
ī	حله، قوه	īra	ایری	ایری	ای (کشیده)	۴
u	اُشتر، شتر	uštra	اوشتر	اوشترام	اَو (کوتاه)	۵
ū	چرب	ūtha	اوتنه	اوتنه	اَو (کشیده)	۶
e (medial)	میهن، خانه	maetha- na	مئنه	مئنه	ا (در وسط کلمه)	۷
ē (broad)	راست، درست	ērēš	یرش	یرش	ا (کوتاه)	۸
ê (long)	توانا، زورمند	ēma- vant	امونت	امونت	ا (کشیده)	۹ (۱)
ō (broad)	یر، بسیار	pouru	پاورو	پاورو	ا (کوتاه در وسط کلمه)	۱۰
ô (long)	یک	ōyūm	اویوم	اویوم	اَو (کشیده)	۱۱ (۲)
ao	بور، پسر	puthrao	پوتهراد	پوتهراد	اَو	۱۲
ñ	اندر، میان	antarē	انتر	انتر	آن (۳)	۱۳
ã	کام	ãxna	آخن	آخن	آ (در بینی تلفظ میشود)	۱۴
k	کام، کامه	kāma	کام	کام	ک	۱۵
k <sup>h</sup>	خرد	xratu	خرتو	خرتو	خ	۱۶
k <sup>h</sup> or q	خواب	xafna	خوفن	خوفن	خو (۳)	۱۷
g	گام، قدم	gāma	گام	گام	گ	۱۸
gh	موج زدن } جاری شدن }	ghžar	گهزر	گهزر	گه (غ)	۱۹
ii (ang)	تراخی، بزرگی	frathañh	فرتنه	فرتنه	آنک (در وسط و آخر کلمه در بینی تلفظ میشود)	۲۰

۳۸

۱ این حرف معمولاً در وسط کلمه میآید چنانکه در  $\text{auš}$  گوش  $\text{geuš}$  یعنی کا و فقط در کاتها چند لغتی مصدر باین حرف است در سایر قسمتهای اوستا مثال فوق  $\text{auš}$  با  $\text{au}$  و یا  $\text{au}$  نوشته میشود

۲ مثال فوق  $\text{au}$  (۲) یعنی یک در مفعول به (accusatif) استعمال شده است

۳  $\text{au}$  در توی بینی گفته میشود (nasal) خیشومی

۴ این حرف بمنزله خ فارسی است که بیش از واو معدوله نوشته میشود مثل خوار، خواهر، خواهش

English	معنی امثال	املاً لاتین	املاً فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
ch	چشیدن	čas	چش	𐬀𐬵𐬀𐬵	چ	𐬀𐬵
j	ژرف عمیق	ĵafra	جفر	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	ج	𐬵𐬀
z	زاده	zāta	زات	𐬵𐬀𐬵𐬀	ز	𐬵𐬀
zh	زانو	žnu	ژنو	𐬵𐬀𐬵	ژ	𐬵𐬀
ñ (ang)	آگاه ساختن، خبر کردن	sráva-yēñhē	سراو نیگه	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	که تلفظ مثل ڙ	𐬵𐬀
t	تن	tanu	تنو	𐬵𐬀𐬵	ت	𐬵𐬀
th	تخشا کوشا	thvaxš	تپوخش	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	ت	𐬵𐬀
d	درفش	drafša	درفش	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	د	𐬵𐬀
dh	پنجم	puxdha	پوخذ	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	ذ (در وسط کلمه)	𐬵𐬀
n	ناف ترا دوخویش	nāfya	نافیه	𐬵𐬀𐬵𐬀	ن	𐬵𐬀
p	پیل	pērētu	پر تو	𐬵𐬀𐬵𐬀	پ	𐬵𐬀
ph or f	فروهر، فرورد	fravaši	فروشی	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	ف	𐬵𐬀
b	بنج، خداوند	Bagha	بنج	𐬵𐬀𐬵	ب	𐬵𐬀
w	گرفتن	garēw	گرو	𐬵𐬀𐬵𐬀	و (انگلیسی)	𐬵𐬀
m	مرد	mareta	مرت	𐬵𐬀𐬵𐬀	م	𐬵𐬀
y	ایزد	yazata	یزت	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	ی (بزرگ در سر کلمه)	𐬵𐬀
Y	بز	buzya	بوزیه	𐬵𐬀𐬵𐬀	ی (کوچک در وسط کلمه)	𐬵𐬀
r	رد (سرداردینی)	ratu	رتو	𐬵𐬀𐬵	ر	𐬵𐬀
v	برف	vafra	و فر	𐬵𐬀𐬵𐬀	و (بزرگ در سر کلمه)	𐬵𐬀
v	یور (ده هزار)	baevarē	باور	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵	و (کوچک در وسط کلمه)	𐬵𐬀

۳۹

• که تلفظ این حرف مثل ڙ (آنک) می باشد همیشه بیش از ۳ (ه) که بحرف ڙ ختم شده باشد استعمال میشود حرف ڙ همان 𐬵 (ا) می باشد که در نمره ۷ مرقوم شد و در آخر کلمه باین شکل میشود و گاهی در وسط کلمه نیز می آید  
 ۶ حرف ڙ (ت) در آخر کلمه تغییر یافته باین شکل ڙ نوشته میشود مثل 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 نیا ت یعنی نوه و در برخی کلمات در اول نیز استعمال شده است در صورتیکه قبل از و (ک) یا ر (ب) باشد ڙ و ڙ کبش و ڙ کنبه ورزیدن



English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
s	ستودن	stu	ستو	𐬰𐬀𐬎𐬎	س	𐬰
sh	شاد	šāta	شات	𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀	ش مُشدد	𐬰𐬀
ṣ	کردار نیک	hvaršta	هورَ شت	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀	ش	𐬀
h	هاون	hāvana	هاوَن	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀	ه	𐬀

۳۵ (ی بزرگ) و 𐬀 (واو بزرگ) مثل حرف ماژوسکول majuscule الفبای فرانسه و آلمانی در سر کلمه نوشته میشود در وسط کلمه 𐬀 (ی کوچک) و 𐬀 (واو کوچک) میآید در بعضی از نسخ بجای 𐬀 این حرف دیده میشود 𐬀 در کلمه 𐬀 که بمعنی هر دو میباشد برخلاف معمول ی کوچک در صدر کلمه واقع است این کلمه اصلاً 𐬀 𐬀 دَوَ بوده آست بمرور و افتاد بسا در نسخ خطی دو حرف را با هم نوشته شکل مخصوص پیدا کرده است مثلاً این طور 𐬀 (ش) و 𐬀 (آ) = 𐬀 𐬀 و حروف 𐬀 و 𐬀 = 𐬀 (ج) و 𐬀 𐬀 و حروف 𐬀 و 𐬀 = 𐬀 (ت) = 𐬀 𐬀 و حروف 𐬀 و 𐬀 = 𐬀 (ه) = 𐬀 𐬀

# زرتشت

برای آنکه خوانندگان این نامه را فوراً از انتظار بیرون آوریم باید در سر مقاله اقرار کنیم که تحقیقاً نمیدانیم محل ولادت و زمان زندگانی زرتشت کجا و کی بود چرا برای آنکه زرتشت متعلق بیک زمان بسیار قدیم است که دست

سبب  
نا معلوم  
بودن سیرت  
حضرت  
زرتشت

تاریخ باستان بلند آن نمیرسد دگر آنکه مرزوبوم پیغمبر ایران گزند و آسیب بسیار دیده در مدت هشتاد سال در زیر تسلط اسکندر و سلوکیدها جا نشینان یونانی وی بوده که بخصوصه در ترویج تمدن خود میکوشیدند لابد در این مدت بسیاری از کتب مذهبی و کلیه آثار ملی ایران از دست رفت در سنت بسیار قدیم زرتشیان نیز چنین آمده است که آئین مزدیسنا مخصوصاً از اسکندر ملعون لطمه دید و حتی اوستائی که در قصر سلطنتی هخامنشیان بود بفرمان فاتح یونانی سوخت

۴۱

پس از دوره سلوکیدها زمان سلطنت اشکانیان فرارسید هر چند که آنان ایرانی نژاد و زرتشتی کیش بودند ولی تسلط هشتاد ساله یونانیها بکلی در آنها اثر کرده خود را دوستار هلاس میخواندند در خصوص رسوم و آداب و آثار ایرانی بی قید بودند مگر آنکه در اواخر این سلطنت متبادی چهار صد و هفتاد و شش ساله دوباره ملیت ایران قوت گرفت تا آنکه زمام شهرباری بدست اردشیر پاپکان سپرده شد و دین زرتشتی رونق تمام گرفت کتب پراکنده و پیرشان مذهبی را گرد آوردند ولی افسوس که ذخیره چهار صد ساله ساسانیان بیکبار از دست رفت آنچه ایران داشت چه معنوی و چه مادی دستبرد عرب و فدای تعصب او گردید دین و زبان و خط و آداب ایران رنگ و روی دیگر گرفت و یا بکلی نابود شد

چند صد سال پس از این فاجعه اردوی مغول و تار چنگیز و تیمور مانند سیل بنیان کن از ایران گذشت آنچه را که عرب نتوانست پایمال کند و یا آنچه

را که در دوره صفاریان و سامانیان دوباره جانی گرفته بود غرقه سیل فنا گردید بنا چاردراین گیرودارها کتب و آثار مذهبی مانند سایر چیزها نابود شد باین ترتیب ایران از وقایع تاریخی خود هم نسبتاً محروم ماند

دینکرد<sup>۱</sup> که یکی از کتب مهم و بزرگ پهلوی است و در قرن نهم میلادی تدوین شد از مندرجات اوستا مفضلاً صحبت میدارد و میگوید که اوستا دارای ۲۱ نسک است نسک سیزدهم آن موسوم است به سپندنسک در شرح حال زرتشت میباشد بعدها از دینکرد صحبت خواهیم داشت محاله در این جا متذکر میشویم که بنابراین اوستای عهد ساسانیان در قرن سوم هجری هم موجود بود اگر سپندنسک را امروز در دست داشتیم بهتر میتوانستیم از پیغمبر ایران سرسامانی جوئیم

اینک چند کلمه در خصوص اسم گفته میرویم بسر محل و زمان زرتشت بیشتر از ده شکل برای اسم و خشور با ستان در زبان فارسی موجود است از این قبیل زارتشت زار هشت زار دشت زار هوشت زار دهشت زار تشت زار ادشت زار هشت زره دست زره هشت معمول تراز همه زرتشت میباشد پیغمبر خود را در گاتها زَرْتَشْتَرَ مینامد و گاه نیز اسم خانواده را که سپیتمه باشد افزوده، میشود زَرْتَشْتَرَ سَپِیْتَمَه (دور دوم دهه) این اسم اخیراً امروز سپنتهان و یا اسپنتهان گوئیم ظاهراً معنی آن از ژاد سفید و یا از خاندان سفید باشد از بیشتر از دو هزار سال تا امروز هر کس بخمال خود معنی از برای کلمه زرتشت تصور کرده است دینون یونانی (Dainon) آنرا بستاینده ستاره ترجمه کرده است آنچه محقق است این است که این اسم مرکب است از دو جزء زَرْت و اشترا در سر زَرْت اختلاف بسیار است انواع و اقسام معنی از برای آن درست کردند شرح همه آنها موجب طول کلام خواهد

۱ دینکرد کتابی است در خصوص تاریخ و ادبیات و سنت و رسوم آئین زرتشتی پیشوای بزرگ آتر فرن یغ پسر فرخ زات در عهد خلیفه مامون (۱۹۸-۲۱۸ هجری) در بغداد شروع بجمع آوری آن نمود موبد دیگر آتریت پسر هومت آنرا بانجام رسانید

معنی  
اسم  
زرتشت

شد<sup>۱</sup> بمعنی که بیشتر حدس زده اند زرد و زرین و پس از آن پیر و خشمگین می باشد دار مستتر جزء اول را زراتو دانسته و بمعنی زرد گرفته است بارتولومه زرن ت ضبط نموده و دارندة شتر پیر معنی کرده است شاید هیچکدام درست نباشد چه کلمه زر در خود اوستا زیریت (Zairita) می باشد راست است زرن ت بمعنی پیر آمده است ولی چطور شد که در ترکیب با اشترا زرت شد در جزء دومی این اسم اشکالی نیست چه هنوز کلمه شتر و یا اشتر در زبان فارسی باقی است هیچ شکی نیست که اسم پیغمبر مانند بسیاری از اسامی ایرانی که با اسب و شتر و گاو مرکب است با کلمه شتر ترکیب یافته و بمعنی دارندة شتر زرد و یا شتر خشمگین است چنانکه اسم پدر زن زرتشت فراشتر می باشد جزء اول آن فراشا و شکل دیگر آن هم فرا در خود اوستا بهمان معنی است که امروز در فارسی می باشد مثل فردر کلمه فرسوده و فرمان بنا بر این بمعنی مقدم و پیش است و فراشتر یعنی دارندة شتر راهوار و یا تند رو اسم پدر زرتشت پوروش اسب مرکب است از پوروش که بمعنی دورنگ و سیاه و سفید و پیر است و اسب، پوروش اسب میشود دارندة اسب پیر

۴۳

در خصوص محل ولادت زرتشت نیز اختلاف است مستشرقین محل ولادت زرتشت و آذر گشپ شیز پیش با ختر (بلخ) را ولادتگاه او می پنداشتند و در سر آنها انکتیل اما امروز عموماً با ست زرتشتیان موافقت نموده او را از مغرب ایران میدانند آذر بایجان بیش از همه احتمال می رود و بخصوصه گرن که عربها شیز گفتند و حالا بتخت سلیمان معروف است همین ملاحظه است که آب دریاچه ارمیه مجاور گزن را کتاب بندهش مقدس می شمرد آتشکده معروف گزن موسوم به آذرخش و یا درخش زیارتگاه معتبری بود این پرستشگاه با اسم آذر گشسب معروف بود گرن همان است که یاقوت مفضلاً از آن صحبت میدارد میگوید در میان مراغه

۱ ویندشمن Windischmann و مولر Fr. Muller آنرا بدارنده شتر با جرأت ترجمه کرده اند کاسل Cassel معنی آنرا پسر ستاره تصور کرده است هارلز Harlez بمعنی رخشان مثل طلا نوشته است

نقل از اسرار مینویس

وزنجان نزدیک شهر زور و دینور واقع است و خوب بنام خود آغل  
 قرن هفتم هجری آتشکده آنجا و دیده که در بالای گبد آن هلال نقره  
 نصب بود سایر مورخین و جغرافی نویسان غالباً از آذرگشنسب جزن  
 و یا جز بق (گرن) صحبت میدارند ابن خردادبه مینویسد پادشاهان  
 پس از تاجگذاری پیاده از تیسفون زیارت آن میرفتند بخصوصه برخی  
 از مورخین یونان از خزینه آن که دارای اشیاء بسیار نفیس و گران بها  
 بود ذکر کرده اند خود کلمه جزن در اوستا چئچست (čāčasta)  
 در پشت ۵ فقره ۴۹ استعمال شده است کلیه مورخین ایرانی و عرب  
 مانند ابن خردادبه و بلادری و ابن الفقیه و مسعودی و حمزه اصفهانی  
 و یاقوت و قزوینی و ابوالفدا زرتشت را از آذربایجان ذکر کرده  
 و مخصوصه ارمیه را محل ولادت او دانسته اند و باین مناسبت شرحی  
 از آذرگشنسب شیرو مقام تقدس آن ضبط کرده اند مگر طبری و پیروان  
 او ابن الاثیر و میرخواند زرتشت را اصلاً از پلستین نوشته و از آنجا  
 بآذربایجان مهاجرت میدهند درست است که در آغاز آفرینش آتش نیز هستی  
 یافت و سه بخش گردیده از جنبش باد گرد جهان همگردید تا آنکه هر یک  
 بجائی آرام گرفت آذرگشنسب در آغاز پادشاهی کینخسرو در گرن فرود آمد  
 آتش شهر یاری و جنگیان شمرده میشد پادشاهان ساسانی پس از تاجگذاری  
 زیارت آن میرفتند و آذرگشنسب را سرچشمه کلیه آتشیهای مقدسی که  
 در ایران قدیم داشتند میدانستند آتش دوئی موسوم است به آذر فرن بغ  
 (فروبا) آتش پیشوایان دین بود و آن در فارس فرود آمد محل آن  
 کاریان (فارس) بوده است بقول یاقوت از اطراف و اکناف از جاهای بسیار  
 دور زیارت آن میآمدند و آتش آرا برای آتشکدهای دیگر میردند قلعه  
 کاریان بچنگ عربها نیفتاد هر چند که کوشیدند و محاصره طولانی نمودند فایده  
 نه بخشید آتش سوّم آذر برزین مهر نام دارد و آن آتش برزیگران است که در  
 خراسان بمحلّ ربوند بپوشا پور فرود آمد این سه آتشکده معروف که مخصوصاً

متبرک و زیارتگاه شمرده میشد از برای هر یک سبب و جهتی باید تصور نمود که آهمه محل توجه بود آذرگشنسب گزن بی شک بواسطه تولد زرتشت در اینجا مقام بزرگ پیدا نمود جغرافی دان یونانی استرابون Strabon که در یک قرن پیش از مسیح میزیست و مورخ رومی پلینیوس که در قرن اول میلادی زندگانی میکرد گزن را گنزگا پایتخت آذر بایجان ذکر کرده اند

ری  
مرکز روحانیت  
ایران قدیم  
و مسنان

بنا بسنت دیگری ری محل ولادت پیغمبر ایران است ری همان است که در کتیبه داریوش در بهستان (بیستون) با اسم رگا شهری از ماد شمرده شد اوستایسنا ۱۹ فقره ۱۸ آن را رغه زرتشت میخواند در جای دیگر اوستا در فرگرد اول و ندیداد فقره ۱۵ نیز از آن اسم برده گوید « در میان این کشور های با شکوه رغه دوازدهمین است که من اهورامزدا بیا فریدم » در تفسیر پهلوی این فقره مفسر آن را ری آذر بایجان میدانند و بعد خود گوید برخی از ما آن را همین ری میدانند از این عبارت چنین معلوم میشود که دوری داشته ایم بهر حال ری معروف و مشهور که بطلیموس منجم و جغرافی دان یونانی قرن دوم میلادی از آن اسم میبرد همان است که امروز خرابه اش در نزدیک طهران موجود است ری در قدیم از شهر های بسیار مقدس شمرده میشد مرکز روحانیت ایران بود موبدان موبد بزرگ که عنوان زرتشت و تمه (Zarathuštrō.tema) داشت یعنی مانند زرتشت<sup>۱</sup> در همین ری اقامت میگزید مانند پاپ ایتالیا در سابق یک قسم سلطنتی داشت ابالت ری مرکز فرمانروائی مادی و معنوی او بود ابوریحان بیرونی از موبدان موبد ری اسم برده بدو عنوان مصمغان میدهد و از ملوک دنیاوند میسرمدش یاقوت نیز در معجم البلدان از برج و باروی استوناوند در ناحیه دنیاوند (دماوند) در ایالت ری صحبت میدارد و میگوید آن را جرهد نیز گویند از جمله جاهائیکه عربها نه توانستند فوراً فتح کنند همین استوناوند است در عهد خلیفه مهدی پس از چندی زدو خورد مرکز روحانیت ایران نیز بدست دشمن افتاد بقول طبری فتح استوناوند

۱ این کلمه در پهلوی زرانت نوم Zarathuštium میا شد

در سال ۱۴۱ هجری صورت یافت مسمغان با برادرش در سرلشکریان خویش گرفتار عربها شدند دو دختر مسمغان برسم ارمغان به بغداد نزد خلیفه فرستاده شد<sup>۱</sup> مس در پهلوی بمعنی مه فارسی است مسمغان یعنی بزرگ مغها و یا موبدان موبدو یا زراتشت نوم امیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) که ذکرش بزودی بیاید نیز از یک حکومت روحانی در ماد اشاره میکند برخی از کتب پهلوی برای آنکه میان دو سنت مذکور سازشی دهند پدر زرتشت را از آذر بایجان و مادرش را از زری ذکر کرده اند شهرستانی نیز این دو سنت را باین شکل سازش داده است از آنچه گذشت مختصراً میتوان گفت که زرتشت از مغرب ایران است و یا شمال غربی بهیچوجه جنوب احتمال برده نمیشود و عقیده شرق ایران نیز امروز متروک شده است کسی طرفدار آن نیست

اینک رسیدیم بسر زمان زرتشت یکی از مسائل بسیار مشکل در این خصوص روایات باندازه ای مختلف است که ابداً صلح و سازشی میان آنها نمیتوان داد یونانیها زمان بیغمبر را بسیار بالا برده اند که هیچ تاریخ دسترسی بآن اوقات ندارد شاید قدیمترین مورخیکه از زرتشت ذکری کرده است خساتوس (Xantus) باشد (۴۵۰-۵۰۰) که از حیث زمان پیش از هر دوت است مورخین دیگر از او نقل کرده نوشته اند که بیغمبر ایرانی شش هزار سال و بنا به نسخ دیگر (۶۰۰) سال پیش از لشکرکشی خشایارشا پادشاه هخامنشی بصد یونان میزیسته است در صورتیکه تاریخ مذکور را ۶۰۰ بدانیم زمان زندگانی زرتشت در سال ۱۰۸۰ پیش از مسیح خواهد شد اساساً خبر یکه مورخین دیگر از خساتوس نقل میکنند بسیار مشکوک و محتاج بتقید طولانی است اول

زمان زرتشت  
واقوال مورخین  
یونان

۴۶

۱ دانشمند آلمانی پروفیسور مارکوارت<sup>۱</sup> Marquart در کتاب خویش ایران شهر صفحه ۱۲۷ مینویسد که در سال ۱۳۱ ابو مسلم مسغان را با طاعت دعوت نمود چون او امتناع کرد موسی بن کعب را بجنگ او فرستاد اما کاری از پیش نرفت تا آنکه در زمان المنصور مسغان شکست یافته با برادرش ابرویژ و دو دخترش در قلعه استوانه بدست دشمن افتادند

یونانی که صریحاً از پیغمبر ایران اسم میرد افلاطون فیلسوف معروف است (۴۲۹-۳۴۷) زرتشت را مؤسس آئین مغ میداند پس از آن چند نفر از شاگردان او از جمله ارسطاطالیس و ادکسوس (Endoxus) مینویسند که زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون میزیت شاگرد سومی او هرمدور (Hermodor) پنج هزار سال پیش از جنگ یونان و تریاس (Troias) <sup>۱</sup> ذکر میکند بنابر این زمان زرتشت در شش هزار و صد سال پیش از مسیح میشود مورخین دیگر یونانی مثل هر میپوس (Hermipus) که خود در سال ۲۳۰ پیش از عیسی میزیت و پس از او پلوتارخس (Plutarkhos) که چهل و شش سال پس از میلاد تولد یافت هر دو همان تاریخ هرمدور را برای زرتشت نقل میکنند مورخ و پیشوای معروف کلدی بروسوس (Berossus) که در قرن سوم پیش از میلاد میزیت زرتشت را سر سلسله پادشاهان ماد نژاد میداند که از سال ۲۳۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از مسیح در کلدی سلطنت کردند پرفیریوس (Porphyrius) که در سال ۳۰۴ میلادی وفات یافت زرتشت را اوستاد و آموزگار فثیاغورس فیلسوف یونانی میداند بنابر این در نیمه قرن ششم پیش از میلاد کفالین (Kephalion) از کتزیاس (Ktesias) طبیب یونانی اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۶۱ پیش از میلاد) که چندین سال در دربار پادشاه مذکور بسر برد نقل میکند که زرتشت معاصر پادشاه اشور نینوس (Ninus) و زنی سمیرامیس (Semiramis) بوده است و داستانی از لشکر کشی این پادشاه اشور ب ضد شاه باختر (بلخ) که زرتشت نام داشت ذکر میکند شاعر و مورخ یونانی آگاسیاس (Agathias) که در سال ۵۳۶ تولد یافت و در ۵۸۲ میلادی در گذشت مینویسد که ایرا نیها میگویند زرتشت در زمان شاه هستاسپس (گشتاسپ) بسر میرد اما معلوم نیست که مقصود از این هستاسپس کدام است پدر دار یوش است و یا کسی دیگر

۱ تریاس (Troias) و یا Troie (باملاً فرانسه) شهری بوده است در آسیای صغیر حاله این محل را حصارلی گویند جنگ ده ساله این شهر با یونان موضوع اشعار رزمی شاعر یونانی هومیر میباشد



امیانوس مارسلینوس مورّخ رُم که در سال ۳۳۰ میلادی میزیست و خود در ایران بوده است مانند آگسیاس زرتشت را از باختر دانسته و معاصر هستاسپس میشمرد ولی تردیدی ندارد از آنکه هستاسپس همان پدر داریوش باشد این است آنچه صراحتاً از برخی مورّخین یونان و کلدان و رُم برمیآید از ذکر اقوال سایر مورّخین که بواسطه مشکوک بودن محتاج بتنقید و توضیحات است و از اخباریکه فقط نقل قول از دیگران و در واقع تکرار است صرف نظر کردیم هرچند که کلیه این اخبار بی اساس است ولی دلیل است که زرتشت متعلق بیک زمان بسیار قدیم است و در دو هزار سال پیش از این هم مانند امروز در سرزمان او اختلاف داشتند سنت زرتشتیان برخلاف یونانیان طرفدار زمانی است که میتوان پذیرفت ولی دلایلی موجود است که میتوان از حدود تاریخ سنتی بالا تر هم رفت

سنت قدیم زرتشتیان در چند کتب پهلوی محفوظ ماند  
 از آن جمله است بند هس و زات سپرم و دینکرد و اردی  
 ویراف نامه و غیره<sup>۱</sup> در این کتب نیز چند سال پس  
 و پیش زمان زندگانی زرتشت ذکر شده است اردی ویراف نامه و زات سپرم  
 زمان بعثت زرتشت را در ۳۰۰ سال پیش از اسکندر میشمردند بندهش در  
 سال ۲۵۸ پیش از برهم خوردن سلطنت هخامنشی ذکر کرده است ابوریحان  
 برونی نیز در این تاریخ با بندهش موافق است مسعودی هم در مروج الذهب  
 از زمان رسالت زرتشت تا فتح اسکندر ۲۵۸ سال فاصله میدهد بنابراین  
 پیغمبر معاصر کورش و گشتاسب پدر داریوش میشود آنچه در سنت مشهور تر  
 است این است که در سال ۶۶۰ پیش از مسیح زرتشت تولد یافت و این

۴۸

۱ زمان اردی ویراف را باید از وسط قرن چهارم تا وسط قرن هفتم میلادی قرار داد ولی تدوین آن را در میان قرن نهم تا آغاز قرن چهارم میلادی میتوان تخمین کرد کلیه میتوان گفت کتب مذهبی پهلوی که در قرون نسبتاً متأخر تألیف یافت مواد آنها بسا قدیم تر از زمان تألیف آنهاست قدمت غالب آنها پیش از استیلای عرب میرسد از این قبیل است بندهش که در قرن هشتم میلادی جمع آوری گردید و زات سپرم متعلق است بقرن نهم

مطابق است با آنچه اردی ویراف نامه برای ظهور پیغمبر ذکر کرد چه فتح اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از مسیح وقوع یافت و زرتشت درسی سالکی مبعوث گردید در سنت تمام اوقات زندگانی زرتشت معین است مختصراً چند کلمه در این خصوص گفته میگذریم پیغمبر در ششصد و شصت سال پیش از مسیح بدنیآ آمد در سن بیست سالگی گوشه گیری اختیار نمود درسی سالگی به پیغمبری برانگیخته شد در نزدیک دریاچه اُرمیه در بالای کوه سبلان مانند موسی در طور سینا بالهام غیبی رسید کوه سبلان از زمان قدیم تا امروز محل توجه و زیارتگاه میباشد در چهل و دو سالگی کی گشتاسب را پیر و آئین خود نمود در ۵۸۳ پیش از مسیح در هفتاد و هفت سالگی در هنگام هجوم لشکریان ارجاسب تورانی زرتشت در یک آتشکده بلخ بدست یک تورانی بقول بندهش برات رُک رش شهید گردید لشکرکشی ارجاسب بضد کی گشتاسب برای این بود که شاه باختر بائین مزدیسنا گروید زریبر برادر گشتاسب و اسفندیار پسر گشتاسب از نامداران ویلان این جنگ مذهبی بوده اند در شاهنامه مفصلاً داستان این نبرد مذکور است بنا بر این سنت زرتشت بیست و چهار سال پیش از تأسیس سلطنت هخامنشی و شهر یاری رسیدن کوروش بزرگ از جهان در گذشت دسته ای از علمای بزرگ مثل وست (West) و جکسن (Jackson) و میته (Meillet) و غیره طرفدار تاریخ سنتی میباشند

۲۹

چیزی که بنظر نگارنده قدری بعید میآید این است که پروفیسور دانشمند الهانی هرتل (Hertel) در کتابچه مختصر خود که ذکرش گذشت از خود گاتنها یعنی از سخنان زرتشت در یسنا ۵۳ استشهاد میکند که این فصل از گاتنها در میان دوم آوریل و بیست و نهم سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح انشاء شده است و بعقیده او ۲۹ سپتامبر باز نزدیک تر بصحت میباشد برای آنکه در این چند قطعه زرتشت از گشتاسب پدر داریوش در خواست میکند که دست

حامی زرتشت  
گشتاسب مربوط  
پدر داریوش  
نیست

گماتای مغ را از تاج و تخت شهی ایران کوتاه کند و دوباره سلطنت را در خاندان هخامنش برقرار سازد راست است خود داریوش در کتیبه بیستون میگوید « گماتای مغ در نهم ماه گرم یاد (دوم آوریل ۵۲۲ پیش از مسیح) با سم برد یا (اسمردیس) پسر کوروش و برادر کمبوجیا تخت شهی ایران را غصب نمود و من بیاری اهورا مزدا در دهم ماه باگ ایادیش (*Bagaiādiš*) (۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح) او را با چند نفر از یاراناش کشتم » ترجمه یسنای مذکور را نیز ملاحظه خواهید نمود مخصوصاً این فصل در میان گاتها پریشان و بوا سطة پیش آمد لغات نادره بسیار مبهم است در آغاز آن صحبت از عروسی دختر زرتشت با جاماسب وزیر کی گشتاسپ میباشد پس از کشته شدن گماتا فوراً خود داریوش شاهنشاه ایران شد چرا زرتشت از این شاهنشاه نامدار و مقتدر اسمی نمیبرد و از پدرش گشتاسپ که حاکم ایالتی بود از طرف پسرش این همه صحبت میدارد داریوش در کتیبه بیستون پیدرش عنوان پادشاهی نمیدهد از او مثل سایر حکام ایالتهای مملکت خود اسم میبرد از آن جمله در کتیبه مذکور منقوش است « داریوش پادشاه گوید پارتو (پارت خراسان حالیه) و ورکان (گرگان - جرجان) از من یاغی شدند و خود را پیرو پرورتیش *Pravartiš* خواندند مردم آنجا از یدرم و یشتاسپ (گشتاسپ) که در پارت بود سر پیچیدند آنگاه گشتاسپ بالشکری که نسبت باو با وفا مانده بود بیرون رفت و در یک شهر پارت موسوم به و پشپ او زاتیش *Višpa uzātiš* بنای دعا گذاشت اهورامزدا او را یاری نمود بخواست اهورامزدا گشتاسپ لشکر یاغی را سر کوبید در بیست و دوم ماه و یخن *Viyaxna* (مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) این دعا رویداد « داریوش در متمم این خبر میگوید که « من از ری (رگا) لشکری بیاری گشتاسپ فرستادم و در یک شهر پارت موسوم به پتیگر بنا *Patigrabanā* دو باره در اول ماه گرم یاد *Garmapada* (مطابق ۳ آوریل ۵۲۰ پیش از مسیح) جنگی واقع شد و گشتاسپ قوای متمردین را درهم شکست دگر باره مملکت پارت بزیر فرمان من درآمد » چنانکه ملاحظه

میکنند گشتاسپ پدر داریوش عنوان پادشاهی ندارد فقط خسترپاون  
*Xštra-pāvan* (ساتراپ) دو ایالت پارت و گرگان میباشد در صورتیکه زرتشت  
 بحامی خود گشتاسپ عنوان شاهی میدهد و سنت مرکز و پایتخت این شاه را  
 در باختر (بلخ) ذکر میکند و نکته دیگری که باید متذکر شویم این است که داریوش مکرراً  
 اسامی آباء و اجداد خود را اینطور میگوید داریوش پسر ویشناسپ پسر ارشام  
 پسر اریارام Ariaramna پسر چیش بیش *Čiřpiř* پسر هخامنش و سلسله کیدانیان  
 که بقول سنت در باختر سلطنت داشت در اوستا و کتب پهلوی و حمزه و  
 آثار الباقیه بیرونی و شاهنامه و غیره اینطور آمده است کیتباد کیکاوس  
 کیخسرو کی لهراسب کی گشتاسپ یعنی که در کتیبه و پشته سب پسر ارشام و در  
 سنت ویشناسپ حامی زرتشت پسر اوروت اسپ *Aurvat-Aspa* (لهراسب)  
 میباشد یشت نوزدهم موسوم به زامیاد که نظر بمندر جانش از قدیمترین یشتها  
 محسوب است مفصلاً از سلسله کیدانیان و فرزینی و کوشش افراسیاب تورانی  
 برای رسیدن بغر و یاخره صحبت میدارد از مطالعه یشت مذکور بخوبی برمیآید  
 که حامی زرتشت ابداً مربوط پیدر داریوش نیست دسته از مستشرقین که طرفدار  
 سنت هستند نیز این دو نفر را یکی تصور نکرده اند نظر بدلیل تاریخی علمای  
 پارسیان هم امروز پای بند تاریخ سنتی نیستند دسته دیگری از علما مانند گیگر  
 و بارتولومه و ریچلت (Reichert) و کلمن (Clemen) و غیره زمان زرتشت  
 را پیش از تأسیس سلطنت مادها میدانند بارتولومه میگوید که در بار پادشاهان  
 هخامنشی رسماً زرتشتی بود در یک کتیبه اشور که از قرن هشتم پیش از مسیح  
 مانده است از یک مادی اسم برده میشود که مزدک نام داشت و این دلیل  
 است که اسم خدای زرتشت مزدا را در آن وقت برای تبرک باشخاص میدادند  
 اقللاً زمان زرتشت را در قرن نهم پیش از مسیح میتوان احتمال داد بنا بقدمت و  
 کهنگی زبان گاتها از تاریخ مذکور نیز بالاتر میتوان رفت شاید زمان زرتشت  
 بسیار دور نباشد از اوقاتی که آریائیهای این طرف رود سند یعنی اریائیها و هندوان  
 طرف مغرب هنوز باهم بودند و یک ملت واحد تشکیل میدادند و از حیث تمدن  
 و مذهب باهم یکی بودند

اینک به بینیم که از سخنان خود زرتشت در گاتها  
 تاپچه اندازه میتوان پی باحوال سراینده اش برد  
 نخست آنکه زرتشت از مشرق ایران نیست از مغرب  
 بطرف مشرق پناه برد این مسئله صراحتاً از یسنا ۴۶ فقره یکم و دوم  
 برمیآید در جائیکه گوید « بکدام خاک فرار کنم بکجا رفته پناه جویم پیشوایان و  
 شرفاء از من کناره جویند و از برزیگران نیز خوشنود نیستم و نه از فرمانروایان  
 شهر که طرفداران دروغ اند چگونه ترا خوشنود توانم ساخت ای مزدا  
 من میدانم که چرا کاری از پیش نه توانم برد برای آنکه گله و رمه ام اندک و  
 کارگرانم بسیار نیستند نزد تو گله مندم ای اهورا تو خود بنگر و مرا در پناه  
 خویش گیر چنانکه دوستی بدوستی پناه دهد» زرتشت بواسطه پیش نرفتن رسالتش  
 در وطن خود و شاید هم بواسطه تعاقب دشمنان با چند نفر از یارانش بقول  
 بار تلولومه بملاحظه آزار و صدمه از راه معمولی پر جمعیت صرف نظر نموده از  
 بی راهه خود را بدر بار پادشاه مشرق ایران که گشتاسپ نام داشت رساند این  
 اسم در خود گاتها و یشتاسپ آمده و چهار بار تکرار گردید بواسطه مصاف  
 بودن آن با اسم پدر داریوش این دو را نباید یکی پنداشت این هم اسمی است  
 مانند سایر اسامی ممکن است چندین اشخاص بآن نامزد باشند

۵۲

در تاریخ بچندین و یشتاسپ و یا گشتاسپ نام بر میخوریم بنا  
 بشاهدی که در دست است این اسم از مدت سه هزار سال پیش  
 از این تا امروز در میان ایرانیان معمول است در آسیای  
 صغیر خطوط میخی متعلق بسال ۸۵۴ پیش از مسیح  
 از تگلات پلزر Tiglat Pilezar پادشاه اشور پیدا شده در آن اسامی  
 چند تن از بزرگان آریائی بخصوصه ایرانی منقوش است از آن قبیل کشتاشپی  
 Kuřtašpi بنا بمقیده مستشرقین کشتاشپی همان گشتاسپ و یا و یشتاسپ  
 میباشد گذشته از داستان ملی ما که در شاهنامه محفوظ ماند از خود گاتها  
 بنحوی آشکار است که و یشتاسپ نامی در آن طرف ایران امارت داشت طوایف

زرتشت  
 در گاتها

گشتاسپ اسم  
 معمولی است بسا  
 از اشخاص تاریخی  
 چنین موسوم  
 بودند

ایرانی از زمان بسیار قدیم در اطراف ایران سلطنت مختصری داشتند از روی کتیبه داریوش در بیستون میدانیم که آباء و اجداد او از دیر زمانی در جنوب ایران شهریاری داشتند بنا بفرستیکه کورش بزرگ (در کتیبه ای که در بابل پیدا شد) از آباء و اجداد خود می‌دهد و آنچه داریوش در بیستون میگوید از آنکه هشت نفر از اجداد او سلطنت داشتند میتوان گفت که تأسیس سلطنت و یا امارت آنان در جنوب قدیمتر از تأسیس سلطنت مادها میباشد در مغرب ایران بواسطه همسایگی با اشور مقتدر دیرتر به تشکیل سلطنتی موفق شدند ولی غالباً در کتیبه های اشور از سرکشی مادها و دم از استقلال زدن آنان و گاهی نیز از شهریاران کوچک صحبت میشود تا آنکه در قرن هفتم پیش از میلاد دیاکو موفق گشته مادر را از اسارت اشور نجات داد بنا بر این ابداً غریب نیست که در مشرق ایران در باختر و یا سیستان سلطنتی از قدیم وجود داشته باشد

۵۳

زرتشت در دربار گشتاسپ فراشستر و برادرش جاماسپ را  
 کسان و بستگان  
 و بیروان بزرگ  
 زرتشت  
 خود همراه نمود دختر فراشستر را بزنی گرفت در یسنا ۵۱ فقره  
 ۱۷ در خصوص این و ملت گوید «دختر گرانبها و عزیز را فراشستر هوگو بزنی  
 بمن داد و پادشاه توانا مزداهورا برای ایمان پاک او دخترش را بدولت  
 راستی رساند» زرتشت دختر خود پوروچست را بجاماسپ داد چندین قطعه  
 از یسنا ۵۳ راجع بعروسی این دختر است در مجلس عروسی معلوم میشود چندین  
 عروس و داماد دیگر نیز حضور داشتند کی گشتاسپ نیز داخل بزم عروسی بود در  
 قطعه سوم یسنای مذکور پدر عروس پیغمبر ایران گوید «ایک توای پوروچست  
 از دودمان هیچتسپ و از پشت سپیتیم توای جوان ترین دختر زرتشت او  
 زرتشت با پاک منشی و راستی و مزدا از برای تو برتزید یاور دین جاماسپ  
 را اکنون برو با خردت مشورت کن آنگاه با پندار نیک مقدس ترین کردار  
 پارسائی را بجای آور» یکی از پسران زرتشت نیز در مهاجرت از مغرب ایران با او

همراه آمد لابد از زن دیگر بوده است در یک قطعه زرتشت از این پسر یاری  
 میطلبد ولی اسمش را نمیبرد در یسنا ۵۳ قمره ۲ گوید «یاوران دین  
 کی گشتاسپ و پسر زرتشت سپنمان و فراشتر برای خوشنودی خدا راه دین  
 یقینی که اهورامزدا فرستاد روشن و فراخ کنند» هر چند که زرتشت از این پسر  
 اسم نمیبرد ولی از سایر قسمتهای اوستا و کتب پهلوی میدانیم که این پسر  
 باید ایست و استر باشد که بزرگترین پسر پیغمبر است ظاهراً از زن اولی یکی  
 از بستگان زرتشت هم از مغرب ایران با او بدربار کی گشتاسپ آمد از جزو  
 یاران بانفوذش شمرده میشود اسم او مدیومانگه سپیتم میباشد زرتشت  
 یکبار از او اسم میبرد در یسنا ۵۱ قمره ۱۹ گوید «مدیومانگه سپیتم پس از  
 آنکه در دل خویش دریافت و شناخت آنکسی را که از برای جهان دیگر  
 کوشاست همت خواهد گماشت تا دیگران را بیاگاهاند از آنکه پیروی آئین  
 مزدا در طی زندگانی بهترین چیزهاست»

۵۴

در یشت سیزدهم که موسوم است بفروردین یشت از مدیومانگه و همه  
 خویشان و بستگان زرتشت اسم برده میشود مدیومانگه پسر اراستی میباشد  
 بتوسط کتاب پهلوی زات سپرم میدانیم که او پسر عموی زرتشت است

مدیومانگه را حالا مدیو ماه گویند و بقول  
 سنّت اول کسی است که ایمان آورد  
 راجع بعروسی دختر زرتشت پوروچیت  
 گفتم که پدر دختر خود را از دودمان هیچتسپ خطاب میکند  
 و از یشت سپیتم میخواند در سنّت نیز هیچتسپ چهارمین و سپیتم  
 نهمین جدّ زرتشت میباشد مسعودی سلسله زرتشت را این طور ذکر کرده  
 است ۱ منوشهر ۲ دورشرین ۳ ارج ۴ هازم ۵ واندست ۶  
 اسپیمان ۷ هردار ۸ ارحدس ۹ باتیر ۱۰ خخیش ۱۱ هجدسف  
 ۱۲ اریکدسف ۱۳ فدراسف ۱۴ بورشسف ۱۵ زرادشت

کاملاً این سلسله با بندهش مطابق است مگر آنکه اسامی بواسطه تبدیل از املاء پهلوی با املاء عربی فرق کرده است و نیز گفتیم که زرتشت بدخترش پوروچیست جوانترین دختر زرتشت مینامد از این عبارت معلوم میشود که دختران دیگری هم داشته است آری سایر قسمت‌های اوستا و کتب پهلوی سه پسر و سه دختر بزرتشت نسبت میدهد فروردین یشت در فقره ۹۸ از سه پسر زرتشت یاد کرده آنانرا ایست و استرا - اوروتت نرا - هورچیثرا مینامد در ادبیات کنونی زرتشتیان این پسران را ایسد و استرا اروتدئر خورشیدچهر گویند همانطوریکه ربانیون پیشوایان دین یهود خود را از یشت هارون برا در موسی می‌شمرند در بند هش نیز کلبه موبدان از یشت بزرگترین پسر زرتشت ایسد و استرا میباشد و او خود نخستین موبد ان موبد بود اروتدئر رئیس و رهبر طبقه بزرگبران خورشیدچهر نخستین رئیس و افسر زمین بود بنابراین سنت تشکیل طبقه سه گانه از این سه پسر است ذکرش بعد پیدا ید فروردین یشت نیز اسم سه دختر زرتشت را در فقره ۱۳۹

این طور ذکر میکند فرنی تهریتی پوروچیست حالا فرن و تهرت پوروچیست گوئیم زرتشت در یسنا ۵۱ فقره ۱۷ مذکور از زنتش دختر فراشتراسم نمیبرد ولی فروردین یشت اسم او را هوی ضبط کرده و دینکرد نیز هوی را زن زرتشت ذکر میکند<sup>۱</sup> این است کلبه یاران و کسان زرتشت که در گانه‌ها از آنها اسم برده شد در بیرون از حدود مملکت کی گشتاسپ خانواده‌ای از امرای تورانی موسوم به فریان نیز طرف توجه پیغمبر است این خانواده هنوز بزرتشت نگروید ولی با او مخالفت هم ندارد بطوریکه پیغمبر امیدوار است که آنانرا از پیروان خویش کرداند در یسنا ۴۶ قطعه ۱۲ راجع باین مسئله گوید «اگر روزی راستی بدست یاری فرشته محبت (آرمتی) به نزد نبیرگان و بازماندگان ستوده فریان تورانی جای گزینند آنکاه و هوهن آنانرا در بهشت جای دهد

۱ اسم زن و سه پسر و سه دختر حضرت زرتشت با حروف لاتین اینطور میشود

Hvōvi, Isat.vāstra, urvatat-nara, Hvre-Cithra, Frēnay, Thriti,

Pouru Čiāstra.



و اهورامزدا آن را در پناه خود گیرد» از گاتها چنین بر میآید که هنوز زرتشت در آغاز رسالت خویش میباید یاران و همراهانش بیدار نیستند و در دایره پیروانش اشخاص متنوّذ مثل کی گشتاسپ و فراشتر و جاماسپ و ایست و استرا و مدیو مانگه کم میباشند در مقابل دشمن زیاده دارد در مقاله دیگر از آنها صحبت خواهیم داشت و نیز خوبی از گاتها بر میآید که زرتشت در سرزمینی است که هنوز بشاهراه تمدن و تربیت نیفتاده است راهزنی و غارت و صحرا گردی و چادر نشینی متداول بوده است مذهب آریائی در آنجا معمول و بگروهی از پروردگاران اعتقاد داشتند بقدیه و قربانی اهمیت زیاد میدادند بزراعت و پرورش گله و رمه اعتناً نمیکردند برخلاف قسمت غربی ایران که بواسطه اختلاط با اشور و بابل زودتر با بدایره تمدن نهاد هر چند که در گاتها تقدیس و دقت کنیم بهیچ وجه نمیتوانیم از مندرجات آن بیک واقعه تاریخی مهمی برخورداریم و از روی آن زمان معینی برای سراینده آنها قرار دهیم گذشته از اسم توران؛ گر با اسم محلی هم بر نیکووریم که بتوانیم پیرامون آن گشته از برای حدس و احتمالات خود پایه و بنیانی درست کنیم چون تمام سخنان زرتشت را در دست نداریم فقط جزو مختصری از آنها بما رسیده بناچار باید از روی این چیزیکه موجود است

۵۶

قضاوت کنیم

ما در گاتها ابداً با وقایح تاریخی ما از آنها یادی نمیکند بر نیکووریم شنصد و شصت سال پیش از مسیح اوقات تاریخی ایران است سکوت گاتها در کلیه امور راجعه باین زمان قهراً ما را از قید سنت بیرون آورده باید بزمان بالا تری منتقل شویم

دلایلیکه ما را از قید سنت تاریخی بیرون میآورد و تشکیل سلطنت در ماد

زرتشت در گاتها خواستار است که پادشاه بزرگ و توانائی برانگیخته شود و سر سرکشان را در مقابل قانون فرود آورد و براهزنان گوشمالی دهد دهقانان بیچاره را از گرد غارت و دستبرد باغیان برهاند در صورتیکه زرتشت بقول سنت در سال ۶۶۰ بجهان آمده و در ۵۸۳ پیش از مسیح در گذشته باشد و در مدت رسالت خویش با دو پادشاه بزرگ و مقتدر ماد - فرورتی

(۶۴۷-۶۲۵ پیش از مسیح) و هوخشتر (۶۲۵-۵۸۵ پیش از مسیح) معاصر باشد بی شک از آنان اسمی میبرد و از اکباتانا (همدان) پایتخت بزرگ و مهم یادی میکند فرورتنی تقریباً تمام ایران را در زیر سلطه خویش در آورد هوخشتر نینو (نینوا) را گرفته دولت اشور را منقرض ساخت و ممالک وسیع آن را یچنگ آورد و یک قسمت بزرگ از آسیای صغیر مثل ارمنستان و کاتپاتوکارا (در مشرق آسیای صغیر) تصرف نمود و در حقیقت زمینه جهانگیری کوروش و داریوش را حاضر نمود زرتشت خواه از آذربایجان باشد خواه از ری بهر حال از زمینی است که در زیر فرمان فرورتنی و هوخشتر بوده است ضمناً متذکر میشویم که اسم دوّمین پادشاه ماد فرورتنی زرتشتی است هر چند که در گاتها بفروشی بر نمیخوریم اما در سایر قسمتهای اوستا فزون و فراوان از آن صحبت شده است یشت سیزدهم که ذکر گذشت موسوم است بفروردین یشت فرورتنی و فروشی و فروهر و فروردهم یکی است و در اوستای یکی از ارواح پنجگانه انسان است زهی جای افسوس است که از پادشاهان ماد جز از مجسمه یک شیر سنگی در همدان یادگار دیگری نمانده است<sup>۱</sup> ولی چنانکه دانشمند آلمانی پروفیسور نولدکه احتمال میدهد ممکن است روزی از زیر زمین پایتخت ماد «همدان» خطوط میخی بیرون آید آنگاه حدسها قوتی خواهد گرفت چنانکه از خطوط میخی هخامنشی بخوبی آشکار است که پادشاهان این سلسله زرتشتی بودند مورخ دانشمند پرشک Práček در جلد اول کتاب خود تاریخ (مادها و فارسها) در صفحه ۲۰۴ بنا بر روایتی زمان ولادت زرتشت را در سال ۵۹۹ پیش از مسیح ذکر میکند و زمان بعثت او را در سال ۵۵۹ یعنی در همان سالی که کورش بزرگ بتخت نشست هر چند که از تاریخ ۶۶۰ مانند بندهش و غیره پائین تر آئیم بزمانی میرسیم که تاریخ ایران نسبتاً روشن است نظر بسکوت گاتها از وقایع تاریخی ایراد فوق ما بیش از بیش موضوع پیدا میکند

۱ پروفیسور آلمان هر تفلد (Herzfeld) شیرمدان را از عهد سلوکیها و پاشکانان میداند

چون در خصوص زمان زرتشت هیچ دلیل مثبتی در دست نداریم باید بدلائل منفی متوسل شویم از انجمله سکوت هرودت معتبرترین مورخ یونانی و سرچشمه اخبار ایران قدیم که در سال ۴۸۴ پیش از مسیح تولد یافت یعنی ۹۹ سال پس از وفات سنتی زرتشت و شاید خود در ایران سفر کرده است اگر هرودت فقط یک صد سال پس از زرتشت میزیست لااقل بایستی در جزو یکی از چهار پادشاهان ماد که دیاکو و فرورتی و وهو خستر و استیاج<sup>۱</sup> باشند ضمناً اسمی هم از پیغمبر ایران ببرد هرودت از این چهار شاه مفصلاً صحبت میدارد و هم چنین از چهار پادشاه هخامنشی کورش و کمبوجیا و داریوش و خشایارشا وقایع و اخبار زیاد نقل میکند مورخ یونانی فقط باخبر سیاسی ایران اکتفا نکرده شرحی در خصوص آداب و رسوم و دین ایران مینگارد از زرتشت اسمی نبردن در صورتیکه آنوقت که هرودت در ممالک ایران بود با دران اوقاتیکه تاریخ خود را مینوشت محققاً آئین زرتشتی رونق تمام داشت و مذهب رسمی مملکت بود دلیل است که مانند سایر مورخین و فیلسوفهای یونان پیغمبر ایران را از زمانی می پنداشت که تاریخ دست رسی بآن نداشت آنچه هرودت در خصوص مذهب ایران مینویسد قسمتی از آن تقریباً موافق است با اوستا اما نه با گانها آنانیکه طرفدار تاریخ سنتی ۶۶۰ پیش از مسیح هستند و آنانیکه چند صد سال از تاریخ مذکور بالا تر رفته اند و یا کسانیکه مثل دارمستتر برخلاف وقایع تاریخی هم چند صد سال از تاریخ سنتی پائین تر آمده اند هر یک کتابی دارند و یک مشت دلیل برای اثبات ادعای خویش اما هیچ یک طوری نیست که خواننده را قانع کند بی اختیار پس از انجام کتاب از خود میپرسد چرا سنت هر چند قدیم باشد باز قوت دلیل تاریخی را دارا نیست عیسی از حیث زمان شاید هزار سال متأخرتر از زرتشت باشد ۲۵ ماه دسامبر که روز ولادت او پنداشته میشود

۵۸

۱ اسمی پادشاهان ماد با ملا لاتین از این قرار است

Dayaukku, Fravarti Huvaxšatra تلفظ اسم آخرین پادشاه را درست نمیدانیم که چگونه بوده است یونانیها Astyages نوشته اند در کتیبه با بلی Ištuvigu آمده است

در قرن سوم میلادی در رُم برای او ساخته شد در آخر قرن اول میلادی بواسطه لشکریان قیصرهای رُم پرستش مهر از آسیا داخل آن مملکت شد بتدریج تمام ایتالیا و بالاخره اروپا را فراگرفت و دین رسمی دولت رُم گردید هنوز هم در تمام اروپا بخصوصه المان آثار معبد مهر فرشته ایران موجود است ۲۵ دسامبر مناسبت انقلاب فصلی در آغاز زمستان روز ولادت پروردگار خورشید تصور میشد پس از زد و خوردهای فراوان که دین عیسی جای کیش مترا (مهر) را گرفت روز تولد خیالی او هم از باب میراث و یا مرده ریگ پسر روح القدس رسید اگر نه تاریخ ابداً اطلاعی از ماه ولادت عیسی ندارد چه رسد بروز ولادت او گلیه در علم ادیان از این قبیل مسائل بسیار دیده میشود

اینک به بینیم که چرا در سنت زرتشتیان تاریخ ظهور حضرت زرتشت این همه متاخر قرار داده شد شاید این مسئله را اینطور بتوان حل نمود از زمان بسیار قدیم در سنت است

منشاء  
تاریخ  
سنتی

که طول جهان دوازده هزار سال میباشد پلوتارک نیز از ثئوپومپوس Theopompus که معاصر فلیپ و اسکندر است نقل کرده راجع باین سنت گوید «معها در زمان هخامنشان طول جهان را محصور نموده آنرا بمعدهای سه هزار سالی تقسیم کردند» این سنت مفصلاً در کتاب بندهش در فصل اول مندرج است از آنکه «در مدت سه هزار طول عالم فروهر (فروشی) و یا روحانی بوده است پس از انقضای این مدت از جهان فروهر صور مادی عالم ساخته شد این دوره نیز سه هزار سال دوام داشت آنگاه اهریمن به تباہ نمودن جهان خاکی پرداخت رنج و آسیب بیافرید ناخوشی و مرگ و جانوران زبان آور پدید آورد و بصد آفرینش نیک اهورامزدا ستیزگی آغاز نمود این دوره نیز که گرفتار خصومت اهریمن است سه هزار طول یافت تا آنکه زرتشت سپنمان ظهور نمود و دوره چهارم که آخرین دوه زندگانی دنیای مادی است شروع گردید پس از بعثت زرتشت بتدریج قوای اهریمن در هم شکند و راستی علم پیروزی برافرازد آنگاه سیوشانس موعود مزدیسنا

قیام کند مردگان بر خیزند روز رستاخیز فرارسد مردمان بسرای دیگر در آیند و جهان مغنوی شروع شود»

نظر باین سنت بنا چار تاهر قدر که ممکن بود ظهور زرتشت را که پس از او فقط سه هزار سال دیگر از عمر دنیا باقی است بتا خیر انداختند تا بجائی آوردند که از آن حدود بواسطه روشن بودن تاریخ ایران پائین تر آمدن ممکن نبود کاری بمعنی سنت مذکور نداریم اگر نه میتوانیم بواسطه نزدیک بودن عقاید هندوان و ایرانیان از کتاب رزمی قدیم هندوان مهاهارتا که قائل است در نزد برهمنان دوازده هزار سال عبارت از یک روز میباشد دلیل اقامه کنیم که در نزد ایرانیان نیز از دوازده هزار یک عدد دیگری اراده شده است

بهر حال معنی ظاهری سنت مذکور شاید دلیل بتا خیر انداختن ظهور زرتشت باشد اگر سنت تاریخ واقعی پیغمبر ایران را برای ما حفظ کرده بود حالا بایستی عمر جهان سر آمده باشد و یا نزدیک بزمان مسافرت اخروی باشیم زرتشت بهر زمانیکه متعلق باشد مایه افتخار ایران است از آنکه موسی در میان اقوام سامی اول کسی است که که مذهب وحدت پرستی آورد مانع از آن نیست که ایرانیان بخود بالیده گویند که پیغمبر ایران در میان اقوام هند و اروپائی نخستین کسی است که مردم را بفروغ ستایش خدای یگانه رهنمون گشت و یا آنکه مثل دانشمند امریکائی ویتنی Whitney زرتشت را نخستین مرد میدان معرفت حقیقی و یکتا پرستی بدانیم زرتشت نخستین و آخرین پیغمبر اقوام هند و اروپائی است پیش از او و نه پس از او کسی از اقوام اریائی بدعوی رسالت موفق نشد بودا که از حیث زمان بسیار متاخر تر از زرتشت است خود را پیغمبر نامید بعد از وفات او طریقه و فلسفه اش رنگ و روی مذهبی گرفت بمناسبت اریائی بودن زرتشت است که امروز گروهی از بزرگان و دانشمندان اروپا خود را پیرو پیغمبر ایران خوانده بخود اسم مزد یسنان میدهند و گروهی دیگر میگویند که عیسی نیز اریائی بود

پنجم ایرانیان و پیغمبر بنی اسرائیل  
 موسی و زرتشت هر یک مستقلاً مردم را بپرستش یهوه و  
 اهورا ارشاد کردند در زمانهاییکه این دو پیغمبر برخاستند  
 هیچوجه اریائیها و بنی اسرائیل بهمدیگر نزدیک نبودند  
 که عقاید دینی یکی از آنها بدیگری نفوذ کند مگر آنکه بعدها بواسطه تماس  
 یهودها و ایرانیان در بابل برخی از عقاید همدیگر را اخذ کردند بخصوصه  
 بسا از اصول آئین زرتشتی داخل دین یهود گردید و از آنجا بسایر ادیان  
 سامی مثل عیسویت و اسلام نفوذ نمود از این قبیل است اصول معاد و روز  
 رستاخیز و مسئله حساب و کتاب و میزان و پل صراط و بهشت و برزخ  
 و دوزخ یهودها که پس از فتح بیت المقدس بدست پادشاه بابل  
 بخت النصر Nabukadnezar اسیر گشته بیابان آمدند با اصول مذهب ایرانیان  
 آشنا شدند پس از فتح بابل بدست کورش هخامنشی بآنان در سال ۵۳۸  
 پیش از مسیح از طرف شاهنشاه ایران اجازه رجعت داده شد تمام آلات  
 و ظروف طلا و نقره معبد را که بابلیها غارت کرده بودند بآنان پس داده شد  
 و از خزینه دولتی ایران دو باره معبد خراب شده بیت المقدس برپا گردید  
 داستان استخلاص یهودها بتوسط کورش در خود تورات در کتاب عزرا نقل  
 شده است

۶۱

مقصود از یاد آوری این مطلب این است که یهودها و ایرانیان پیش از  
 تاریخ مذکور از کیش همدیگر اطلاعی نداشتند موسی و زرتشت هر دو خود  
 را پیغمبر و فرستاده خدا خواندند و مذهب هر دو از عالم بالا وحی و الهام شد  
 با وجود این شباهت عمده در میان این دو پیغمبر فرق بزرگی است بقول تورات  
 خدائیکه خود را موسی نمود همان خدائی است که سابقاً خود را به بنی  
 اسرائیل ظاهر ساخت موسی با سنت قدیم قوم خود قطع روابط نمود بلکه  
 همان را پیروی کرد و ترقی داد آئین وحدت شناسی موسی مربوط است  
 بآنچه در سنت بابراهیم منسوب است خدای پسر عمران همان خدای ابراهیم  
 و اسحق و یعقوب است که قوم بنی اسرائیل پیش از موسی هم میپرستید

اما زرتشت در میان اریائیها بکلی دین جدیدی آورد خدائیکه او بقوم خود موعظه کرد تا آنروز کسی نشنیده بود یکسره باسنت قدیم اریائی قطع روابط نمود اسامی کهنه را منهدم و خود از نو بنائی ساخت با یک جرأت فوقالعاده گروه پروردگاران را از تخت عزت فرود آورد جز اهورامزدا کسی را قابل ستایش ندانست و طرز ستایش پیشین را نیز باطل شمرد

از آنچه گذشت خلاصه نموده گوئیم زمان زرتشت را پیش از  
 زرتشت پیش از  
 سلطنت ماد  
 میزیست

تشکیل سلطنت ماد یعنی از قرن هشتم پیش از مسیح بیلاتر  
 میتوان احتمال داد محالاً باید باین احتمال ساخت تا  
 روزگاران آینده مسئله را روشن تر سازد تا کنون آنچه گفتیم از زرتشت  
 تاریخی بود اگر خواسته باشیم از مقام پیامبری و رسالت او هم صحبت بداریم  
 لابد باید بکشف و کرامات که از برای همه پیغمبران نوشته اند متوسل شویم  
 و این سخن را بدر از خواهد کشاند در خود او ستا بسا بقطعائی بر میخوریم که  
 حاکی عوالم روحانی زرتشت است از آن جمله دروندیداد فر کرد نوزدهم آمده  
 است « اهرمن دیو دروغ را برآنداشت که زرتشت را فریفته تباہ سازد پیغمبر  
 ستایش کنان او را از خود براند دروغ به نزد اهرمن اظهار عجز نمود آنگاه  
 زرتشت در یافت که گروه دیوها قصد هلاک او دارند خود نباخت از جای  
 برخاست سنگ بسیار سترگی که اهورا مزدا برای مدافعه برای او فرستاد بدست  
 گرفت و بسوی اهرمن شتافت و بدو گفت در جهان آنچه از آفرینش دیواست  
 نابود خواهم ساخت آنگاه اهرمن گفت اگر از آئین مزدا روی گردانی و آنچه  
 از من است ویران نسازی بتوشهریاری کیتی بخشم زرتشت امتناع نمود و دین  
 اهورا را در مقابل شهریاری جهان خاکی فروخت « گذشته از این ها در کتب  
 پهلوی مثل فصل هفتم دینکرد و بندهش و زات سپرم معجزات و خارق عادات  
 بسیار از برای پیغمبر مذکور است زراتشت بهرام یزدو شاعر زرتشتی ازری  
 در ششصد و پنجاه سال پیش کتاب منظومی موسوم بزرتشت نامه سرانیده  
 مطالب خود را از کتب پهلوی برداشته است از نقطه نظر ادبی این کتاب

بسیار نفیس و یک دسته لغات و اصطلاحات در آن جمع است همان است که غالباً فرهنگها اشعار او را شاهد لغت آورده اند موضوع این نامه شرح حال زرتشت و معجزات او است از آنجمله گوید

سوی گیتی آمد بدل شاد کام	زنیکی دهش یافته کام و نام
به پیکار زرتشت بشتافتند	همه جادوان آگهی یافتند
ابا لشکر سهمگین بی شمار	همه نره دیوان ناپاک وار
بفغان گرفتند انگشت را <sup>۱</sup>	چو دیدند فرزانه زرتشت را

۱ زرتشت نامه دارای ۱۵۷۰ بیت میباشد مطالبش از کتاب هفتم دینکرد و زات سپرم برداشته شد نظر بئندرجاتش میتوان گفت که برخی از مطالب آن نیز از کتابهای دیگر پهلوی استخراج گردید مستشرق معروف فردریک روزنبرگ *Frederic Rosenberg* کتاب مذکور را با یک ضمیمه مثنوی از فصل ۱۴ کتاب *دبستان المذاهب* تألیف محسن فانی در احوال زرتشت بفرانسه ترجمه نموده در سال ۱۹۰۴ میلادی در پترسبورگ بچاپ رسانید



# اوستا

اوستا و خطوط  
میخی

از ایران قدیم دو یادگار خطی در دو زبان مختلف ولی نزدیک بهم باقی ماند یکی بزبان جنوب غربی ایران که بخطوط میخی بفرمان پادشاهان بزرگ هخامنشی در بدنه سنگ خاراها و کوهها و دیوارهای قصور و ظروف و مهرها کنده شد دیگری بزبان شمال غربی که بخط اوستا در کتاب مقدس اوستا نوشته گردید اولی از چپ بر راست نوشته میشود دومی از راست بچپ اولی که در روی سنگها نقش بسته شد نسبتاً از حوادث روزگار محفوظ مانده اینک چهار صد لغت در سینه کوههای ایران و کاخهای ویران از زبان شاهنشاهان نامدار بجاست نخستین خط میخی در کوه بهستان (بیستون) در سال ۵۲۰ پیش از مسیح بفرمان داریوش کنده شد و گویای داستان کشور گشائی آن شهر یار است و آخرین خط در فارس بحکم اردشیر سوم در سال ۳۵۰ پیش از مسیح در بدنه دیوار قصر خسروی نقش یافت اما اوستا که در سینه فنا پذیر پیروان آئین مزدیسنا و یا روی چرم ستوران و کاغذست بنیان نقش بسته بود از آسیب روزگار ایمن نماند از نامه باستان با آئمه بزرگی که داشت امروز فقط هشتاد و سه هزار کلمه در اوستای کنونی بیادگار ماند ولی نه بخط اصلی قدیم و نه بترکیب و ترتیب دیرین با این قدیمترین و مقدس ترین آثاری است که از ایران کهن بما رسید

۶۴

تعیین زمان و قدمت اوستا بسته بتعیین زمان زرتشت است چون هنوز هیچ یک از مستشرقین و دانشمندان تاکنون موفق نشده که زمان پیغمبر ایران را با دلایل تاریخی ثابت کنند لا جرم زمان انشاء اوستا نیز نامعلوم ماند فرضاً که تاریخ سنتی ۶۶۰ را ارزشی باشد باز اوستا پس از

ریگ وید برهمنان و تورات یهودها قدیم ترین کتاب دنیاست بنا بدلائلی که گذشت زمان اوستارا بسیار متأخرتر از ریگ وید و تورات نباید تصور کرد عهد سرودهای ریگ وید را از هزار و پانصدسال پیش از مسیح پانین تر نمیتوان آورد نظر بشواهد تاریخی و جغرافیائی قدمت آنها نیز تا بدو هزار و پانصد سال پیش از مسیح میرسد اما تورات بنا بتقریر خود این کتاب موسی در سال هزار و پانصد پیش از مسیح از مصر خارج شد

اگر خواسته باشیم از علائم دیگر صرف نظر کرده فقط زبان گاتها را دلیل قدمت آن بشماریم هر آینه باید بقول بارتولومه فاصله بزرگی میان عهد هندو و ایرانی و گاتها قرار ندهیم نه آنکه فقط گاتها بواسطه زبان مخصوص خود دلیل قدمت خویش میباشد بلکه کلیه اوستا دارای علائم روزگاران بسیار قدیم است در اوستا نه از مادها اسم برده شده و نه از فارسها ساکنین ایران هنوز آریا اسم دارند و مملکت آنان خاک آریا خوانده میشود در میان این آریائیهها هنوز پول و سکه معمول نیست معامله با خود جنس مثل گوسفند و گاو و اسب و استر و شتر میشود مزد طبیب و آربان (پیشوای مذهبی) با جنس پرداخته میشود اوستا متعلق بعهد برنج (Bronze) میباشد هنوز با آهن سروکاری ندارند با آنکه غالباً در اوستا از آلات فلزی برای جنگ صحبت شده است ولی در هیچ جا اسم آهن نیست استعمال نمک نیز نزد این آریائیهها غیر معمول است این چیزیکه ما امروز در استعمال آن ناگزیریم آریائیههای عهد اوستا مانند برادران هندوی خویش با آن آشنائی نداشتهاند چه در وید هم از نمک اسمی نیست چنانکه اسم نمک در میان هردو ملت بکلی ساختگی و جدید است در نزد هندوان هم اسم این جوهر از نم و رطوبت مشتق است شاید این فقره را بتوان دلیل نزدیک بودن زمان اوستا بزمان وید دانست

گفتیم که در هیچ جای اوستا از همدان (اکباتانا) که از قرن هفتم پیش از میلاد پایتخت ایران و شهر معروف دنیا بود اسمی نیست گذشته از

پایتخت بودن اکباتانا بقول پلو تارک شهر مذکور مرکز روحانیت ایران قدیم و اقامتگاه مغ ها بود از شهر های قدیم فقط از بابل (بوری Barray) و از نینوا (رنگهه Rangha) در صورتیکه مثل تفسیر پهلوی اوستا رنگهه را نینوا بدانیم اسم برده شد<sup>۱</sup>

سراسر اوستا حاکی است از یک قوم بسیار ساده و از زندگانی اولیه (primitif) آریاییها بقول مستشرق معروف هلاندی تیل (Tielt) زمان اوستا را پائین تر از هشتصدسال پیش از مسیح نمیتوان قرارداد نظر بقدمت زبان گاتها این جزء از اوستا را باز باید چندین صد سال دیگر بالاتر برد در گاتها اسم خداوند مزدا اهورا مییاشد و بسا این کلمه جدا از همدیگر استعمال شده است و میان آنها کلمات دیگر فاصله است قرنهای لازم بود تا آنکه این دو کلمه بهم پیوسته ترکیب اهور مزدا بگیرد که از سال ۵۲۰ پیش از مسیح غالباً در کتیبه های داریوش بزرگ استعمال شد و یا شکل اهوره مزده که در سایر قسمتهای اوستا آمده است<sup>۲</sup> تعیین زمان زبان اوستا غیر ممکن است فقط بطور یقین میتوان گفت که این زبان در دو هزارسال پیش از این از میان رفته در هیچ جا مصطلح نبود

۶۶

فاگزیر سر و دها و نیایشها و نمازهای اوستا مدت زمانی چنانکه عادت پیشینیان بود از سینه بسینه میگردید تا آنکه بیک خط (آریائی) نوشته شد در چه زمان این کار انجام گرفت نمیدانیم همینقدر میتوان گفت که کتاب مذهبی ایرانیان در پانصدسال پیش از مسیح تدوین شده بود

اسم اوستا مانند کلمه زرتشت در زبان فارسی دارای اشکال  
 عدیده مییاشد از این قبیل است - اوستا - ابستا - استا - اوستا - افستا  
 و پازند  
 ابستا آنچه معمول تر از همه است اوستا مییاشد که از کلمه  
 پهلوی اویستاک و یا اوستاک گرفته ایم اوپرت (Oppert) گمان کرده است که این

۱ در خصوص بابل بوری (Barray) و نینوا (Ninive) رنگهه (Rangha) رجوع شود  
 به اوستا یشت ۵ (آبان یشت) قمره ۲۹ و یشت ۱۰ (مهر یشت) قمره ۱۰۴  
 ۲ نگارنده در طی ترجمه گاتها نظر بسلاست عبارت غالباً اهورا و مزدا را باهم

کلمه در خط میخی بیستون بشکل ابستم موجود باشد امروز این عقیده طرفداری ندارد. پروفیسور گلندر از پروفیسور اندرآس نقل کرده گوید کلمه اوستا و یا اوستاک بهلوی از کلمه اویستا (upasta) مشتق است که معنی آب اساس و بنیاد و متن اصلی میباشد این کلمه اخیراً را پروفیسور بارتولومه و پروفیسور ویسباخ (Weisbach) در اوستا و خط میخی هخامنشیان معنی پناه و یآوری گرفته اند در تفسیر بهلوی اوستا کلمه مذکور ایستان شد در زبان ارمنی آن را از ایران بعاریت گرفته ایستن گفتند که بمعنی اعتماد است غالباً اوستارا با کلمه زند یکجا آورده زند اوستا میگویند زند عبارت است از تفسیر بهلوی که در عهد ساسانیان باوستا نوشته خود کلمه زند از آرتی (ēzanti) که درینا ۵۷ فقره ۸ استعمال شده است و معنی شرح و بیان است مشتق میباشد پازند عبارت است از شرحیکه از برای زند نوشته اند و آن زبان پاک تر از بهلوی میباشد هزوارش یعنی لغاتیکه سامی (ارامی) نوشته میشد و بهلوی تلفظ میکردند در آن راه ندارد و نیز بکنبی که بزبان خالص و بخط معمولی کنونی ایران نوشته باشد پازند میتوان گفت ناصر خسرو گوید

۶۷

ای خوانده کتاب زند و پازند      زین خواندن زند تا کی و چند  
دل پرز فضول و زند بر لب      زرتشت چنین نوشته در زند

بنابر این زبان نامه مقدس را باید زبان اوستا گفت نه زبان زند  
بخطی که اوستا با آن نوشته میشود باید خط اوستا نام داد معمولاً  
مستشرقین آن را الفبای زند میگویند ولی مادر نامیدن این الفبا  
محتاج بتقلید از مستشرقین اروپائی نیستیم ممکن است بخط زند دین دبیره اسم  
گذاریم چه این مقع در جزو خطوطیکه در ایران معمول بود مینویسد که با  
دین دبیره اوستا نوشته میشد و پس از آن مسعودی نیز الفبای اوستارا دین دبیره  
ذکر کرده است و میگوید که آن ۶۰ حرف است نظر باعتبار این مقع و  
مسعودی و ترکیب خود کلمه دین دبیره ابد آشکی نیماند از آنکه در زمان ساسانیان  
الفبای اوستا را دین دبیره میگفتند چه کلمه دبیر بسا با کلمات دیگر پیوسته

یکدسته از لغات پهلوی آن عهد را تشکیل میداد مثل ایران دبیر و یا دبیران مهشت یعنی رئیس مستوفیان و شهردبیر که یک درجه پائین تر از ایران دبیر است در آغاز دوره ساسانی دو قسم الفبا هر دو از ریشه سامی (ارامی) در ایران معمول بود یکی از آنها را باید برای تشخیص پهلوی شمالی و یا کلدی نامید چند کتیبه قدیم عهد ساسانی با این الفبا باقی ماند لابد در زمان اشکانیان نیز اوستا با همین الفبا نوشته میشد دوم موسوم است به پهلوی ساسانی که بتدریج جای اولی را گرفته منسوخش نمود از روی سکه‌ها و نگین انگشترها و ظروف و نسخ خطی دوام آن را تا در قرن چهاردهم میلادی میتوان ثابت نمود در این الفبا مانند الفبای کنونی اعراب داخل حروف نیست و این خود یک اشکال بزرگی است برای تلفظ درست کلمات گذشته از این هر حرفی از آن چندین قسم خوانده میشود مثلاً یک حرف و یا علامت (ا) - او - ن - ر - ل - خوانده میشود همین طور است بسیاری از حروف این الفبا تلفظ درست کلمات اوستا بواسطه طول زمان از نظرها محو میشد چه مدتها بود که زبان اوستا متروک شده بود برای آنکه بتوانند کلمات مقدس را خوب و صحیح تلفظ کنند چاره اندیشیده در الفبای معمولی تصرفاتی نمودند مانند الفبای یونانی و ییل (Voyeles) را داخل کنسن (Consonnes) کردند شاید هم الفبای یونانی سر مشق گردید ارمنیها هم پس از عیسوی شدن در کتاب مقدس خود انجیل دچار الفبای پهلوی و یاسریانی بودند اختراع الفبای ارمنی که الحال موجود است و با اندک تصرفاتی در گرجستان هم معمول است برای نجات دادن کلمات رحمانی یسوع است دین دبیره در قرن ششم میلادی درست شد یعنی چندی پیش از استیلای عرب و اینرا میتوان یک پرتو ایزدی خواند چه پس از برچیده شدن سلطنت ساسانی و بهم خوردن اوضاع ایران و دگرگون گشتن زبان و از دست رفتن خط و نابود شدن دین اگر اوستا بخط قدیم پهلوی باقی مانده بود حکماً امروز یک معمای حل نکرده بود

دین‌دبیره و یا الفبای اوستا امروز در تمام مشرق زمین بهترین الفبائی است که موجود است در چند ساعت میتوان آن را فراگرفت و اوستا را درست خواند قدیمترین نسخه خطی اوستا که با همین الفبا نوشته شد الحال در کوبنهاک یا یتخت دانمارک موجود است آن در سال ۱۳۲۵ میلادی تحریر یافت این نسخه را مستشرق معروف دانمارکی وسترگارد (Westergaard) باخود از ایران بارویا آورد

زبان اوستا زبان مقدس و مذهبی ایران شمرده میشد جز از اوستا دگر آثاری از این زبان نداریم تا چند صد سال پس از تاخت و تاز عربها باز مصنوعی در میان موبدان در ایران نگاهداشته بودند همانطوریکه زبان لاتین تا در قرون وسطی در اروپا مصنوعی مانده بود با آنکه مدتها بود که دگر زبان زد عموم نبود بسا پیشتر از هجوم عربها زبان اوستا از میان رفت شاید هم بتوان گفت که پیش از عهد هخامنشیان متروک شده بود چه کتیبه های پادشاهان این سلسله غالباً بیه زبان فرس و شوشتری (الامی) وبابلی میباشد اگر حقیقۀ زبان اوستا در مغرب ایران رواج داشت بایستی لااقل کتیبه بیستون بزبان معمولی قوم آن سامان هم باشد

۶۹

پیش از این در خصوص زبان اوستا اختلاف داشتند برخی آن را از مشرق و برخی دیگر از شمال غربی ایران تصور میکردند از قدیم بواسطه موجود بودن خطوط میخی هخامنشیان و مقایسه آنها با زبان اوستا ثابت بود که زبان مقدس متعلق بجنوب غربی ایران میباشد در این او آخر بواسطه خطوطی که در تورفان پیدا شد یقین گردید که زبان اوستا با زبان سفد و ختن و یا مشرق ایران تفاوت گلی دارد بنابر این امروز شکی نماند از آنکه زبان اوستا متعلق بمغرب ایران باشد<sup>۱</sup>

اوستا یکی از کتا بهای بسیار بزرگ زمان قدیم بود عظمت آن در بیرون

۱ وادی تورفان Turfan در ناحیۀ کوهستانی تیان نشان Tian-fan در شمال شرقی ترکستان چین واقع است قسمتی از کتاب شاپورگان مان که غالباً مورخین عرب و ایران از آن اسم برده اند (شابرگان) در وادی مذکور پیدا شد

از حدود ممالک مزدیسنا نیز شهرت داشت مورخ یونانی هرمیپوس که در قرن سوم پیش از مسیح میزیست کتابی در خصوص آئین ایران نوشته بود که امروز در دست نیست ولی یک مورخ رومی موسوم به پلینیوس (Plinius) که در قرن اول میلادی در هنگام آتش فشانی کوه وزو مرد در کتاب خویش موسوم بتاریخ طبیعی از کتاب هرمیپوس صحبت میدارد میگوید که او آئین ایرانیان را از روی کتاب مذهبی خود آنان که زرتشت در دو هزار هزار (دوملیون) شعر سرانیده است بدقت مطالعه نمود مسعودی که در سال ۳۴۶ هجری از جهان در گذشت در کتاب مروج الذهب مینویسد « و کتب هذا الكتاب في اثني عشر الف جلد بالذهب » محمد جریر طبری نیز که در سال ۳۱۰ هجری وفات یافت در تاریخ خود از دوازده هزار جلد گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد در شاهنامه آمده است که هزار و دوست فصل اوستا روی تخته زرین نوشته شده بود قدیمتر از این اسناد کاغذ تنسرهیربدان هیربد ارد شیر پاکان است که در هزار و هفتصد سال پیش از این بیادشاه طبرستان جسنفشاه نوشته در آن گوید « میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت باسطر »<sup>۱</sup>

۷۰

هر چند که این اخبارات گراف است ولی تا باندازه ای عظمت اوستارا میرساند و آنچه از سنت قدیم در کتب پهلوی مانده است این است که اوستای هخامنشیدان دارای ۸۱۵ فصل بوده است منقسم به ۲۱ کتاب و یا نسک در عهد ساسانیان وقتیکه بجمع آوری اوستای پراگنده پرداختند فقط ۳۴۸ فصل بدست آمد که آن را هم به ۲۱ نسک تقسیم کردند دانشمندان کلیسی وست (West) ۲۱ نسک ساسانیان را به ۳۴۵۷۰۰ کلمه تخمین کرده از این مبلغ امروز (۸۳۰۰۰) هشتاد و سه هزار کلمه در اوستای کنونی موجود است بنا بر این ربع اوستای ساسانیان بیارسید مابقی از تعصب مسلمانان و یورش اردوی مغول از دست رفت

از آنکه در هجوم عربها بایران و نفوذ آئین نو کتب مذهبی

۱ در صفحات بعد از تنسره صحبت خواهد شد

زرتشتی از میان رفت جای هیچ شبهه نیست گذشته از این لطمه تقریباً در هزار سال پیش از استیلای عرب از اثر فتح اسکندر و حکومت یونانیها و نفوذ آنان در ایران اوستا پراکنده و پربشان شد آنچه در سنت زرتشتیان و آنچه عموماً در کتب پهلوی مثل دینکرد و بندش و اردی ویراف نامه و غیره مسطور است این است که اوستای هخامنشیان را اسکندر بسوخت مخصوصه مندرجات دینکرد راجع باوستا بسیار مهم است از حیث مطالب علمی سرآمد کتب پهلوی است پس از تحقیقات مستشرقین اروپا غالب مطالب آن راجع باوستا بصحت پیوسته است دینکرد ابدأ در امور دینی مرمت کاری ندارد یا بند تعصب هم نیست مراحتاً میگوید اوستا تیکه در دست داریم آن کتاب مقدس قدیم نیست تا بان اندازه ای که موبدان عهد ساسانی کلام مقدس را در حافظه داشتند همان اندازه اوستا جمع آوری شد

اینک دینکرد گوید ۲۱ نسک اوستا رازرتشت سپنتمان  
 بکشتاسپ داد و بنا بسنت دیگر بدارا پسر دارا سپرد دو  
 نسخه از آن یکی در خزینه شایگان و دیگری در دژنپشته  
 موجود بود مجموعاً اوستا هزار فصل داشت اسکندر ملعون و تیکه قصر  
 سلطنتی ایران را آتش زد کتاب مقدس نیز با آن بسوخت نسخه دیگر را یونانیان  
 از شایگان<sup>۱</sup> برگرفته بزبان خود ترجمه نمودند

ولخش اشکانی فرمان داد تا اوستای پراکنده و پربشان را از تمام شهر  
 های ایران جمع آوری کنند پس از آن اردشیر پاپکان هیربدان هیرید تنسرا  
 بدر بار خویش خواند و بدو گفت تا اوستا را مرتب سازد پسرش نیز شاپور کار  
 پدر را تعاقب نمود آنچه از اوستا در خصوص طب و جغرافیا و ستاره شناسی  
 و فلسفه در یونان و هند و جاهای دیگر دنیا متفرق بود بدست آورده باوستا  
 افزودند شاپور دوم پسر هرمزد بدستداری پیشوای معروف و بزرگ آذربید پسر  
 مهر اسپند گذاشت دوباره باوستا مرور شود و بمندرجات آن سندیت داده از

۱ شایگان نمدانم چه کلمه ایست از ترکیب اصلی بیرون رفت (دژنپشته) یعنی قلعه  
 اوراق باید بدفترخانه ترجمه کرد



قوانین مملکت شناخته شود

اکنون باید دید این ولخش اشکانی نخستین پادشاهی که بگرد آوری اوستا همت کماست کدام است چون در سلسله اشکانیان پنج ولخش و یا بلاش داریم دارمستتر گمان میکنند که ولخش اول باشد که از سال ۵۱ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرد و معاصر نرو (Nero) امپراطور روم بود در همان اوقاتی که انجیل نوشته شد در همان اوقات اوستا نیز مدون گردید در میان پادشاهان اشکانی مخصوصاً خانواده بلاش اول بهارسانی و پرهیزکاری مشهور بود مورخین روم مینویسند که برادر بلاش تریدات پادشاه ارمنستان خود موبد بوده است نرو او را به روم دعوت کرد تا تاج ارمنستان را از دست او بسر گذارد تریدات برای آنکه در طی مسافرت آب عنصر مقدس بکشافانی آلوده نگردد از مسافرت کشتی و دریا امتناع نمود از راه خشکه خود را به روم رسانید نرو خود بلاش را نیز به روم دعوت کرد پادشاه اشکانی در جواب باو گفت «تو خود با این جا بیای چه از برای تو گذشتن از این دریای بیکران آسان تر است» امپراطور معنی این جواب را نفهمیده آن را دشنامی پنداشت بهمین مناسبت زهد و تقوی بلاش اول است که احتمال میدهند او جمع کننده اوستا باشد گلدنر میگوید سایر پادشاهان پارت نیز دیندار و خدا پرست و از زرتشتیان خوب بودند

۷۲

از وسط قرن اول میلادی نفوذ یونان در میان پارتها کم شد و ملیت ایران قوت میگرفت از زمان مهرداد ششم معاصر امپراطور روم تراژان عموماً در روی سکه های اشکانی خط پهلوی دیده میشود برخلاف سابق که یونانی بود ممکن است ولخش دینکرد بلاش سوم باشد که از سال ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی سلطنت داشت پس از ولخش اردشیر پاپگان است که با اوستا پرداخت

ظهور اردشیر پاپگان (۲۲۶-۲۴۱ میلادی) آغاز روز  
تأسیس سلطنت  
ساسانیان و  
قوت گرفتن  
مزدیسنا

سعادت و سرافرازی ایران است ملیت ایران از پرتو او رونق  
مخصوصی گرفت اساس سلطنت خود را آئین زرتشتی قرار داد  
اردشیر از طرف مادر از امرا بود ساسان پدر بزرگ او در استخر متولی معبد

ناهید (اناهیت) بود از این جهت با غیرت و همت تمام در زنده نمودن آئین کوشید  
 در روی سگه ها آتشکده علامت ملی است خود را در کتیبه ها که هنوز باقی  
 است مزدیسنا خواند یعنی ستاینده مزدا آنچه مورخین در خصوص دینداری و  
 مربوط داشتن دین و دولت بدو نسبت میدهند فردوسی نیز در اندرز اردشیر به  
 پسرش شاپور خلاصه کرده گوید

چنان دین و دولت بیکدیگرند تو کوئی که در زیر یک چادرند  
 نه بی تخت شاهی بود دین بجای نه بی دین بود شهر یاری بیای

اردشیر پیشوای بزرگ بقول دینکرد هریتان هریت تنسرا بجمع آوری  
 اوستا گماشت تنسرا از علمای بسیار مشهور آن زمان بود مسعودی در مروج الذهب  
 و کتاب التنبیه از او صحبت میدارد میگوید که او از ابناء ملوک الطوائف  
 بود پدرش در فارس شهر یاری داشت ولی تنسرا از آن چشم پوشید  
 و زهد و تقوی اختیار کرد در بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان نمود کلیه  
 ملوک الطوائف ایران را بفرمانبرداری از اردشیر دعوت نمود خود در  
 مسائل مذهبی و قوانین مدنی دارای تالیفات بوده است مسعودی قسمتی از  
 کاغذ او را که از طرف اردشیر پایکان بیادشاه طبرستان جشنفشاء نوشته است  
 و او را بفرمانبرداری دعوت میکند ضبط کرد تمام کاغذ را که یکی از  
 اسناد معتبر و دلکش تاریخ ایران است از روی ترجمه ابن مقفع در تاریخ  
 طبرستان بتوسط محمد بن الحسن بن اسفندیار بفارسی ترجمه شده<sup>۱</sup>  
 در سنت است که تنسرا در سرگروهی از موبدان که برای تدوین و ترتیب  
 اوستا جمع شده بودند قرار داده شد

۷۳

۱ روز به پسر دادویه معروف به عبدالله ابن المقفع ظاهراً مسلمان باطناً زرتشتی مترجم  
 کاغذ پهلوی تنسرا بمربی در سال ۷۶۰ میلادی—۱۴۳ هجری وفات یافت تاریخ طبرستان  
 محمد بن الحسن بن اسفندیار در سال ۱۲۱۰ میلادی نوشته شد نسخ خطی آن در موزه لندن  
 ایست ایندیا موجود است. East India Office Library رجوع شود به

Journal asiatique neuvieme serie tom III Mars—April 1894 Lettre de Tansar au  
 Roi de Tabaristan par M. Darmesteter p. 184.

شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ میلادی) پسر ارد شیرکار پدر را تکمیل نمود سایر جزوات را بدست آورده بکتاب مقدس افزود در مدت سلطنت سایر شاهان ساسانی نیز در محافظت از اوستا و جمع آوری او راق مذهبی و تفسیر و شرح باوستا کوتاهی نکردند تا آن که نوبت به شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۰ میلادی) رسید بواسطه اختلافاتی که در سر معنی برخی از جزوات بهم رسیده بود بفرمان شاه آذربید مهرانسپند بکتاب مقدس مرور نمود و در سر معنی و تفسیر آن اشتباهات را رفع نموده بآن رسمیت دادند ظاهراً تفسیر پهلوی اوستا دست بدست میگردید تا آنکه بتوسط آذربید مهرانسپند نویسنده خورده اوستا که ذکرش بیاید صورت و ترکیب معین گرفت بعد از آذربید مهرانسپند نیز باین تفسیر افزوده شد توضیحات و بیاناتی ملحق گردید مثلاً تفسیر پهلوی و نندیداد بایستی در سال ۵۲۸ میلادی باین شکلی که حالیه دارد رسیده باشد چه در تفسیر یک جمله و نندیداد فر کرد ۴ فقره ۴۹ از مزدک پسر بامداد که در تاریخ مذکور بفرمان خسرو انوشیروان کشته شد اسم برده میشود

۷۴

انچه از تفسیر پهلوی برای متن اوستا از یسنا و ویسپرد و نندیداد و سایر قطعات باقی ماند مجموعاً ۱۴۰۱۶۰ کلمه میباشد بزرگتر از همه تفسیر و نندیداد است که به تنهایی دارای ۴۸۰۰۰ کلمه است یسنا ۳۹۰۰۰ و ویسپرد ۳۳۰۰ کلمه دارد

دینکرد در فصل هشتم و نهم مفصلاً از اوستا صحبت میدارد  
نجزیه اوستا  
میگوید اوستا دارای ۲۱ نسک میباشد بیش از آنکه بشرح  
نسکها به پردازیم باید گفته شود که خود این کلمه در اوستا  
یسنا ۹۰۲۲ نسکو آمده است و معنی آن دفتر و جنگ میباشد<sup>۱</sup> دینکرد  
هر یک از ۲۱ نسک را جداگانه اسم برده و خلاصه مندرجات آنها را

۱ نسک مضموم اشتباه نشود بانسک مفتوح که در فرهنگها بمعنی حدس است

میدهد از مندرجات برخی از آنها مقصلاً تر صحبت میدارد میگوید از نسک پنجم که موسوم است به ناتر (Nātar) فقط متن اوستا موجود و تفسیر پهلوی آن مفقود شده است و از نسک یازدهم موسوم به وشتگ (Vaštāg) متن و تفسیر هر دو از دست رفته است و ندیداد که الحال جزوی از اوستا است بنا بدینکرد نسک نوزدهم اوستای ساسانیان بود بنا برحیثی که دینکرد از و ندیداد میدهد این نسک تماماً بما رسید و چهارنسک از ۲۱ نسک ساسانیان را نیز از روی شرح دینکرد میتوان در سایر قسمت اوستای حالیه نشان داد و معین کرد که جزو کدام نسک ساسانیان بوده است

جای تردید نیست که در زمان دینکرد در قرن نهم میلادی تمام اوستای ساسانیان باستانهای وشتگ نسک و تفسیر ناتر نسک موجود بود دینکرد ۲۱ نسک را بسه طبقه منقسم میکند اول گاسانیک دوّم هاتک مانسریک - Hātak- Mānsarik سوّم داتیک گاسانیک (گانها) دارای مراتب بلند مینوی و اخلاقی است هاتک مانسریک مخلوط از مطالب اخلاقی و قوانین مذهبی است داتیک مختص قوانین است هر یک ازین سه طبقه دارای هفت نسک بوده است در سر نخستین نسک گاسانیک ستوت یش (Stot) جاداشت و از گانها همان اندازه که در عهد ساسانیان در دست داشتند امروز هم موجود است کلیّه میتوان گفت آن قسمتی از اوستا که مخصوصاً مقدّس شمرده میشد و در جزو ادعیّه و نماز و ستایش بود و محل احتیاج روزانه مردم و موبدان محفوظ تر ماند تا از قسمتهائیکه کمتر طرف احتیاج بوده است

پس از دانستن این کلیات برویم بسر اوستای کنونی آن عبارت است از پنج جزو و یا کتاب نخست یسنا دوّم ویسپرد سوم و ندیداد چهارم یشت پنجم خورده اوستا از قدیم هیچ نسخه خطی در دست نداریم که دارای تمام این جزوات باشد

نخستین جزو،  
یسنا مهم ترین  
قسمت اوستاست

یسنا مهم‌ترین قسمت اوستاست این کلمه در اوستافزون و فراوان استعمال شد تلفظ اوستائی آن یسن <sup>۳۳-۳۳-۳۳</sup> می‌باشد در خود گاتها در یسنا ۸،۳۳ یسنا ۱۲،۳۴ یسنا ۱۰،۳۵ یسنا ۲،۳۸ و غیره آمده است معنی آن پرستش و ستایش و نیایش و نماز و نیاز و جشن می‌باشد خود این کلمه اخیر که بمعنی عید است از کلمه یسنای اوستائی است در سانسکریت یجنه و در بهلوی بزشن و ازشن گویند یسنا مخصوصاً در هنگام مراسم مذهبی سروده می‌شود مجموع یسنا هفتاد و دو فصل است هر یک فصل را یک هایتی خوانند این کلمه نیز اوستائی است امروزها گویند بمناسبت ۷۲ های یسنا می‌باشد که گشتی و یا بندیکه زرتشتیان سه بار بدور کمر بندند از ۷۲ نخ پشم سفید گوسفند بافته می‌شود پارسیان یسنا را بدو قسمت بزرگ تقسیم می‌کنند نخست از یسنا یک تا یسنا بیست و هفت دوم از یسنا بیست و هشت تا انجام کلدنر می‌گوید که بهتر است ۷۲ های یسنا سه قسمت شود نخست از یسنا یک تا یسنا بیست و هفت دوم از یسنا بیست و هشت تا یسنا پنجاه و پنج سوم از یسنا پنجاه و شش تا هفتاد و دو در میان این ۷۲ فصل ، ۱۷ فصل و با هایتی متعلق بگاتهاست و قدیم‌ترین قسمت اوستا بشمار است شرحش بزودی بیاید

۷۶

دومین جزو  
و یسپرد مجموعه  
ایست از ملحقات  
یسنا

و یسپرد و یا ویسپرت نیز از دو کلمه اوستائی است و ویسپرت و <sup>۳۳-۳۳-۳۳</sup> (vispe ratavō) در یشت دهم قمره ۱۲۲ استعمال شده است بمعنی همه سروران می‌باشد و سپ در بهلوی و یا هر و سپ در یازنده بمعنی همه آمده است در ادبیات زرتشتیان غالباً باین کلمه بر می‌خوریم (خداوند هر و سپ آگاه) رد که همان کلمه اوستائی رتو می‌باشد در ادبیات فارسی بمعنی دلیر و دانا و بخرد است فردوسی گوید بیوشید درع سیاوش رد زره را گره بر کمر بند زد و یسپرد خود مستقلاً کتابی نیست میتوان گفت مجموعه ایست از ملحقات یسنا که در هنگام رسومات مذهبی بدون یسنا سروده نمیشود بخصوصه در اوقات اعیاد

مذهبی شش گه‌نبار سال خوانده میشود هر یک از فصول ویسپرد موسوم است به کرده این کلمه در خود اوستا کتی آمده است بمعنی باب و فصل است از زمان قدیم نیز کرده های ویسپرد درست از روی شماره معلوم نشده است انکتیل و اشیگل ویسپرد را به ۲۷ کرده تقسیم کردند و سترگارد به ۲۳ و چاپ کجراتی بمبئی به ۲۴

و ندیداد سومین جزو اوستا متضمن قوانین مذهبی است  
 و ندیداد کلمه اوستائی آن وی دَتَوَاتَ ویداد ویداد  
 Vidadēvadāta میباشد در پهلوی جت دیودات گردید  
 مرکب است از سه کلمه وی، ضد دتَو، دیودات که امروز

داد گوئیم (داد گر) بمعنی قانون است مجموعاً قانون بضد دیو و ندیداد در مراسم مذهبی خوانده نمیشود مندرجات آن مختلف است هر فصلی از آن را فرگرد گویند در تمام نسخ خطی بدقت هر فرگرد دارای شماره خود میباشد مجموعاً ۲۲ فرگرد است فرگرد اول در آفرینش زمین و کشورهاست دومی در داستان جم (یم) سومی در خوشی و ناخوشی جهان اما غالب مطالب فرگردها تا فرگرد بیست و یک در قوانین مذهبی و احکام دینی است از قبیل سوگند خوردن و پیمان داشتن و عهد شکستن و در نظافت و غسل و تطهیر و در پاک نگاه داشتن آب و آداب دخه و اجتناب از لاشه و مردار در توبه و انابه و کفار و در خصوص مزد طبیب و راجع به پیشوایان درست و دروغین در آداب ناخن چیدن و بریدن مو و شرحی نیز از خروس که در بامدادان بانگ زند و مردم را از پی تسبیح و ستایش یزدان همی خواند و از خصایص سک و عزیز داشتن آن صحبت شده است فرگرد ۲۲ در ۹۹۹۹۹ ناخوشی آوردن اهریمن و بدستیاری پیک ایزدی از برای آنها چاره و در مان یافتن میباشد

بشت چهارمین جزو اوستا در ستایش خدا و فرشتگان است  
 بشت کلمه اوستائی آن یشتی میباشد از ریشه و بن کلمه یسناست  
 یعنی نیایش و فدیبه و میزد یسنا از برای ستایش است بطور  
 عموم ولی یشتها از برای ستایش پروردگار و نیایش امشاسپندان  
 و فرشتگان و ایزدن است بالخصوص هر چند که بشت ها امروز ترکیب شعری

ندارد ولی هنوز هم کلامش موزون و بایک طرز شاعرانه با عبارات بلند و خیالات عالی سرانیده شده است اصلاً هم یشتها شعر بوده است مانند گاتا منقسم بقطعات و افراد اما هشت سیلابی (Syllables) و گاهی هم ده و دوازده سیلابی بعدها بواسطه تصرفاتی که در آنها شد و بواسطه تفسیر که بتدریج جزو متن گردید ترکیب شعری آنها بهم خورده است باوجود این اوزان آنها هنوز بخوبی معلوم و میتوان دوباره بشکل اصلی در آورد برخی از یشتها بسیار قدیم بلند میرسند مجموعاً ۲۱ یشت داریم بعضی از آنها کوتاه و بعضی دیگر بسیار بلند است از اینقرار (۱) هرمزد یشت (۲) هفت امشاسپند یشت (۳) اردیبهشت یشت (۴) خرداد یشت (۵) آبان یشت (۶) خورشید یشت (۷) ماه یشت (۸) تیر یشت (۹) گوش یشت (۱۰) مهر یشت (۱۱) سروش یشت (۱۲) رشن یشت (۱۳) فروردین یشت (۱۴) بهرام یشت (۱۵) رام یشت (۱۶) دین یشت (۱۷) اردیشت (۱۸) اشناد یشت (۱۹) زامیاد یشت (۲۰) هوم یشت (۲۱) وناند یشت مخصوصاً یشت ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹ بسیار قدیم میباشد

۷۸

خورده اوستا یعنی اوستای کوچک در بهلولی خو رتک  
 جزو برای نماز و ادعیه روزانه و ماهانه و سالانه مرتب گردید  
 اوستاک کویند در پیش اشاره کردیم که آذر بد  
 مهر اسپند در زمان شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ میلادی)  
 آنرا تألیف نمود برای نماز و ادعیه اوقات روز و  
 روزهای متبرک ماه و اعیاد مذهبی سال و سایر مراسم و اوقات  
 خوشی و ناخوشی که در طی زندگانی پیش آید مثل سدره پوشیدن  
 و کشتی بستن اطفال و عروسی و سوکواری و ماتم و غیره درست شده است  
 مطالب و ادعیه آن از اوستای بزرگ استخراج شد مگر آنکه بمناسبت دعا  
 و نماز هر موقع در آغاز و انجام تصرفاتی نمودند بعدها نیز باین ادعیه افزوده  
 گردید تمام خورده اوستا بزبان اوستائی نیست قسمت بزرگی از آن متأخر و بزبان  
 پازند است بسا از نسخ خطی خورده اوستا دارای ادعیه ای میباشد که در نسخه دیگر

نیست مثلاً قاعده ای ندارد که چند تا از یشتها باید داخل آن باشد برخی کم و برخی بیش از یشتها داخل نسخه خویش کردند ولی بدون استثنا تمام نسخ هر مزدیشت و سروش یشت که یشت نخستین و یازدهمین است در جزو خورده اوستا نوشته اند

یک رشته از ستایش ها و نمازهای خورده اوستا موسوم است  
 نیایشها و دو  
 سیروزه و گاهان  
 و آفرینگان  
 به نیایش و آنها پنج اند خورشیدنیایش مهر نیایش ماه نیایش  
 اردوی سور نیایش آتش بهرام نیایش در این نیایشها  
 قسمتی از خورشید یشت و مهریشت و ماه یشت و آبان یشت و بهرام یشت  
 مندرج است

رشته دوم موسوم است به سیروزه دو سیروزه داریم بزرگ و کوچک هر قطعه ای از سیروزه برای یکی از فرشتگان سی روز ماه است و بمناسبت همان روز خوانده میشود مثلاً بهرام در بهرام روز سروش در سروش روز و غیره تمام سیروزه را در روز سی ام وفات میخوانند رشته سوم موسوم است به گاهان و آنها نماز پنجگانه روز است رشته چهارم موسوم است به آفرینگان نخست آفرینگان دهمان از برای آمرزش روان در گذشتگان پارسا خوانده میشود و یک قسم نماز مرده میباشد دوم موسوم است به آفرینگان گاتها در ایران قدم پنج روز با آخر سال میفرودند تا سال شمسی درست سیصد و شصت و پنج روز باشد چون هر یک از دوازده ماه سال را بی کم و بیش سی روز حساب میکردند باین پنج روز کیسه و یاد در بهلوی و فارسی بهیزک نام پنج گاتها را میدادند هر یک از پنج آفرینگان گاتها بمناسبت اسم در یکی از آن روزهای بهیزک خوانده میشود سوم موسوم است به آفرینگان ریتون در آغاز و انجام تابستان میسرایند چهارم آفرینگان گهنبار در اوقات شش عید مذهبی سال خوانده میشود

از این ستایش ها و نیایشها و نیازها و نمازها و سرودها و آفرینها معلوم میشود که تیاگان ما بسیار پارسا و خدا پرست بوده اند و بانواع و اقسام و اسامی



و عناوین عدیده از برای پرستش اهورامزدا از زمین و زمان مهانه میجستند  
این است گلّیه اوستا کتاب مقدّس مَودیسنان گذشته از این قطعاًیکه اسم  
بردیم باز یک مبلغ زیاده از جزوات متفرّق موجوده است که بی شک روزی  
متعلّق بهمین اوستای پراکنده و پَریشان بود

# گاتا

## مقدس

قدیم ترین و مقدس ترین قسمت وستا گاتا میباشد که در میان یسنا جای داده شد در خود اوستا گاتا *gāthā* آمده است در پهلوی گاس گویند جمع آن گاسان میباشد و گاسا نیک ترکیب صفی آن است در پهلوی نیز بطور خصوص هر یک فرد از اشعار گاتا را گاس گویند در سانسکریت گاتا میا شد در کتب مذهبی بسیار قدیم برهمنی و بودائی گاتا عبارت است از قطعات منظومیکه در میان نثر باشد گاتای اوستا نیز اصلاً چنین چیزی بوده است همین مناسبت موزون بودن آن است که گاتا نامیده شد یعنی سرود و نظم و شعر اما نه شعریکه شبیه بائعار حالیه ایران که میناش بر عروض عرب است باشد بلکه نزدیک تر باوزان اشعار سایر اقوام هندو اروپائی است مانند ربیک وید کتاب مقدس برهمنان از هر چند شعری یک قطعه ساخته شد بواسطه عددبیتها و آهنگها (Syllables) و سکتها ای که در جای معین هر بیت قرار داده شد یادآور قطعات وید است جای تردید نیست که منظوم گاتا وید هر دو از یک ریشه و بن میباشد

۸۱

نه آنکه حالا گاتا مقدس ترین جزوات اوستا شمرده میشود بلکه از زمان بسیار قدیم هم میدانستند که آن از سخنان فرخنده خود و خورش زرتشت اسپنتمان است و احترام مخصوصی برای آن منظور داشتند در اوستای عهد ساسانیان گاتا در سر نخستین نسک گاسا نیک که موسوم بود به ستوت یشت جای داشت در یسنا ۵۷ فقره هشت آمده است « مای ستائیم فرخنده سروش را کسیکه نخستین بار پنج گاتهای زرتشت سپنتمان مقدس را برود » در وندیداد فرگرد ۱۹ فقره سی و هشت از پنج گاتها یاری خواسته میشود نخستین کرده

و سپرد نیز از هر پنج گاتها اسم برده بهریک درود میفرستد از برای تیمن و تبرک اشعار گاتها در میان مطالب سایر جزوات اوستا جای داده شد در میان اسامی خاص ایرانیان قدیم بسا با اسم پنج بوخت برمیخوریم بوختن و بختن در پهلوی بمعنی رها فیدن است از پنج هم پنج گاتها مقصود است یعنی گاتها رها فید<sup>۱</sup>

کلیه گاتها ۱۷ هایتی در ۳۳۳۳ (فصل) و ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه میباشد

این اشعار قدیم ترین آثاری است که از روزگاران پیشین برای ایران ادبی امروز باقی ماندگانا از حیث صرف و نحو و زبان و تعبیر و فکر با سایر قسمتهای اوستا فرق دارد و نیز بسا از لغاتیکه در آن استعمال شد در اوستا نیست مطابق آنها را باید در قدیم ترین کتب مذهبی برهمنان جست گانا روزی جزو یک کتاب بسیار بزرگی بود لابد همان است که مؤرخ یونانی هرمیپوس که ذکرش گذشت از آن صحبت داشت نظر بمعنی گانا در کتب برهمنان و بودائیها گاتای اوستا را نیز باید در قدیم جزو مطالب منثور تصور کرد که امروز در دست نیست برای آنکه مطالب را مختصر کرده و بشکلی در آورند که مردم بتوانند بحافظه بسپرنند متوسل بشعر میشدند و این شکل و طرز نوشتن مخصوصاً در میان اقوام هند و اروپائی متداول بود وضع گاتای حالیه خود بهترین گواه است که روزی ضمیمه مطالب منثور بوده است بسا از فصول گاتا بد و ن آغاز و بی انجام بنظر میرسد بسیاری از جاها بریده و ناتمام است برای آنکه قسمت نشر آن که در واقع معنی آن را هم روشن و معلوم میساخت از میان رفت فقط آنچه شعر بود و بهتر بحافظه سپرده میشد بجا ماند در آنجا هائیکه چند قطعه بهم مربوط است شاید بواسطه این است که فاصله نثری آنها کمتر بود و یا آنکه اصلاً چنین فاصله ای نداشت با این پاشیدگی و پراکنندگی گاتها نباید تصور کرد که

۱ رجوع شود با سامی دیگر مثل بوخت و هفتان بوخت بکتاب دیگر نگارنده ایران شاه س ۱۲۸

هیچ چیز از آنها مفهوم نمیشود بر خلاف پنج گاتا از حیث فکر و خیال از اول تا آخر بهم مربوط و در سر مطالب خصوصی استادگی میکند در جزو آئین زرتشت بزودی از مندرجات آنها بطور عموم صحبت خواهیم داشت

میتوان گفت که تقریباً تمام گاتای زمان ساسانیان حالیه موجود است بواسطه قدر و مرتبتی که داشت بدقت بحافظه ها سپرده میشد و از سینه بسینه تا کنون محفوظ ماند گاتا را از قدیم به پنج دسته تقسیم کرده در میان هفتاد و دو یسنا جا دادند تقسیم پنجگانه بمناسبت اوقات پنجگانه روز و نماز آنها نیست بلکه بمناسبت اوزان و قاعده شعری است که به پنج بحر منقسم گردید

قطع نظر از شواهد تاریخی و قدمت زبان گاتا و سنت بسیار کهنه و اقرار اوستا از خود گاتا بخوبی معلوم است که چنین سخنانی باید از زبان خود موسس دین باشد شانزده بار زرتشت از خود در گاتا اسم میبرد اما نه آنطوریکه در سایر قسمتهای اوستا از او اسم برده شد و از زبان او چیزی گفته میشود در گاتا گهی زرتشت مثل شخص غایب از خود اسم میبرد چنانکه در یسنا ۶۲۸ و یسنا ۱۴۳۳ و یسنا ۱۶۴۱ و یسنا ۱۳۴۶ و یسنا ۱۲۵۱ گهی مثل شخص حاضر چنانکه در یسنا ۸۴۳ و یسنا ۱۹۴۶ و یسنا ۱۲۴۹ گهی در سر یک قطعه از خود باسم زرتشت و یا پیغمبر مثل شخص غایب اسم میبرد بعد مانند شخص حاضر میشود چنانکه در یسنا ۶۵۰ و یسنا ۱۵۵۱ و گهی نیز بشخص خود خطاب میکند چنانکه در یسنا ۱۴۴۶ در مقاله گذشته در جزو شرح حال زرتشت در چند فقره گاتا مثل یسنا ۱۲۴۶ و ۲ نشانی دادیم که چگونه زرتشت از عدم موفقیت خود ناخوشنود است از این قبیل قطعات که دلیل سخن گوئی خود پیغمبر است در گاتا بسیار دیده میشود از آن جمله است در یسنا ۱۵ فقره ۱۲ درجائیکه زرتشت از سرگذشت خود متذکر شده گله منداست از آنکه در طوفان سختی که در راه دچار آن شد خود و مرکبش از سرما لرزان بدرخانه یکی از پیروان دروغ پناه برد و پذیرفته نشد

گاتاها از سخنان  
خود حضرت  
زرتشت است

پنج گاتا در اوستا بمنزله پنج کتاب اسفار تورات است که یهودان آنها را از خود موسی دانسته احترامات مخصوصی از آنها منظور دارند برخی از مستشرقین احتمال میدهند که بعضی از فصول گاتا از اصحاب زرتشت باشد

هر یک از پنج گاتها با اولین کلمه ای که با آن شروع میشود نامیده شد مثل یسن والرحمن در قرآن نخستین گاتا موسوم است به اهنود

درد یعنی گاتا ئیکه با اهنون شروع شد اسم این گاتا از دو کلمه اولی قطعه ایست که امروز در جزو گاتها نیست بلکه جای آن در یسنا ۲۷ فقره ۱۳ قرار داده شد یعنی در انتهای فصلیکه پیش از اهنود گات واقع است بی شک این قطعه شعر که مرکب است از سه فرد و معروف است به نماز اهنون و ئیریو و مخصوصاً از ادعیه مقدس شمرده میشود روزی در سر گاتای اهنود جای داشت و اسم گات مذکور از دو کلمه اولین آن برداشته شد بزودی از آن صحبت خواهیم داشت معنی خود این کلمه سرور و مولا میباشد اما میکه ما امروز به پنج گاتها میدهیم از پهلوی گرفته ایم و انیک اهنود گوئیم اهنود گاتها دارای هفت ها میباشد های اول و دوم و سوم هر یک دارای یازده قطعه است های چهارم دارای بیست و دو قطعه های پنجم دارای شانزده قطعه های ششم دارای چهارده قطعه های هفتم دارای پانزده قطعه میباشد و باید نیز بگوئیم که هر یک از ها با اولین کلمه ای که با آن شروع شد نامیده میشود هر یک قطعه از اهنود مرکب است از سه شعر و یا با اصطلاح حالیه سه مصرع و هر یک شعر دارای شانزده آهنگ و یا Syllables میباشد سکنه و درنگ پس از سیلاب هفتمین است (۷ + ۹) از یسنا بیست و هشت تا خود یسنا سی و چهار متعلق به نخستین گاتا اهنود است

۸۴

- (1) پنج گاتها بحروف اوستا ولانینی این طور میشود (ahunavaiti) ۱
- (2) (uštavaiti) ۲
- (3) (Spentāmainyu) ۳
- (4) (Vōhn Xšathra) ۴
- (5) (Vahīštōištay) ۵

پس از آن هیتین هایقی (هفت پاره) شروع میشود آن نر است  
 بنا بر این از جزو گاتا هم نیست ولی از زمان قدیم میان گاتای  
 اول و گاتای دوم جای داده شد از حیث عبارت مثل  
 گاتا است ولی به نثر و قدمت گاتا هم نیست نظر با سمنش باستی هفت  
 ها باشد ولی بعدها یک های کوچکی بآن افزوده شد الحال دارای هشت ها  
 میباشد از یسنای سی و پنج شروع میشود و با یسنای چهل و دو ختم میگردد

هفت های متشور  
 داخل در قسمت گاتا  
 نیست ولی در جزو  
 ادبیات گاتا نیک  
 شمرده میشود

پس از این فاصله نثری دوباره گاتا شروع میشود و آن دومین  
 گاتا است موسوم به اشتاویقی یعنی گاتای شروع شونده با اشته  
 که بمعنی سلامت و عافیت است امروز اشتهود گویند از یسنای  
 چهل و سه شروع شده با یسنا چهل و شش ختم میگردد بنا بر این فقط دارای  
 چهارها میباشد های اول مرکب است از شانزده قطعه دوم از بیست قطعه  
 سوم از یازده قطعه چهارم از نوزده قطعه هر یک قطعه مرکب است از پنج شعر  
 و هر شعری دارای یازده سیلاب است سکنه پس از سیلاب چهارمی است  
 (۷+۴) اشتهود بایستی مجموعاً دارای سیصد و سی فرد شعر باشد ولی قطعه  
 آخر های چهل و چهار فقط دارای چهار فرد است هر چند که مبنای عروض  
 حالیه ما بسیلاب نیست ولی اتفاقاً عدد سیلاب در یک شعر اشتهود موافق است  
 با عدد سیلاب با یک مصرع از بحر تقارب مثل اشعار فردوسی

دومین گاتا  
 موسوم است  
 به اشتهود

۸۵

سومین گاتا نامزد است به سینتا مینو یعنی خرد مقدس اکنون  
 سینتمد گفته میشود مانند گاتای اشتهود دارای چهارها  
 میباشد از یسنای چهل و هفت تا خود یسنای پنجاه، های اول  
 دارای شش قطعه است دومی و سومی هر یک دوازده قطعه چهارمی یازده قطعه  
 هر قطعه مرکب است از چهار شعر و هر شعری دارای یازده سیلاب است سکنه  
 پس از سیلاب چهارمی واقع است (۷+۴)

سومین گاتا موسوم  
 است به سینتمد

گاتای چهارمین و هوخشر نامیده شد یعنی اقتدار  
 نیک و کشور خوب فقط دارای یکها میباشد که یسنای پنجاه  
 و یک باشد اینها مرکب است از بیست و دو قطعه و هر

چهارمین گاتا  
 موسوم است به  
 هوخشر

قطعه سه شعر دارد و هر شعری دارای چهارده سیلاب است سکنه درست در وسط واقع است (۷+۷) پس از و هو خشر دوباره گانههای منظوم بواسطه یک های منشور بریده میشود و یسنای پنجاه و دوم را تشکیل میدهد این یسنا بسیار کوتاه بمنزله ضمیمه وهو خشر میباشد

پنجمین و آخرین گاتا موسوم است به و هیشتاوشتی حالا هم تقریباً همین طور نامیده و هیشتاوشت میگویند اسم این گاتا مانند همه گانهها ترکیب صفتی دارد یعنی گاتائیکه دارند و هیشتاوشت میباشد معنی این دو کلمه بهترین خواسته و نیکوترین ثروت میباشد دارای نه قطعه است هر قطعه از آن مرکب است از دو شعر کوتاه و دو شعر بلند هر یک از شعرهای کوتاه دوازده سیلابی است و سکنه پس از هفتمین سیلاب جای دارد (۵+۷) هر یک از شعرهای بلند نوزده سیلابی است و سکنه یکبار پس از هفتمین سیلاب است و یکبار هم پس از چهاردهمین سیلاب (۵+۷+۷) این است قسمتی از اوزان اشعار ما تقریباً در سه هزار سال پیش از این

پنجمین گاتا  
موسوم است به  
وهیشتاوشت

۸۶

گذشته از آنکه امروز از اوزان اشعار قدیم خود اطلاع داریم بتوسط خود اوستانیز میدانیم که اسم یک قطعه منظوم و یک فرد شعر در زبان نیاگان ما چه بود یک قطعه را و چس تشتی  $va\check{c}sa-ta\check{s}taya$  میگفتند در یسنا ۸۱۵۸ استعمال شد و یک فرد شعر را افسمن  $afsmān$  میگفتند در یسنا ۴۷۱ و یسنا ۱۶۱۹ استعمال شد گاتای (سرود و نظم) زرتشت باندازه مقدس است که در تمام اوستا بهر یک فصل (هائیتی) آن و بهر یک قطعه (وچس تشتی) آن و بهر یک فرد (افسمن) آن و بهر کلمه (وچ-واژه) آن و معنی هر یک از کلمات (آزنتی-زرد) آن درود و ثنا فرستاده میشود<sup>۱</sup> گذشته از گانهها باز

۱ وچس تشتی  $Va\check{c}sa-ta\check{s}taya$  مرکب است از دو کلمه وچ-معنی سخن و گفتار (واژه)-تشت  $tu\check{s}$  معنی بریدن باندازه برش کردن میباشد این دو کلمه جداگانه بمعانی مذکور در اوستا زیاد آمده است افسمن  $afsmān$  در پهلوی به پنهان (پنهان) که بمعنی اندازه و مقیاس است ترجماً گردید و نیز گفتیم که در پهلوی بهر یک از شعرهای گاتا نیز کاس گویند

اشعار در اوستا هست که مجموعاً با گانهها ۲۷۸ قطعه و یا ۱۰۱۶ شعر میباشد ازین مبلغ ۲۳۸ قطعه و یا ۸۹۶ شعر متعلق بگانههاست سایر اشعار از حیث زبان نیز مثل گانههاست شاید بهمان قدمت هم باشد چون مقدار آنها کم و از اوزان مختلف است داخل گانهها نگردید اینک از آنچه در خصوص قطعات پنج گانهها گذشت جمله را یکجا نگذاشته تا بهتر و آسان تر از اوزان آنها برخوردار شویم.

نخستین گاتا اهنود ۷ ها = یسنا ۲۸-۳۴

- |    |         |         |       |          |            |
|----|---------|---------|-------|----------|------------|
| ۱- | یسنا ۲۸ | قطعه ۱۱ | شعر ۳ | سیلاب ۱۶ | سکته (۹+۷) |
| ۲- | یسنا ۲۹ | "       | "     | "        | "          |
| ۳- | یسنا ۳۰ | "       | "     | "        | "          |
| ۴- | یسنا ۳۱ | "       | ۲۲    | "        | "          |
| ۵- | یسنا ۳۲ | "       | ۱۶    | "        | "          |
| ۶- | یسنا ۳۳ | "       | ۱۴    | "        | "          |
| ۷- | یسنا ۳۴ | "       | ۱۵    | "        | "          |

۸۷

مجموعاً ۷ یسنا و ۱۰۰۰ قطعه و ۳۰۰ شعر و ۲۱۰۰ کلمه میباشد

دومین گاتا اشتود ۴ ها = یسنا ۴۳-۴۶

- |    |         |         |       |          |            |
|----|---------|---------|-------|----------|------------|
| ۱- | یسنا ۴۳ | قطعه ۱۶ | شعر ۵ | سیلاب ۱۱ | سکته (۷+۴) |
| ۲- | یسنا ۴۴ | "       | ۲۰    | "        | "          |
| ۳- | یسنا ۴۵ | "       | ۱۱    | "        | "          |
| ۴- | یسنا ۴۶ | "       | ۱۹    | "        | "          |

مجموعاً ۴ یسنا ۶۶ قطعه و ۳۳۰ شعر و ۱۸۵۰ کلمه میباشد

سومین گاتا سپنتمد ۴ ها = یسنا ۴۷-۵۰

- |    |         |        |       |          |            |
|----|---------|--------|-------|----------|------------|
| ۱- | یسنا ۴۷ | قطعه ۶ | شعر ۴ | سیلاب ۱۱ | سکته (۷+۴) |
| ۲- | یسنا ۴۸ | "      | ۱۲    | "        | "          |
| ۳- | یسنا ۴۹ | "      | ۱۲    | "        | "          |
| ۴- | یسنا ۵۰ | "      | ۱۱    | "        | "          |



مجموعاً ۴ یسنا و ۴۱ قطعه و ۱۶۴ شعر و ۹۰۰ کلمه میباشد

چهارمین گاتا و هو خشر یک ها = یسنا ۵۱

۱- یسنا ۵۱ قطعه ۲۲ شعر ۳ سیلاب ۱۴ سکنه (۷+۷)

مجموعاً ۶۶ شعر و ۴۵۰ کلمه میباشد

پنجمین گاتا و هیشتاوشت یک ها = یسنا ۵۳

۱- یسنا ۵۳ قطعه ۹ شعر ۴ (دو کوتاه سیلاب ۱۲ سکنه ۵+۷ دو بلند

سیلاب ۱۹ سکنه ۵+۷+۷)

مجموعاً ۳۶ شعر و ۲۶۰ کلمه میباشد

مشکل ترین جزوات اوستا همین گاتا است فهم متن آن بغایت دشوار است نه آنکه امروز عبارات گاتا برای دانشمندان سخت و مشکل باشد در هزار و پانصد سال پیش از این هم فهم آن مشکل بود در عهد ساسانیان و قتیکه به تفسیر بهلوی اوستا پرداختند دچار همین اشکال شدند بسا پیش از سرکار آمدن اردشیر پاپکان مدتها بود که زبان اوستا متروک گردیده فقط زبان مقدس شمرده میشد و زبان مخصوص اوستا بود دلیل آنکه در زمان اردشیر و جانشینان وی گاتا را نفهمیدند تفسیر بهلوی آن است که امروز در دست است که بهیچ وجه درست نیست برخلاف تفسیر سایر قسمتهای اوستا که تفسیر مطابق اصل متن است و امروز کلید فهم اوستا است همین جهت است که پروفیسور میه (Meillet) میگوید که ترجمه گاتای دارمستتر که از روی تفسیر بهلوی است ابدأ درست نیست نباید اعتمادی بآن داشت چه اساس ترجمه او که تفسیر بهلوی عهد ساسانیان است خود ویران و نادرست است تفسیر بهلوی گاتها خود مستقلاً کلید فهم گاتها نیست بلکه جزو اسبابی است که ما را بسوی معنی کلام قدیم رهنمون است گذشته از قدمت زبان چیزیکه گاتا را مشکل ساخت این است که بسا از لغات آن مخصوص بخودش میباشد در سایر قسمتهای اوستا یافت نمیشود دگر آنکه سراینده گاتها با یک طرز مخصوص شاعرانه آنها را سروده است و نیز نکته نگذریم

اشکال گاتا و عدم صحت ترجمه دارمستتر

نثریکه سابق آمیخته با این نظم بود و معانی آن را روشن میساخت از دست رفت با همه این اشکالات از پرتو کوشش دانشمندان در مدت صد و پنجاه سال و ترقی فوقالعاده علم لغت (philologie) و باستعانت قدیم ترین زبان آریائی (سانسکریت) و وید برهمنان امروز میتوانیم از سخنان پیغمبر ایران برخوردار شویم و بشنویم آنچه را که او در چندین هزار سال پیش بگروه مستمعین خود خطاب کرده میگفت: «من میخواهیم سخن بدارم اینک گوش فراداده بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید همه تان درست آن را بخاطر خود بسپرید چه اهورا مزدا در تجلی است نکند که رهنمایان بدخواه و دوستاران دروغ با زبان خویش آئین زشت منتشر سازند و زندگانی دیگر سرای تان را با آن تباه نمایند»<sup>۱</sup>

---

۱ یسنا ۱۰۴۵

## آئین زرتشت

در توحید ذات  
خداوند تبارک  
و تعالی

برای آنکه درست از معانی گاتها برخوردار شویم لازم است چند سطرې در خصوص آئین زرتشت نگاشته شود نه آنکه یک معنی فلسفی بخیال خود از برای آنها درست کنیم بلکه آنچه از کلمات و جملات آنها برمیاید خلاصه کرده نشان دهیم زرتشت برضد گروه پروردگاران آریائی یعنی آن مذهبیکه ایرانیان در پرستیدن قوای طبیعت باهندوان شرکت داشتند میباشد باسم مطلق خداوند آریائی اسورا که تا امروز بهمین اسم در نزد برهمنان موجود است مزدا افزوده گفت مزدا اهورا یعنی سرور دانا در گاتا گهی مزدا بتنهائی گهی اهورا بتنهائی از برای خداوند استعمال میشود هنوز مانند کتیبه هخامنشی ترکیب معین ندارد که همیشه اورمزد و یا مثل حالا هر مزد باشد این دو کلمه با هم و یا جدا باستثنای چند قطعه در سراسر گاتها در هر جمله و قطعه تکرار شده است تقریباً دوست بار در گاتها به کلمه مزدا برمیخوریم زرتشت مانند یهوه موسی جز از مزدا خدای دیگری نمیشناسد از گروه پروردگاران پیشین روگردان دیورا که اسم معمولی پروردگار آریائی است خدا و معبود دوستاران دروغ خواند حتی در بکار بر دن اسم پروردگاران قدیم پرهیز میکند بجای آگنی که پروردکار آتش بود و رُمها ایگنی میگفتند آثر را فرشته عنصر آتش خواند تمام عظمت و جبروت مختص اهورا مزداست اوست آفریننده یکتا و خداوند توانا زرتشت در یسنا ۴۴ بایک زبان شاعرانه در توحید و اقتدار خداوند گوید «از تو میپرسم ای اهورا مزدا کیست پدر راستی کیست نخستین کسیکه راه سیر خورشید و ستاره بنمود از کیست که ماه گهی نهمی است و گهی پر کیست نگهدار زمین در پائین و سپهر در بالا کیست آفریننده آب و گیاه کیست که بیاد و ابر تند روی آموخت کیست آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی کیست که خواب و بیداری آورد کیست که بامداد و نیمروز و شب قرار داد و دینداران را بادای فریضه گماشت کیست آفریننده

فرشته مهر و محبت آرمتی کیست که از روی دانش و خرد احترام پدر در دل پسر نهاد، پس از این پرسشها زرتشت خود در پاسخ گوید «من میکوشم ای مزدا ترا که بتوسط خرد مقدس آفریدگار گلی بدرستی بشناسم» اشا، وهومناه، اشاوهیشتا، وهوخشتر، آرمتی، هوروات، امرتات، سروشا، آتر و اشی که از صفات مختصه اهوراست گهی نیز فرشته آسا جلوه کردند شرح آنها در فصل آینده بیاید

در میان کتب مذهبی سایر ادیان گاتها یگانه کتابی است که پیرامون چیزهای خارق العاده تمیكردد زرتشت میگوید «اهورا مزدا مرا برای رهنمائی در این جهان برانگیخت و من از برای رسالت خویش از منش پاک تعلیم یافتم» مخصوصاً در آئین خویش ساده و بی آرایش است بصد قربانی و فدیة و میزد و استعمال مسکرات که در مراسم مذهبی رواج تمام داشت میباشد از جمله جاهائیکه در گاتها از قربانی منع میشود در گاتا ۳۲ قطعه ۱۲ و ۱۴ میباشد «نفرین تو باد ای مزدا بکسانیکه با فریاد شادمانی گاو قربانی میکنند» و از جمله جاهائیکه بصد استعمال مسکرات است در مراسم دینی در یسنا ۴۸ قطعه ۱۰ میباشد «کی ای مزدا شرفا برسالت نیک بی خواهند برد کی این آشام سکر آورنده چرکین را خواهی برانداخت چیزیکه از آن کرپان های زشتکردار و شهریاران بدکشش بعمدا ممالک را میفریبند»

از چیزیکه در گاتها هیچ صحبت آن نیست آن منازعات هر مزد واهر یمن است از این جنگ و ستیزه دائمی که مایه آنهمه مباحثات گردید و در سر آن اشتباهات بزرگ برخاست روح زرتشت هیچ خبری از آن ندارد در سراسر گاتها اهورا مزدا یگانه آفریدگار جهان مینوی و مادی است و سر چشمه همه نیکیها و خوبیهاست در مقابل او آفریدگار و یا فاعل شری وجود ندارد انگره مینو (Angra-mainyū) و یا خرد خبیث که بعدها بمروور ایام اهر یمن گردید و زشتیهای جهانی از قبل اوست در مقابل اهورا مزدا نیست بلکه در مقابل سپنتا مینو (Spenta-mainyū) است

در گاتها اهر یمن  
نقطه مقابل  
اهورا مزدا قرار  
داده نشد

که خرد مقدس باشد جهان مادّی آمیخته است از بدی و خوبی، سیاهی در مقابل سفیدی تاریکی در مقابل روشنایی است چون چنین است ناگزیر ذات مقدس اهورا مزدارا عاری دانستند از آنکه انسان را در طی زندگانی گرفتار چنگال این همه زجر و شکنج و ناخوشی و گزند و آزار نماید از ساحت او جز سود و نیکی سرزند آنچه در جهان زشت است منسوب بخرد خبیث است سینتا مینو و یا خرد مقدس و یا بعبارت ساده تر قوه نیکی از آن اهورا مزداست در مقابل آن انگره مینو خرد خبیث و یا قوه زشتی میباشد در واقع زد و خورد در طی روزگار در میان قوه خوبی و بدی است در هر جای از گناهها که صحبت از انگره مینو شده است آن را در مقابل سینتا مینو می بینیم نه در مقابل اهورا مزدا چنانکه در یسنا ۵۴ قطعه دوم گوید «من میخواهم سخن بدارم از آن دو گوهر یکه در آغاز زندگانی وجود داشتند از آن چه آن (گوهر) خرد مقدس بان (گوهر) خرد خبیث (انگره مینو) گفت اندیشه و آموزش و خرد و آرزو و گفتار و کردار و زندگانی و روان ما با هم یگانه و یکسان نیست» و نیز باید بگوئیم که انگره مینو از برای تعبیر قوه عامله خبیث مختص نگردید بسا از برای قوه شر کلمات دیگر استعمال شده است مثلاً کلمه اکو (آک) و کلمه دروگ (دروغ) هر دو بمعنی قوه خبیث و شریر است از آنکه سینتا مینو قوه اهورا مزداست و نه خود او بخوبی و بطور واضح از یسنا ۳۳، ۱۲، و یسنا ۲، ۴۳ و یسنا ۷، ۵۱ و یسنا ۷، ۴۴ برمیآید مثلاً در یسنا ۳۴ قطعه ۱۲ زرتشت بخشایش و رحمت اهورا مزدا را بتوسط سینتا مینو و فرشتگانش درخواست نموده گوید «ای اهورا مزدا خود را بمن نموده بدستیا ری آرمتی توانائیم بخش بتوسط سینتا مینو نیرویم ده بتوسط اشا از پاداش نیک بهره مندم ساز بدستیا ری و هومناه توانائیم کن» و گذشته از این در هر شش قطعه یسنا ۴۷ صریح و آشکار از سینتا مینو سخن رفته است چنانکه انگره مینو در مقابل سینتا مینو است در مقابل سایر صفات اهورا مزدا نیز مثل آرمتی که بمعنی محبت و بردباری و فروتنی است صفت زشتی هم موجود است

مثل تَرَمَائی Tarematay (ترمنش) که بمعنی خیره سری و خود ستائی است و در مقابل و هومناه که بمعنی پاک منشی و نیک سرشتی است آکم مانو (آک منشن) که بمعنی زشت نهاد و بدمنش میباشد موجود است این هر دو لغت در یسنا ۳۳، ۴ آمده است

در مقابل این دو قوه تکلیف انسان در دنیا چیست؟ زرتشت در یسنا ۳۰ قطعه سوم میگوید «مرد دانا باید خود برابر گیرند» در قطعه هشتم همین یسنا میگوید «کشور جاودانی (بهشت) از آن کسی خواهد بود که در زندگانی خویش با دروغ بچنگد و آن را در بند نموده بدست راستی بسپرد» جهان عبارت است از رزم و نبرد جاودانی خوبی و بدی آرزو و آمال هر کسی باید این باشد که دیوبدی مغلوب شود و راستی و خوبی پیروز گردد

تکلیف انسان در طی زندگانی

از پرتو همین فلسفه است که ایرانیان دلیر بودند و روزی یک قسمت مهم دنیای متمدن را در چنگ تصرف خویش در آوردند سایر گردنکشان اقوام هند و اروپائی مثل اسکندر و قیصران روم از آنان سر مشق جهانگیری یافتند ایران زمین در پارینه مانند امروز خشک و کم آب بود ولی نباید دست بسته تسلیم عفریت خشکی شد باید فرشته زمین را یاری نمود و او را به هم آورد چیر ساخت کوشش دائمی بزرگران سبب پیروزی فرشته زمین است از این رو است که ایرانیان مخترع قنات شدند کار بزا جاری و زراعت بحد کمال بود بخصوصه زرتشت در آباد کردن زمین و کشت و ورز اهمیت زیاد داد از بیابان نوردی و چادر نشینی رو گردان است با راهزنان که از دستبرد خویش روزی میبرند سخت در ستیزه و جنگ است میخواهد که مردم بزراعت بپردازند گاو و گوسپند پیوراندن قرار و آرام گیرند چه تمدن و تربیت با زندگانی ایلی و صحراگردی نمیسازد و نیز ممکن است در دشت و بیابان پیمائی دگر باره با اقوام وحشی دیو پرست آمیزش نموده از ره و رسم مزد یسنا دور شوند بی شک زرتشت در نظر داشت که در سرزمین خشک ایران بدون فلاحت زندگانی خوش غیر ممکن است در سخنان خویش غالباً

کشاورزان را مخاطب میسازد کشور خدا پرست گشتاسپ باید از نیروی آنان برتری بهمرساند و سر مشق دیگران گردد. باید در این جا متذکر شویم که رسالت زرتشت فقط مذهبی و معنوی نیست در ترقی امور اقتصادی و بهبودی زندگانی مادی نیز کوشاست

آئین اشو زرتشت پراز قوه و زندگانی است درویشی و  
 زرتشت دینار احوار  
 و پست نمیشرد  
 در یوزی و قلندری در آن راهی ندارد نسبت بزندگان دنیا  
 بی اعتناء نیست از همه زشتیهای جهانی برای پاداش دیگر  
 سرا بردباری نمیکند میگوید

اگر دیو طبیعت را بهشتی هم این جا و هم آنجا در بهشتی

در یسنا ۳۰ قطعه ۱۱ گوید «ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشت برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی و دیگر سرای و از رنج جاودانی و زبان دروغ پرستان و از سود و بهره دوستاران راستی آگاه شدید آنگاه هماره در آینده جهان خوش خواهد بود» در پاداش و توجه بزدانی در همین جهان در یسنا ۳۴ قطعه ۵ و ۶ فرماید «تراست شهر یاری تراست توانائی ای مزدا! چنان که آرزو و خواهش من است ای اشا وای و هومناه از درماندگان و بیچارگان دست گیری کنید ما خود را از دسته را هزنان دیوها و مردم جدا کردیم چون شما بر راستی چنینهید ای مزدا وای اشا وای و هومناه این خود مرا در این جهان علامت رستگاری و کامیابی است تا آنکه خرسند تر و شادمان تر با ستایش و سرود بسوی تان گرایم» در قطعه چهاردهم همین یسنا آمده است «آری ای مزدا از پاداش گرانبهای تو در همین جهان کسی بهره مند شود که در کار و کوشش است و چارپایان و ستوران میبیر و راند» و نیز باید ملتفت شد که پاداش ازودی چه در این جهان و چه در سرای مینوی فقط در مقابل تسبیح و ستایش و نماز نیست باید کار هم کرد کاریکه خود و دیگران را آباد کند و بالاتر از این نماز گذارتن و در زندگانی درکار و کوشش بودن نیز کافی نیست باید اندیشه هم پاک باشد هیچ وقت خیال زشت از مغز آدم نگذرد در واقع اندیشه نیک سرچشمه جمله خو بیهای دنیا است پیش از آنکه آدم بستایش خداوندگار ایستد

و یا بکشت و ورز پردازد نخست خیال از مغز آدم میگذرد و محرک آن است

پندار نیک گفتار نیک کردار نیک اساس دین زرتشت است

هومت و هوخت و هوورشت یعنی پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک از خصایص آئین زرتشتی است و این مایه مباحث و افتخارات است از برای ایران که روزی در آن تنی از

فرزندانش در عهدیکه جهان مانند گوی تاریک بود مردم را از اندیشه زشت همباز میداشت در سراسر گاتها و بعد در همه جای اوستا پُر است از این سه کلمه راستی پرستان را این سه کلمه در میدان نبرد با دروغ بمنزله خود و جوشن و سیر است تا در جهان بدی و دروغ موجود است انسان نباید سلاح هومت و هوخت و هوورشت را بکنار گذارد در مقاله آینده بسر این کلمات بر میگردیم

قیامت و صراط و میزان و حساب و محاکمه و بهشت و دوزخ و برزخ

خود زرتشت موظف است تا دامنه رستاخیز پندار و گفتار و کردار مردمان را در گنجینه اعمال نگهداری کند در روز حساب واپسین آنچه از انسان در طی زندگانی از بدی و خوبی سرزد در مقابل هم میسنجد اگر در ترازوی اعمال کفه خوبی

سنگین تر شد این فتح راستی و شکست دروغ است و خشور زرتشت خود داور محکمه اهوراست پس از آن هنگام گذشتن از پل چنوات که در روی رودی از فلز گذاخته برافراشته اند فرا رسد نیکو کاران خرم و خوش از روی آن گذشته برای ستایش بکشور جاودانی بکاخ یاک منشی بخانه راستی ببارگاه اهورامزدا در آیند و بیاداش موعود رسند آنچه را که در جهان خاکی آرزوی داشتن آن داشتند با آن بخشیده شود اگر در روز اماره<sup>۱</sup> بدی فزونی کرد آنگاه مرد گنه کار از وجدان خویش رنج و شکنج دیده از سر پل چنوات اندر رود زرف فلز گذاخته سرنگون گردد بکوخ دیو و کلبه دروغ در آید اگر بدی و خوبی یکسان شد تا کز بر نه از بخشایش فردوس بهره مند گردند و نه از شکنج دوزخ در آزار باشند جای آنان را سرای تمزج و آمیخته گویند و در پهلوی بآن همبستان نام دادند یعنی جاودان آرام و

۱ اماره یعنی حساب اگر خواهی سپاهش را شماره برون باید شد از حد اماره (لیبی)



هماره یکسان این برزخ نیز جای کسافی است که در طی زندگانی خویش در

تردید زیستند

هر کس باید در دنیا کوشا باشد که از بهشت و بخشایش  
اهورامزدا بی بهره نماند و کاری کند که بلشکر دروغ  
شکست آید مردم خود باید بمیل در پیروزی و فتح  
راستی شرکت کنند و باختیار راه درست برگزینند

انسان باید در  
فتح راستی و  
شکست دروغ  
بکوشد

زور و جبر در آئین زرتشت نیست در یسنا ۳۰ قطعه ۲ گوید «گوش فرادهید  
بسرخنان مهین با اندیشه روشن بآن بنگرید میان این دو آئین (راستی و  
دروغ) خود تمیز دهید هر کسی بشخصه دین خود بگزیند پیش از آنکه  
روزرستا خیز فرارسد بشود که در سر انجام کار بکام ما گردد»

زرتشت در خوشی و ناخوشی مردم بی قید نیست چه از برای  
دستگیری و رهنمائی جهان خاکی بر آنکیخته شده است چنان که  
خود در یسنا ۲۸، ۴ گوید «چون من از برای نگهداری روان

زرتشت در خیر  
و شر انسان  
بی قید نیست

مردمان گماشته شده ام و از یاداش و سزای اهورامزدا برای کردار آگاهم  
از این رو تا مرا تاب و توانائی است خواهم کوشید که مردم جو یای راستی شوند»  
در جای دیگر کاتها خود و خشور<sup>۱</sup> حاضر است که راه راست را بنماید در  
صورتیکه مردم از جستن آن عاجز باشند در یسنا ۳۱ قطعه ۲ اشاره باین معنی  
کرده فرماید «چون بهترین راهیکه باید برگزید بنظر تان نیامد پس خود برای داوری  
بسوی شما هر دو دسته آم آن چنان داوریکه اهورامزدا نیز گواه راستی  
و درستی اوست تا آنکه همه ما بحسب آئین مقدس زندگانی بسر بریم»  
این است خلاصه آئین اشو<sup>۲</sup> زرتشت پیغمبر ایران که از سرخنان

۱ و خشور که بمعنی پیغمبر است از کله اوستائی و خش آمده است این کلمه در اوستا سه معنی دارد نخست روئیدن و رستن دوم ترکردن و نمزدن سوم گفتار و سخن و فرمان و خشور از سوومی مشتق است کلمه پیغمبر که ما در ترجمه گاتها استعمال کرده ایم از یک کلمه دیگر اوستا است که در جای خود گفته خواهد شد

۲ کلمه اشو نیز اوستائی است و در ادبیات کونی زرتشتیان هم مستعمل است از کله اشاونت میآید یعنی کبیکه بسته بر راستی و پیرو درستی است از کله اشا صحبت خواهیم کرد عجالتاً در این جا متذکر میشویم که اشو و یا اشاونت در مقابل در گونت میباشد یعنی پیرو دروغ که الحال دروند گویند

خود او استخراج شده و معنی سنتی را در آن راه نیست در سراسر کاتها همین مطالب عمده و اساسی است که با ثبات و دوام در سر آنها پافشاری میشود برای پیش بردن این آئین متوسس دین با گروهی از دشمنان و مخالفین خود در سر ستیزه است و کوشاست که آنان را بر اندازد

البته بی فائده نیست که در چند سطر نظریات برخی از  
 عقیده دانشمند المانی  
 پروفیسور گلدنر در  
 خصوص کاتها و دین  
 زرتشت

اوستا شناسهای معروف که عمر خود را وقف تفتیش و تحقیق دین قدیم ایران نمود پروفیسور دانشمند گلدنر میباشد دارای تألیفات بسیار مهم و معتبر است در یکی از کاتهای خود موسوم به ادبیات اوستا در خصوص کاتها چنین گوید «در کاتها زرتشت بطرز مخصوص و با خیال عمیق صحبت میدارد هر یک از قطعاتش دارای فکری است اساساً یک مطلب را تعقیب میکند ولی هر لحظه بشکلی فکری خود را جلوه میدهد سخنانش عاری از پیرایش و ساختگی است یکسو و یک آهنگ با عزم راسخ مطالب خود را بیان میکند هیچ چیز در آن پاشیده و پریشان نیست حرفی زیادتی ندارد همه سخنانش از روی اندازه و مقیاس است گفتارش بر از روح و قوت است ابداً بحشو و زواید نمیرد از آنچه میگوید اساسی است منازعه دو گوهر خوبی و بدی که عبارت است از خود این جهان و مزد موقتی در این دنیا و پاداش جاودانی در آخرت و عدالت در روز جزا و امید بسوی بخشایش و نعمت فردوس مطالب و خیالات عمده و اساسی زرتشت است همیشه از همین ها صحبت میدارد و در سر آنها ایستادگی میکند بالاخره سراسر کاتها مجموعه ایست از اخلاق»

پروفیسور دانشمند فرانسوی میگوید «آزادی خیال  
 عقیده مستشرق  
 معروف  
 فرانسوی  
 پروفیسور می  
 معروف

ایرانیان بود در کاتهای زرتشت بخوبی دیده میشود»

دانشمند دیگر المانی هرتل بنوبت خویش چنین گوید «در گاتها یک مرد باهوش و با غیرت که از برای نیکی و خوبی در هیجان است با یک طرز بسیار دلسوز و مهربان با ما سخن میدارد کسی است که از برای درست کردن اخلاق برخاسته است زراعت و پروراندن ستوران را اساس آسایش و خوشی زندگانی میداند بصد خرافات قومش میباید قوای طبیعت را از پروردگاران نمیشمرد»

عقیده علامه  
المانی پروفیسور  
هرتل

دانشمند مشهور المانی گیگر در کتاب خویش زرتشت در گاتها چنین مینویسد «آئین زرتشت آنطوریکه در گاتها محفوظ ماند بکلی از آرایش نو بیگانه و بری است مرتبه اخلاقی زرتشت و جنبه جدیت و علو مقام بشریت و درجه فلسفی او را بخوبی از گاتها میتوان فهمید که با چه جرأت و استحکام به بلند ترین و مهم ترین مسئله پرداخت او مردی است که بسا از دایره استعداد زمان خویش پای بیرون نهاد در این عهد کهن از برای ملت خود ره و رسم آئین یکتا پرستی مقرر داشت و از برای ذات پروردگار و نسبت او با فریدگان و برخاستن قوه شریانیات فلسفی آورد اصول مذهب او در فدیة و قربانی و رسومات ظاهری نیست بلکه خیال پارسا و پاک و بر طبق آن زندگانی بسر بردن اساس تعلیمات او است»

عقیده دانشمند  
المانی پروفیسور  
گیگر

پول هورن المانی در کتاب تاریخ ادبیات ایران مینویسد «مادر گاتها احساسات شریف و جرأت ایمان و علو مقام اخلاقی سراینده آنها را نحسین میکنیم»

عقیده مستشرق  
مرحوم پروفیسور  
هورن

دانشمند امریکائی ویتنی (Whitney) مینویسد «ایران از عهد کورش به بعد تا در جنگ ماراتن (جنگ یونان و ایران) بسیار متمدن و قادر و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود هنوزم طفل و اروپای جدید با برصه وجود نگذاشته بود یونان مملکت متحدی نبود ملتش یچندین طوایف منقسم و از بیم لشکر ایران چندی با هم متفق شدند

عقیده دانشمند  
امریکائی ویتنی

ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد این مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است پس از آن عیسی خواه انسان و خواه خدا او را پیروی نمود و همان را موعظه میکرد و در سر آن ایستادگی نمود تا آنکه بالای دار جان سپرد با آنکه این شرف بزرگیست از برای کسیکه در سر عقیده خود جان خود را فدا کند ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاک تر از او بیان نماید آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا ممکن است کسی از هرلین پارسا چیزی بآن بیفزاید شاید کسی در جواب بگوید آری عشق عیسی را نیز میتوان ضمیمه این اصول نمود اما کسی را که اندیشه خوب و پاک است نه فقط عیسی بلکه سراسر جهان و خالقش را دوستار خواهد بود کسی را که اندیشه پاک است لا جرم دل هم پاک است همیشه اندیشه نیک اساس و بنیان حقیقی گفتار نیک و کردار نیک است»

۹۹

آنچه این دانشمندان در خصوص آئین زرتشت نوشته اند و فقط چند فقره از آن برای نمونه درج شد در واقع با عبارات مختصر آنچه را که هر یک از خوانندگان ممکن است از گاتها استنباط کنند بیان نموده اند گاتها در هر جای دنیا که خوانده شود و خواننده آن در زیر نفوذ هر دینی که باشد همان تأثیر مخصوص خود را میبخشد

شاعر و فیلسوف معروف هندو ستان را بیندرانات تاگور (Rabindronath Tagore) در مقدمه ترجمه انگلیسی گاتهای دینشاه ایرانی بنوبت خویش مقاله بسیار دلگشایی در خصوص آئین زرتشت مینویسد سزاوار است که تمام مقاله دانشمند بنگالی ترجمه شود و عموم ایرانیان از نظریات این مرد بزرگ آریائی نژاد و برهن کیش که امروز در تمام دنیا بواسطه فضل و هنر خویش مشهور است و اشعارش همه زبانهای اروپائی ترجمه شده است و یک بار جائزه نوبل باورسید مطلع شوند ولی بواسطه مختصر بودن این نامه بترجمه بعضی از فقرات آن

عقیده فیلسوف  
و شاعر مشهور  
بنگالی تاگور

اکتفا میکنیم اینک تا کور گوید «مهم ترین وقایع تاریخی ایران همان ظهور آئین مذهبی است که بواسطه زرتشت صورت گرفت او نخستین کسی است که یک اخلاق ثابت و یک خط سیر معین از برای دین برقرار نمود و در آن واحد مردم را پرستش خدای یگانه رهنمون گشت و یک اساس جاودانی از برای نیکی و تکامل نهاد . . . . .»

در ایران قدیم هنگام ستایش قربانی کردن چارپایان و فدیة هوم از برای دیوها (پروردگاران) باز داشته شد این طرز عبادتیکه زرتشت منع نمود نه فقط جرأت بلکه قوه معنوی او را در بیان حقیقت ذات باری تعالی نیز نشان میدهد گفتیم پلوتارک نوشته است از آنکه زرتشت ایرانیان را در عبادت اهورامزدا فقط بفدیة معنوی که نیایش و سپاسگزاری باشد موعظه نمود میان عبادتیکه با قربانی و فدیة خونین و پرستشیکه با دعا و نماز بجای میآورند فرق و تفاوت بسیار است زهی شکفت آمیز است از آنکه زرتشت در میان مردان عهد کهن اول کسی است که بایک شور مذهبی این سدرا شکسته از مجاز بحقیقت رسید حقیقتیکه ضمیر او را پر کرده بود نه از کتاب و رهنمائی بعاریت گرفته و نه از تعلیم سنتی با وسرایت شده بلکه مانند پرتو ایزدی و الهام غیبی سراسر وجود او را فرا گرفته بود»

## چند لغت از گاتها

صفات اهورامزدا  
و فرشتگان  
در گاتها

در گاتها بیک دسته از لغات برمیخوریم که دانستن معانی آنها از پیش لازم است از آن جمله است اشاو هومناه - خشتَر آرمتی - هروتات - امرتات تقریباً در هر یک از قطعات این کلمات تکرار شده است دو تایی اخیر که هروتت و امرتات باشد نسبتاً کمتر آمده است اشا که بمعنی راستی و درستی و قانون ایزدی و پاکی (اخلاقی) است صد و هشتاد بار در گاتها تکرار شده است و کلمه اشو که ذکرش گذشت نیز از همین ریشه و بنیان است و هومناه که مرکب است از وهو و مناه بمعنی خوب منش میباشد کلمه خوب فارسی و وهو اوستائی یکی است منش با مناه اوستا نیز از یک ریشه است و هومناه را نیز میتوان به نیک نهاد و یا پاک سرشت ترجمه کرد و هومناه و یا وهیشتومناه که هر دو ترکیب دارای یک معنی است تقریباً صد و سی بار در گاتها تکرار شد خشتَر یعنی کشور و توانائی و خسروی کلمه شهر که در قدیم دایره اش بیشتر وسعت داشت بمعنی کشور و مملکت بود میگفتند ابرانشهر چنانکه کلمه مدینا در آرامی بمعنی ایالت بوده است بعدها بشهر اطلاق گردید و امروز مدینه عربی بمنزله شهر فارسی است این کلمه نیز با کلمه شهریار هر دو از خشتَر اوستائی میباشد آرمتی بمعنی بردباری و فروتنی و مهر و اخلاص است هروتات یعنی رسائی و سلامت و عافیت امرتات که مرکب است از آ (از ادات نفی مثل اُپونرا - بی فرزند) و مرتات (مرگ) مجموعاً بمعنی بیمرگی و جاودانی میباشد این کلمات را امروز بحسب ترتیبی که گذشت اردی بهشت، بهمن، شهریور، سپندارمز، خرداد، مرداد گوئیم که باز امروز مانند پارینه اسم ششاه از سال گردید در قدیم مثل حالا نزد زرتشتیان این شش کلمه بملاوه از اسم ماهها اسم شش روز از سی روزه ماه هم هست این کلمات گاهی از مجردات است و صفات اهورامزدا و گاهی هر یک فرشته

مخصوص است مثل ملائکه در تورات بطوریکه تفکیک این دو از هم بسیار مشکل است و ترجمه گاتها را دشوار ساخت در یسنا ۴۷ قطعه اوّل برخی از آنها را باید مثل مجردات ترجمه کرد و برخی را باید اسم فرشتگانی دانست مثلاً اینطور «نسبت بجزدمقدس (سپنتا مینو) و قانون ایزدی (اشا) نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیکی بجای آوردن اهورا بتوسط خسترا و آرمق بها رسائی (هروتات) و جاودانی (امرئات) بخشد» در یسنا ۵۱ قطعه ۷ گوید «ای کسیکه از خرد مقدس (سپنتا مینو) خویش ستوران و آب و گیاه و جاودانی (امرئات) و رسائی (هروتات) آفریدی بدستاری و هومنا در روز داوری واپسین بمن نیرو و پایداری بخش» همینطور است در سایر قطعات باید همیشه هر دو جنبه را در نظر داشت

در سایر قسمتهای اوستا این کلمات مثل گاتها استعمال گردید مگر آنکه شخصیت آنها ثابت تر شده است بمجموع اسم امشاسپندان

مهرن فرشتگان  
موسومندبه  
امشاسپندان

۱۰۲

بمنزله کارگزاران و وزیران پادشاه حقیقی اهورا مزدا میباشند کلمه امشاسپند مرکب است از سه جزء نخست (آ) که گفتیم اادات نفی است مثل آخشنوت (ناخوشنود) دوّم از منس که در خود گاتها بمعنی انسان و مردنی و درگذشتنی و فنا پذیر میباشد مرت نیز که در گاتها آمده است بمعنی انسان و نابود شدنی است در تفسیر پهلوی مرتم و در فارسی مردم شد ریشه این کلمات مر میباشد که در کتیبه بیستون آمده و بمعنی مردن است مرتیا نیز در کتیبه مذکور بمعنی مردم میباشد کلمات مردم و مرگ و بنا بقولی مار (حیّه عربی) بمناسبت زهر جانستانش همه از یک ریشه است کلمات یونانی و لاتینی موروس *Moros* و موریور *Morior* از خویشان مر فرس میباشد جزء سوم سپنتا در سانسکریت سونت آمده آن را باید مقدس ترجمه کرد پس معنی امشاسپند میشود مقدس بیمرک و یا جاودانی مقدس این کلمه در گاتها نیست در جائیکه نخستین بار بآن بر میخوریم در هفت پاره (هپتن هایتی) یسنا ۳۵ فقره ۱ میباشد در سایر قسمتهای اوستا

باشا کلمه و هیشتا و و بخشترا کلمه وئیریا و بآرمتی کلمه سپنتا افزوده گفتند اشا و هیشتا، خشترا وئیریا و سپنتا آرمتی ارد و اشا هر دو یکی است اردی بهشت و شهریور و سپندارمز که الحال در فارسی زبان موجود است از این ترکیبهای اخیر است در گاتها و هپتن هایتی اشا فرشته راستی و درستی دارای مقام اولی است ولی در سایر قسمتهای اوستا در رتبه دوم است انیک بحسب رتبه و مقام اول بهمن دوم اردی بهشت سوم شهریور چهارم سپندارمز پنجم و ششم خورداد و مرداد میباشد این دو فرشته اخیر همیشه با هم میآیند<sup>۱</sup>

سپنتا مینو و یا اهورامزدا را در سر امشاسپندان قرار داده هفت امشاسپند گویند عددیکه از زمانهای بسیار قدیم در میان اقوام اریائی مقدس شمرده میشد (پلوتارخس) مورخ یونانی که ذکرش گذشت در جزو آئین ایران از این شش فرشتگان صحبت میدارد هر یک از این فرشتگان در عالم روحانی مظهر یکی از صفات اهورامزدا میباشد و در جهان مادی نگهبانی و پرورش یکی از اجسام بدو سپرده شده است مثلاً بهمن یا وهمن مظهر و نماینده اندیشه مقدس و خرد و دانائی اهورامزداست و در دنیا پرستاری جانوران سودمند و چارپایان با او است اردی بهشت مظهر راستی و درستی آفریدگار است در عالم جسمانی نگهبان آتش است شهریور نماینده خسروی و توانائی مزداست و در جهان خاکی پرستاری فلزات با او است سفندا مظهر مهر و محبت اهوراست در دنیا پرورش زمین بدو سپرده شده است خورداد و امرداد نمایندگان رسائی و جاودانی خداونداند و در عالم مادی نگهبانی و پرورش آب و گیاه با آنان است

در آئین مزدیسنا خصوصاً داستان امشاسپندان دلکش و پر از اخلاق است ولی چون زیادتر از اندازه از حدود گاتها دور خواهیم شد بناچار باید سخن را کوتاه کرده بدسته دیگری از فرشتگان که ایزدان نام دارند بپردازیم چون مقصود ما این است که در گاتها هیچ چیز مجهول نماند ناگزیر باید از آنان نیز مختصراً صحبت بداریم چه از میان گروه ایزدان اوستا سه تن از آنان در خود گاتها آمده اند

۱ بنا بقول برخی از مستشرقین هاروت و ماروت در قرآن همین هروتات و امرتات اوستا میباشند



ایزدان جمع ایزد و یا یزد میباشد یعنی کسیکه سزاوار ستایش  
 است یسنا و یشت نیز از همین ماده میباشد یشت ششم فقره  
 اول از صدها و هزارها ایزد صحبت میدارد دیورنس لرتوس  
 (Diogenus Laertus) مورخ یونانی در قرن سوم پیش از میلاد مینویسد که  
 با اعتقاد ایرانیان تمام آسمان پر است از فرشتگان پلوتارخس نیز میگوید  
 که پس از شش فرشتگان بزرگ در دین ایرانیان ۲۴ فرشته دیگری نیز وجود  
 دارند هر چند که ایزدان هزارها باشند ولی معروفترین همانهایی هستند که  
 با اسم آنها یشتی مخصوص است و یا اسم آنها یکی از دوازده ماه سال و سی  
 روز ماه داده شده است و یا آنکه در طی سال جشنی با اسم یکی از آنهاست  
 بنا بر این پلوتارخس یونانی چندان از حقیقت دور نیست از آنکه میگوید  
 ۲۴ فرشته دیگر نیز در کیش ایرانیان وجود دارد در یسنا ۱۶ و در دوسی  
 روزه بزرگ و کوچک و در بندهش از مهمترین ایزدان اسم برده شد پس  
 از امشاسپندان آنان میان اهورامزدا و مردمان واسطه میباشد این فرشتگان  
 نگهبانان خورشید و ماه و ستاره و آسمان و زمین و هوا و آتش و آب میباشدند  
 گروهی از آنان نماینده مجردات و مظهر معنویات هستند مثل پیروزی و  
 راستی و درستی و آشتی و توانائی و غیره در عالم روحانی خود اهورامزدا در سر  
 ایزدان جای دارد و بزرگترین ایزد خوانده میشود در جهان خاکی زرتشت  
 افسر ایزدان است بحسب ترتیب سی روزه پس از تفریق هفت امشاسپندان  
 ایزدان مهم از این قرارند آذر ایزد آبان ایزد خورشید ایزد ماه ایزد  
 تیر ایزد گوش ایزد مهرایزد سروش ایزد رشن ایزد فروردین ایزد  
 بهرام ایزد رام ایزد باد ایزد دین ایزد ارد ایزد اشتا ایزد آسمان ایزد  
 زمین ایزد انیران ایزد

۱۰۴

آن سه ایزدانیکه گفتیم در خود گاتها آمده اند آذر و  
 آذر ایزد و  
 سروش ایزد  
 و اورت ایزد  
 آمده است در بهلوی آثر گویند آثر وان که ذکرش بزودی  
 بیاید معنی موبد میباشد آتش نیز با آذر و آثر از یک ماده است در فرس هخامنش

فیز آثر آمده است در اوستا پنج قسم آثر تشخیص داده شده است  
 ۱ برزی سو۰ در ترجمه پهلوی بلند سو۰ شد یعنی بزرگ سو۰ و این آتش  
 بهرام است ۲ و هوفریان آتش بدن انسانی و یا حرارت غریزه است  
 ۳ اوروازیشته آتشی که در چوب پیدا شود ۴ وازیشته آتش برق  
 ۵ سپنیشته آتشی که جاودان در مقابل اهورامزدا فروزان است و جوهر  
 آتش در فرو یا خره که فروغ مخصوص پادشاه است ظاهر میشود در اوستا  
 و شهنامه غالباً از فرکیانی صحبت شده است<sup>۱</sup> سروش در گاتها سر او۰ش  
 میباشد بمعنی شنوائی و اطاعت و فرمانبرداری آمده است در گاتها مانند  
 سایر فرشتگان گهی از مجردات است و گهی فرشته روز هفدم ماه باس  
 این فرشته است یشت یازدهم متعلق با و است سروش در روز رستاخیزی  
 از فرشتگانی است که بحساب ثواب و گناه مردم پردازد اشی<sup>۲</sup>  
 فرشته دولت و ثروت در چندین جای گاتها آمده است از این قبیل در یسنا  
 ۳۱ قطعه ۴ یسنا ۴۳ قطعه ۱۲ این کلمه را الحال ارد یا ارت گویند یشت  
 هفدم مختص باین فرشته است و روز ۲۵ ماه در تحت تکهبانی او است<sup>۲</sup>

از جمله لغاتی که در گاتها موضوع مباحثات طولانی گردید  
 و هر یک از مستشرقین معنی مخصوصی از برای آنها تصور کرد  
 سه کلمه خو۰ تو (۳۳-۳۴) و رزن (۳۴-۳۵) (۳۵-۳۶) آئیریا من

طبقات سه گانه  
 در ایران  
 قدیم

۱	اسامی آتشی با املاء لاتین (۱)	Berezisavah	(۲)	Vohufrayāna	
(۳)	Urvāzišta	(۴)	Vāzišta	(۵)	Sepeništa
(۶)	فر و یا خره در اوستا هورنه Havarenah و در فرس هخامنشی فرنه Farnah میباشد				

۲ در چند صفحه پیش گفتیم که اشا نیز در پهلوی به ارت مبدل شد در اینجا لازم دانسته  
 برای رفع اشتباه چند کلمه دیگر بیفزایم که اشا و اشی هر دو از یک ماده است مگر آنکه  
 دومی بصیغه تأنیت برای فرشته ثروت و نعمت ایزدی تخصیص یافت این دو کلمه هر دو در  
 پهلوی ارت شد و اینک در فارسی ارد گوئیم سومین یشت اوستا که مختص باشاست اردیبهشت  
 یشت نامیده میشود و چنانکه در فوق گفته شد هفدمین یشت باس اشی است و آرا اردیبهشت  
 یا ارت یشت گویند

(سردسهر) ۱ میباشد که از برای طبقات سه گانه ایران قدیم استعمال شده است در تفسیر پهلوی اوستا کلمات مذکور به خویش والونا - ایرمان ترجمه شد غالباً این سه کلمه با هم در قطعات گانها آمده است از آن جمله در یسنا ۱۳۲ و یسنا ۳۳ ، ۳ و یسنا ۱۴۶ و غیره خَوَتَوَ امروز بشکل (خویش) در زبان فارسی موجود است و رِزِنَ بمعنی کار و کوشش باشکال مختلف داخل زبان ماست برزورز که بمعنی کار مرزعه باشد و کشاورز و برزیگر که مرد مرزعه کار است شاید کلمه کشت و زر اصلاً کشت و ورز باشد یعنی مرکب از دو کلمه فارسی نه از زر که مخفف زرع عربی تصور شده است و ورزگاو یا ورزاو گاو نریکه بکشت و ورز بکار اندازند ورزش و ورزیدن و ورزشکار و ورز شگر جمله از ریشه و بن ورز میباشد که در گانها بسیار استعمال شده است ایرمان نیز در ادبیات ما بمعانی مختلف آمده است فردوسی در شاهنامه بمعنی مهبان و مولا آورده است در جائی گوید

۱۰۶

چو موبد پدید اندر آمد ز در ابا او یکی ایرمانی دگر  
در جای دیگر گوید

اگر کشته گردد بدست تو گرگ تو باشی بروم ایرمانی بزرگ  
فخرالدین گرگانی سراینده داستان ویس و رامین که ۲۷ سال پس از  
فردوسی میزیست ایرمان را بمعنی چاکر و بنده استعمال کرد  
چو داری در خراسان مرزبانی چرا جوئی دگر جا ایرمانی  
ولی غالباً بمعنی مهبان گرفته اند ایرمان سرای بمعنی خانه عاریت آمده  
است خاقانی گوید

یا رب چه تا خلف پسری کز وجود تو دارا الخلافه پدر است ایرمان سرای

۱ کلمات مذکور در املاء لاتین این طور است Xvaeta۷ خَوَتَوَ Verezena و رِزِنَ  
Airyaman اثیریامن بارتولومه آنها را به آلمانی Sodalen, Gemeinde, Adlige ترجمه کرده است  
میلز انگلیسی کلمات مذکور را به Peersman, Retainer, Kinsman ترجمه کرده است دار مستتر  
آنها را در فرانسه این طور میدانند Parents, Confrères, Serviteurs سایر مستشرقین  
نیز مانند این دانشمندان در سر کلمات مذکور با هم اختلاف دارند



در قدیم هتخششان را در جزو واستریوشان می‌شمرده‌اند و عهد ساسانیان کلمات مذکور اوستائی معمول بوده است ارتشتاران سالار بزرگترین مناصب جنگیان بوده است مثل وزیر جنگ کنونی میباشد واستریوشان سالار بزرگ برزیگران شمرده میشد در ایران قدیم مالیات فقط بزمین تعلق میگرفت و واستر یوشان سالار بریاست مالیه مملکت گهاشته بود بنا بر این درست مثل وزیر مالیه امروز می‌شود هتخشبد نیز رئیس و بزرگ اهل حرفه و صنعت بوده است بنا بر این بمنزله وزیر صنایع کنونی است بنا بقول مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف بجای واستریوشان سالار واستریوشبد هم میگفتند اینک که اسم وزرای مختلف عهد ساسانیان را ذکر کردیم بی مناسبت نیست که بگوئیم برئیس الوزرای دولت ساسانیان بزرگ فرمدار میگفتند قدمت این کلمه تابع عهد هخامنشیان میرسد در خطوط میخی نیز فرمدار بمعنی حکمران و فرمانده آمده است فقط برئیس پیشوایان مذهبی اسم دیگر داده مویتان مویت (موبدان موبد) میگفتند تنسر پیشوای بزرگ عهد اردشیر پایکان به هریتان هریت مشهور است گفتیم در سنت است که سه پسر زرتشت ایسدواستر - اروندنر - خورشید چهار نخستین موبد و نخستین برزیگر و نخستین رزمی بودند بنا بر این تشکیل طبقات سه گانه منسوب بآنان است فردوسی در شاهنامه از برای طبقات چهار گانه لغات دیگری استعمال کرده است و تشکیل طبقات مذکور را بجمشید نسبت میدهد از این قرار

۱۰۸

گروهیکه کاتوزبان خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
صفی برد گردست بنشانند	همی نام نیساریان خوانند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فرزنده لشکر و کدورند
نسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست برکس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	بگاہ خورش سرزتش نشوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی	همان دست ورزان بر سرکشی
کجا کار شان همکنان بیشه بود	روانشان همیشه بر اندیشه بود

لغات شاهنامه طوری خراب شده و از شکل و ترکیب اصلی خود بیرون

رفته که بهیچ وجه نمیتوان اساس و بنیانی برای آنها پیدا کرد نه شبیه بلغات گاتهاست و نه نزدیک بلغات اوستا فقط اسم طبقه چهارم که اهنو خوشی باشد نزدیک است با اسم طبقه چهارم اوستا هوئی فی (هُتخش) بهر حال نگارنده از برای طبقات سه گانه گاتها خَوَتَو را به شرفا و رِزِن را به برزبگران امیر یامن را به پیشوایان ترجمه کردم

هُوَمَتَ - هُوَخَتَ - هُوَوَرَشَتَ  
 هومت  
 هوخت  
 هوورشت

اساس آئین زرتشت میباشد در گاتها بسیار استعمال شده است آنها را به پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک ترجمه کردیم دیر زمانی است که کلمات مذکور در فارسی این طور ترجمه شد اگر خواسته باشیم درست تحت اللفظی معنی کنیم باید بگوئیم خوب پنداشته خوب گفته خوب کرده جزء اول این کلمات که هو باشد در سانسکریت (سو) و در فرس هخامنشی (او) میباشد داریوش در یکی از کتیبه های فارس گوید این بوم (مملکت) پارس را که اهورامزدا بمن ارزانی داشت زیباست اواسپ او مرتیا (اسب و مردم خوب) دارد از بر تو اهورامزدا و نیروی خود من که پادشاه هستم این کشور از دشمن بیم و هراس ندارد؛ بسا از لغاتیکه در فرس (او) دارد در اوستا (هو) شد و در فارسی خوب گردید هئل او وارزمیا - هوارزم خوارزم برخی از لغات فارسی تا کنون های اوستائی را محفوظ داشت از آنجمله است هژیر که بمعنی هوی اوستا میباشد منوچهری گوید

نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر با طالع سعادت و با کوکب منیر  
 هویدا بمعنی خوب پیدا (آشکارا) میباشد سومین پادشاه ماد  
 که از سال ۶۲۵ تا ۵۸۵ پیش از مسیح سلطنت کرد موسوم  
 است به هووخستر یعنی خوب بالا و خوش اندام کلمه خجسته و  
 خورسند در اوستا هوخست و هورسنت میباشد مت، اوخت، ورشت  
 هر سه اسم مفعول است مت از ریشه من میباشد که بمعنی اندیشیدن  
 است اوخت از کلمه وچ مشتق است بمعنی گفتن و در سانسکریت واج میباشد

در سایر زبانهای هند و اروپائی نیز این کلمه موجود است مثل وُکس (Vox) لایتی و وَا (Voix) فرانسه و وایس Voice انگلیسی و اچ در کتب مذهبی چنانکه در بندهش آمده آهسته در زیر لب ستایش کردن است این کلمه در فارسی مشتقات زیاد دارد از این قبیل است وارَه، گوارَه اسدی طوسی گوید

گوارَه همیزد چنین با فوس همیخواند مهراج را نو عروس

کلمه سومی درست از ریشه وِرِز میباشد که بمعنی ورزیدن و کوشیدن و کار کردن است شرح آن گذشت در مقابل هو اوستائی دُرْ یا دُش میباشد که بمعنی بدوزشت است در فارسی نیز برای آنها و بعلاوه دز که شکلی از دُرْ میباشد مثال بسیار داریم و جزء لاینفک یکدسته از لغات فارسی است مانند دشمن - دشنام - دشوار - درْخیم<sup>۱</sup> - دوزخ - دزد و غیره در سایر قسمتهای اوستا مثل یشت بیست و دوم فقره ۱۵ هومت - هوخت - هوورشت اسم سه طبقه بهشت است روان نیکوکار در نخستین گام میرسد برای هومت (پندار نیک) در گام دوّم میرسد بمقام هوخت (گفتار نیک) در گام سوّم میرسد بکاخ هوورشت (کردار نیک) پس از پیمودن این منازل میرسد ببارگاه روشنائی بی پایاب (انگره روح) در آنجا ئیکه گر زمان برین و بارگاه جلال اهورا و عرش باری تعالی است در کتاب مینو خرد باین سه مرتبه و مقام هومت گاه هوخت گاه هوورشت گاه نام داده شد روان گناه کار نیز پیش از آنکه بکوخ دروغ (دروج دنان) در آید باید از مراحل درُمت در اوخت درُورشت بگذرد انسان خود در طی زندگانی معمار این بناهای زشت و زیباست

در انجام مقال باید بگوئیم اسم خاص سه بوخت که در عهد ساسانیان معمول بود اشاره همین سه کلمه مقدّس مذکور است سه بوخت یعنی هومت و هوخت و هوورشت نجات داد چنانکه پنج در پنج بوخت مقصود از پنج گاتهاست و هفت در هفتان بوخت مراد از هفت امشاسپند است

۱ دز خم بدون یاء نیز آمده است فخر گرگانی گوید

چنان شو توانم کتان سوری او که باز آید از دز خمی خوی او

## اسامی خاص در گاتها

۱ اوسیج  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀}$  (Usij) یکی از پیشوایان دیویسنا مخالف آئین مزدیسنا و از دشمنان زرتشت است فقط یکبار در گاتها یسنا ۴۴ قطعه ۲۰ از او اسم برده شد در سایر قسمت‌های اوستا اسمی از او نیست دروید هندوان اوشیک میباشد معنی آن را دانا و هوشیار و مخصوصه غیرتمند و بااراده ضبط کرده اند در دین برهمنان دارای مقام بزرگ و محترمی است. بمناسبت مخالفتش با آئین مزدیسنا در گاتها گمراه کننده و پیرو آئین دروغین دیو از او اراده شده است در تفسیر بهلوی این کلمه فرقی نکرد اوسیج استعمال کردند

۲ بندوک  $\text{𐬀𐬨𐬀𐬯𐬀}$  (Bēndva) امیری است که با آئین زرتشت مخالفت میورزد در گاتها دو بار در یسنا ۴۹ قطعه یکم و دوم از او اسم برده شد

۱۱۱

۳ پوروچیستا  $\text{𐬀𐬯𐬀𐬯𐬀𐬵𐬀}$  (Pōuručīstā) <sup>۱</sup> جوانترین دختر زرتشت زن جاماسپ میباشد یکبار در گاتها یسنا ۵۳ قطعه سوم از او اسم برده شد در سایر قسمت‌های اوستا نیز اسم او هست معنی لفظی این کلمه بردانا و بسیار دان میباشد

۴ تور  $\text{𐬀𐬵𐬀}$  - نام یک قبیله ایرانی است در شاهنامه فردوسی نیز تور آمده است توران خاک تورا است ترک مربوط بتور نیست هر چند که این اشتباه بسیار قدیم باشد و ترک‌های عثمانی مایل باشند که منسوب بچنین قوم قدیمی باشند تور در واقع یک دسته ای از ایرانیانند که از حیث تمدن پست تر بوده اند اشکانیان را باید از این قبیله دانست چطور ممکن است که تورانیان از ترک‌های مغولی باشند در صورتیکه اسامی آنان آریائی است

۵ جاماسپ  $\text{𐬵𐬀𐬰𐬀𐬵𐬀}$  از شرفای دولت‌مند (یسنا ۱۸۰۵۱) میباشد از خانواده هوکو  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀}$  (Hvōgva) برادر فروشتر و وزیر کی گشتاسب داماد زرتشت

۱ املاء لاتینی این اسم در جزء اول کتاب در صفحه ۳۵ (یاورقی) غلط است



و شوهر پور و چیت میباشد از حامیان آئین مزدیسنا ست در گاتها یسنا  
۱۷'۴۶ ۹'۴۹ و ۱۷'۵۱ آمده است

۶ زرتشت *زرتشت* در اوستا زرتشتَر مورخین یونانی *Zoroastros*  
نوشته اند - پیغمبر ایران آورنده آئین مزدیسنا و سراینده گاتها از آذربایجان  
میباشد پیش از تشکیل سلطنت ماد میزیست اسم خانواده خود را غالباً  
در گاتها سپیتَم ذکر میکند در یسنا ۳۰۳ قطعه سوم دخترش را از دودمان  
هیچتسپ خطاب میکند بسا خود را مائزان یعنی پیغمبر مینامد و یکبار بخود  
اسم زوتر یعنی پیشوا میدهد در قطعات ذیل از خود اسم میبرد یسنا ۶'۲۸ و  
۸'۲۹ و ۱۴'۳۳ و ۸'۴۳ و ۱۶'۴۳ و ۱۳'۴۶ و ۱۴'۴۶ و ۱۹'۴۶  
۱۲'۴۹ و ۶'۵۰ و ۱۱'۵۱ و ۱۲'۵۱ و ۱۵'۵۱ و ۱'۵۳ و ۲'۵۳ و  
۳'۵۳ مجموعاً ۱۶ بار زرتشت در گاتها آمده است ۳ بار در اهنود  
۵ بار در اشتود ۲ بار در سپنتمد ۳ بار در وهوشتر ۳ بار  
در وهشتواشتی

۱۱۲

۷ سپیتَم *سپیتَم* Spitama اسم خانواده زرتشت است نهمین جد  
اوست در یسنا ۵۱ قطعه نوزده مدیوماه را نیز باین خانواده نسبت میدهد  
دخترش نیز پور و چیت را با اسم خانواده نام میبرد این اسم در تفسیر بهلوی  
سپیتامان شد امر و زاسپنتهان و یاسپنتهان گوئیم جز اول این کلمه سپیت بمعنی سفید  
(سفید) میباشد ظاهراً معنی لفظی این اسم چنین باشد از خاندان و یا از نژاد  
سفید در جاهائیکه این اسم در گاتها آمده است از این قرار است یسنا  
۸'۲۹ و ۱۳'۴۶ و ۱۵'۴۶ و ۱۱'۵۱ و ۱۲'۵۱ و ۱۹'۵۱ و ۱'۵۳ و  
۲'۵۳ و ۳'۵۳

۸ فراشوشتر *Frašaoštra* از شرفای ایران از خانواده  
هوگو برادر جاماسپ و زیرکی گشتاسپ پدرزن و حامی زرتشت میباشد اسمش  
مرکب است ازدو جز یعنی دارنده شتر راهوار و تندرو در گاتها یسنا  
۸'۲۸ و ۱۶'۴۶ و ۸'۴۹ و ۱۷'۵۱ و ۲'۵۳ از او اسم برده  
شده است

۹ فریان Fryāna ۳۳۳۳۳۳ از امرای توران کسی است که هنوز بائین مزدیسنا نگروید ولی با زرتشت مخالفت هم ندارد بعضی از مستشرقین گمان کردند که این اسم با پیران که در شاهنامه زیاد استعمال شد یکی باشد در یسنا ۴۶ قطعه دوازده از او اسم برده شد

۱۰ کریان Karpan ۳۳۳۳۳۳ در گاتها غالباً با کاوی یکجا نامیده میشود این کلمه از کَلَب می باشد که در سانسکریت بمعنی رسومات مذهبی است بمناسبت آنکه (ل) در زبان اوستا نیست چنانکه در فرس هخامنشی<sup>۱</sup> به (ی) تبدیل یافت بنا بر این معنی کریان مجری دارنده آداب قربانی و فدیة میباشد و دروید هندوان دارای مقام بسیار بزرگی است و از پیشوایان آئین برهمنان یا دیویسناست لاجرم در آئین یکتا پرستی زرتشت از گمراه کنندگان شمرده شد در تفسیر پهلوی این کلمه (کرب) شد و در توضیحات کور و کور ذکر کردند یعنی در احکام مزدیسنا دارای چشم بینا و گوش شنوا نیست در سایر قسمتهای اوستا نیز از او اسم برده شد در گاتها یسنا ۱۲۳۳۲ و ۲۰۴۴ و یسنا ۱۱۴۶ و ۱۰۴۸ و ۱۵۳۲ و ۱۴۵۱ تکرار شده است

۱۱۳

۱۱ کاوی ۳۳۳۳۳۳ از امرای بزرگ ایرانی از طرف فرقه دیویسنان سردار و پیشواست مخالف آئین زرتشت میباشد در سانسکریت معنی این کلمه شاعر و سرود گوی میباشد در وید معنی پیشوا و پیغمبر دارد او را دارای الهامات غیبی و حکمت سرّی مینداشتند گاهی عنوان کاوی را بخود پروردگاران میدهند از این جا معلوم میشود که این عنوان بسیار بزرگی است فقط بمران قوم و بزرگان دین داده میشود و او را نیز پیشوای سوم که شربت مسکری است و در وقت بجای آوردن رسومات دینی استعمال میکنند خوانند چون زرتشت صراحة در گاتها برخلاف استعمال چنین مسکری است و فدیة و قربانی را باز میدارد و این کاویها که دسته مخصوصی از پیشوایان دیویسنا بودند مخالفت ورزیدند زرتشت نیز آنان را از گمراه کنندگان شمرد این کلمه نیز بعد ها در توضیحات تفسیر پهلوی اوستا بکر و کور

۱ در کتیبه میخی بابل بایروش شد

تعبیر شد ولی این مسئله را چگونه میتوان حل نمود که همین عنوان در یسنا ۱۴،۴۶ و ۱۶،۵۱ و ۲،۵۳ به بهترین دوست و حامی زرتشت که ویشتاسپ باشد داده شد و بعنوان کی گشتاسپ سرافراز گردید و در جزو اسامی کیخسرو و کیقباد نیز کاوی موجود است کلیه سلسله کیانی که در باخت سلطنت داشتند از همین کلمه کاوی میباشد جای شبه نیست که کاوی اسم دسته ای از پیشوایان دیویسنا بود و کاوی که امروز کی گوئیم و عنوان بسا از یلان و ناموران و شهریاران است هر دو یکی است لابد باید مسئله را این طور حل نمود که پیش از برانگیخته شدن حضرت زرتشت کاوی عنوان ناموران هر دو دسته اریائی هند و ایرانی بود از دیر زمانی باین عنوان آشنا بودند پس از نو شدن آئین ایرانیان بکلی معنی خوب را از این کلمه سلب کردن ممکن نبود هر وقت که از برای پیشوایان دیویسنا استعمال میشد معنی بد از آن اراده میکردند ولی از برای شاه بهمان معنی قدیم خوب باقی ماند کاوی بمعنی بد و دشمن مزدیسنا در یسنا ۱۴،۳۲ و ۱۵،۳۲ و ۲۰،۴۴ و ۱۱،۴۶ و ۱۲،۵۱ استعمال شده است

۱۱۴

۱۲ گرهما  $\text{گرهما}$  Grehma یکی از پیشوایان و پیغمبران دیویسناست و مخالف آئین زرتشت است بار تولوم میگوید در هر جای گاتها که از دروغ پرست اسم برده میشود مقصودش یکی از امراء و یا پیغمبران دیویسناست بخصوصه بندو که ذکرش گذشت و گرهما که فقط در گاتها سه بار در یسنا ۳۲ قطعه دوازده و سیزده و چهارده بآن برمیخوریم

۱۳ مدیومانگه  $\text{مدیومانگه}$  Maidyoimangha یکی از یاران مهم زرتشت و بقول اوستا و سنت اول کسی است که باو گروید پس عموی او است از این رو مدیومانگه سپیتم خوانده شد در یسنا ۵۱ قطعه نوزده از او اسم برده شد در همین یسنا به ترتیب در قطعه شانزده و هفده و هیجده از سا پر یاوران زرتشت که کی گشتاسپ و فراشسترا و جاماسپ باشند نام برده میشود معنی لفظی آن چنین است کسیکه در وسط ماه تولد یافت (در ۱۵ ماه)

۱۴ ویشتاسپ *vištāspa* پسر اوروت اسپ تلفظ این اسم در اوستا و کتیبه هخامنشی یکی است و در یونانی هیستاسپس *Hystāspes* گویند<sup>۱</sup> پادشاهی بود در مشرق ایران از سلسله کیان دوست و حامی پیغمبر است بسا عنوان کاوی با و داده شد امروز کی گشتاسپ گوئیم در یسنا ۷،۲۸ و ۱۴،۴۶ و ۱۶،۵۱ و ۲،۵۳ از او اسم برده شد معنی لفظی آن دارنده اسپ چموش و صاحب اسپ سرکش میباشد

۱۵ ویوهونت *vivahvant* در سانسکریت ویوسونت میباشد اکنون ویوانهان و یا ویونگهان گویند معرب آن و یونجهان میباشد پدر جشید است در گانها فقط یکبار با خود جشید از او اسم برده میشود در یسنا ۸،۳۲

۱۶ هچتسب *haēcataspa* اسم خانواده زرتشت و مدیوماه میباشد چهارمین جد زرتشت است در یسنا ۱۵،۴۶ و ۳،۵۳ از او اسم برده شد این اسم مرکب است از دو جزء هچت واسپ (اسب) هچت بمعنی نم زدن و آب پاشیدن میباشد مناسبت دادن میان این دو کلمه مشکل است

۱۱۵

۱۷ هوگو *hūgva* در سایر قسمتهای اوستا هوو *hūva* آمده است اسم خانوادگی فرشته و جاماسب میباشد جزء اولی کلمه که هو باشد بمعنی خوب و نیک است در یسنا ۱۶،۴۶ و ۱۷،۴۶ و ۱۷،۵۱ و ۱۸،۵۱ آمده است

۱۸ یم *yima* فقط یکبار در گانها یسنا ۳۲ قطعه هشت آمده است در سایر قسمتهای اوستا در چندین جا از او صحبت شده است در وندیداد فرد کرد دوم آمده است که اول اهورا بجم تکلیف پیغمبری نمود چون او در خود قوه رسالت ندید عجز آورد آنگاه با و سلطنت بخشیده شد در مدت هزار سال سلطنت خویش در سه بار زمین و سعت داد برای آنکه مخلوقات

۱ اوروت اسپ *Aurvataspa* اکنون هراسپ گوئیم یعنی دارنده اسپ تند و قوی

از انسان و چار پایان و گیاه زیاد گشته جا بآنها تنگ شده بود پس از این مدت اهورامزدا او را از پیش آمد زمستان بسیار سختی که روی زمین را ویران کند آگاه نمود و بدو امر کرد که باغ (ور) را بنا کند و باچند تن از برکریدگان مردم و خیلی از جانور و گیاه در آنجا در انتظار بسر برد در یسنا ۹ فقره ۵ گوید که در مدت شهریاری جم کرما و سرما و پیری و مرگ و رشک در جهان نبود دنباله این واقعه در یشت ۱۹ فقرات ۳۱-۳۸ چنین آمده است که در مدت سلطنت جم زندگانی کیتی بخوشی و خرمی میگذشت از رنج و آسیب اثری نبود سرما و کرما و مرگ و رشک و پیری وجود نداشت تا آنکه جم فریفته گشته دروغگوئی آغاز کرد انگاه فرآزدی (فروغ سلطنت) بصورت مرغ پیروزی از او پرواز نمود و به مترا (مهر) رسید بار دوم مرغ پیروزی از او در گذشت و بفریدون رسید بار سوم مرغ پیروزی از او جدا گشته به یل نامور گرشاسپ رسید در شاهنامه نیز چنین آمده است که خود ستائی جشید سبب گردید که فرایزدی از او گذشت یم را اکنون جشید گوئیم در گاتها شید جزو اسم او نیست اما در سایر قطعات اوستا در چند جائیکه ذکرش گذشت شید بشکل خشت *ṣaēta - 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀* جزو اسم او است و همین کلمه است که جزو خور گشته خورشید گوئیم معنی آن در فشان و در غشان میباشد معنی خود کلمه جم شاید همزاد و توامان باشد چه در گاتها ۳۱۳۰ و در جاهای دیگر اوستا (یم). معنی توامان و همزاد و جنبه آمده است بخصوصه که در کتاب مذهبی برهمنان یم و خواهرش یمی نخستین زوماده جنس بشر هستند مثل آدم و حوا در تورات و این نیز عمد معنی فوق است اسم پدر جم در گاتها و یوهوت میباشد که ذکرش گذشت

## گوشورون

𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀

کلماتیکه ما به روان آفرینش ترجمه کردیم در متن اوستا کئوش  
اُوروان Gēuř urvan میباشد در کتب پهلوی گوشورون شد اکنون گوش  
گوئیم چهاردهمین روز هر ماه سپرده به نگهبانی این فرشته است و نهمین  
یشت اوستا که نیز به درواسپ drvasp موسوم است مختص با و است این  
کلمه از گاو مشتق است که در اوستا و فرس هخامنشی با تلفظ فارسی امروزی  
چندان فرقی ندارد از این گاو مذکر اراده شده است یعنی ورزاو (گاو نر)  
در اوستا از کئوش اوروان روح نخستین آفریده اهورامزدا مقصود  
میباشد چه در آئین مزدیسنا در میان مخلوقات جاندار گاو اولین آفریده  
کردگار است بزودی شرحش بیاید

۱۱۷

از درواسپ که گفتیم نیز نام نهمین یشت است همان روان نخستین  
آفریده جاندار اراده شده است چون پس از گاو اسب مفیدترین جانور  
است و در طی زندگانی انسان بهترین یار او است از این جهت از پی نکرانه  
نعمت ایزدی روان نخستین جاندار با اسم گاو و اسب مانند سایر فرشتگان  
ستوده شده است در آئین مزدیسنا آنچه مفید و نیک است و آنچه بحال  
انسان نافع است ستوده و مقدس است آسمان و زمین و آب و گیاه و ستور و باد و  
ماه و خورشید و ستاره همه از برای آسایش انسان در کاراند و همه مظهر  
نیکی و مهربانانند لاجرم در مزدیسنا از کلیه نعم ایزدی هر یک را  
باسمی و عنوانی باید سپاسگزار بود و آنچه از طرف آفریدگار مهربان است باید  
عزیز شمرد در واقع مزدیسنا سرچشمه تصوف ایران است بزودی ۲۱ یشت  
را که در ستایش کلیه جهان و آنچه در آن است میباشد منتشر ساخته و بمعنی  
بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
بی خواهیم برد عجالاً از مطلب دور نشویم کلمه درواسپ مرکب است

از دو جزء از درو *drva* که در فارسی کنونی (درست) گردید و از اسب مجموعاً یعنی دارنده اسب درست و سالم درواسپ و گوش هر دو اسم فرشته ایست که حمایت چاریان و جانوران سودمند سپرده با و است

حضرت زرتشت در قطعه اول از یسنای ۲۸ میگوید که «من پیش از همه چیز خواستارم که وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم» سابقاً گفتیم که وهومن مظهر اندیشه پاک و منش نیک اهوراست و بعد ها با اسم اولین امشا سیند در عالم مادی پرستاری جانوران مفید بد و سپرده شد بنابر این در این وظیفه با ایزد گوش مناسبتی دارد زرتشت امیدوارست که از بر تو عملیات خود چنان سازد که مردمان از جانوران سودمند محافظت کنند حقوق آنها را پاس داشته ستم و آزار روا ندارند بطوریکه فرشتگان نگهبان آنها شاد و خورسند شوند گرچه در طی قرائت کلیه گاتها معنی مذکور بخوبی واضح خواهد شد چه پیغمبر ایران مکرراً مردم را بزراعت و پروراندن ستوران پند میدهد و از فدیة و قربانی خونین که در میان اقوام اریائی معمول بود بشدت منع میکند ولی چون در یسنای ۲۹ در هر بازده قطعه اش صحبت از گوش او روان میشود لازم است چند کلمه در این خصوص گفته آید در یسنای مذکور که بهترین فصل گاتها و بر از رحم و مرورت است گوش او روان فرشته آسا فغان بر آورده بدرگاه اهورامزدا از آزار و شقاوتیکه از انسان بد عمل بجنس ستوران و جانوران سودمند میرسد گله مند است و خواستار شهریار زبردستی است که از بر تو قانون او حقوق جانوران نیز رعایت شود زرتشت با یک فروتنی (قطعه ۹) خود را معرفی نموده در انجام (قطعه ۱۱) برای بهبودی جهان آئین خود را پیش نهاد میکند

هر چند که معنی قطعات روشن است ولی در کتب بهلوی از آن قبیل بندهش از گوشورون مفصل تر صحبت شده است و معنی یسنای مذکور روشن تر گردیده است بقول بندهش اول چیزیکه اهورامزدا در میان مخلوقات جاندار بیافرید گاو (ورزاو) بوده است اهریمن از برای تباہ نمودن این جانور

سودمند دیوهای آرزو و نیاز و آزار و ناخوشی و گرسنگی را بر آن گماشت که گاو رانا بود کنند و قتیکه گاو جان سپرد از هر یک از اعضایش ۵۵ قسم از حبوبات و ۱۲ قسم از گیاههای در مان بجنس بوجود آمد نطفه گاو جانسپار بکره ماه نقل شده در آن جای پاک و تصفیه گردید و از آن یک جفت گاو نر و ماده پدید گشت که سبب بوجود آمدن ۲۷۲ قسم چارپایان سودمند شدند اما روان گاو جانسپار گوشورون (گئوش اوروان) از کالبد گاو بدر آمده در مقابل او ایستاد و با یک آواز بسیار بلندی که گوئیا از گلوی هزار مرد برخاسته است بدرگاه هر مزد شکوه کنان خروش بر آورده گفت «کشور مخلوقات را بکه سپردی زمین روی بویرانی نهاده و گیاهها خشکیده آنها زهر آلود شد کجاست آن کسیکه تو وعده آفریدن دادی آن کسیکه آئین رستگاری آورد» هر مزد در جواب گفت «ای گوشورون بیمار رنج تو از اهریمن است اگر آن مرد بیکه وعده کردم امروز وجود داشت هر آینه اهریمن چنین کستاخ نگشتی» آنگاه گوشورون بفلک ستارگان شتافت فغان از سر گرفت دگر باره زبان گله گشود پس از آن بفلک ماه در آمد فریاد و ناله بر آورد چون سودی نیافت بکره خورشید (مهر) روی نهاد آنگاه هر مزد فروهر زرتشت را با و نمود و گفت من او را خواهم آفرید و بجهان خاکی خواهم فرستاد تا کلامش مایه نجات عالمیان گردد گوشورون از دیدن فروهر زرتشت خوشنود گشته پذیرفت که همواره مایه تغذیه مخلوقات گردد

۱۱۹

فقط در این جا اشاره میکنیم تا در مهر یشت در جای خود مشروحاً گفته شود که پس از نفوذ نمودن آئین مهر از آسیا برُم قدیم و بتدریج تمام اروپا را فرا گرفتن در مدت چندین صد سال داستان گوشورون بندهش در جز و عقیده مهر پرستان دوام داشت تا آنکه بشکل دیگری بدین عیسی انتقال یافت از نقوشیکه تا امروز از معابد مهر باقی مانده است هر همه جا پروردگار مهر گاوی را برای رستگاری جهان فدا میکند و از اعضا و خون و نطفه آن حبوبات و گیاههای و جانوران گوناگون بوجود میآید



## ملحقات گاتها

ملاحظه آنکه در آغاز و انجام هر یک از هفده ها یا فصل گاتها در هنگام مراسم مذهبی و سرودن آیات چند ادعیه معروف افزوده میشود و نیز برخی از قطعات خود گاتها تکرار میگردد لازم است چند کلمه در خصوص این ملحقات و اضافات گفته شود آنچه بخط ریز و بی شماره نوشته شد جزو گاتها نیست بلکه برای ادای مراسم و تکمیل ستایش افزوده گردید از آن جمله است ۳ نماز معروف بتا اهو وئیریو . . . . . اشم وهو . . . . . ینگه هاتام . . . . . این سه نماز کوتاه که مقدس ترین ادعیه مزدیسنان است همیشه در سر زبانهاست در هر موقعی از زندگانی در خوشی و ناخوشی در شادی و بیماری در سختی و گشایش از برای شکرانه نعمت و یا تسلیت خاطر در مصائب مکرراً خوانده میشود در کتب مذهبی ارات فوق العاده از برای آنها مندرج است در خود اوستا مکرراً از این سه نماز اسم برده شد از آنجمله در ویسپرد کرده اول فقره ۴ و یسنای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ که مجموعاً بغان یشت گفته میشود و بسه فرگرد تقسیم گردید فرگرد اول در توصیف و تأثیر و تفسیر بتا اهو وئیریو . . . . . و فرگرد دوم و سوم در توصیف و تأثیر و تفسیر اشم وهو . . . . . و ینگه هاتام میباشد بقول یسنا ۲۱ (فرگرد سوم بغان یشت) ینگه هاتام . . . . . از گفتار زرتشت است و دو نماز دیگر از الهامات اهوراست بتا اهو وئیریو مرکب است از ۲۱ کلمه و ۲۱ نسک اوستای عهد قدیم بعدد این کلمات مقدس نازل گردید بخصوصه این دعا شریف و مشکل کشای کلیه بلیات شمرده میشود در بندهش آمده است که اهورا مزدا در سرودن بتا اهو وئیریو باهریمن ظفر یافت این دعا چنانکه در پیش گفتیم مرکب است از سه فرد شعر و دروزن مثل اشعار اهنود گاتها میباشد لابد روزی در سر این گاتا جای داشته است و اسم این گات از دو کلمه اولی این نماز برداشته شده است امروز جای این سه نماز در یسنای ۲۷ بحسب ترتیب

در فقرات ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ میباشد نماز ینگه هاتام . . . که مرکب است از سه شعر یازده سیلابی بخود گاتها مربوط است چه کلمات و ترکیب عباراتش از قطعه ۲۲ یسنا ۵۱ میباشد گرچه در معنی با آن فرقی دارد<sup>۱</sup> متن و معنی سه نماز از این قرار است

۱ . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

یتا اهو وئیریو اتارتوش اشات چیت هچا

ونگهئوش دزدا مننگهوشیا ارتننام انگه اوش مزدائی

خستر مچا اهورائی آئیم در گو بیو دَدَت واستارم

مانند بهترین سرور (زرتشت) بر طبق قانون مقدس بهترین داور است کیکه اعمال جهانی منش نیک را بسوی مزدا و شهریاری را که بمنزله نگهبان بیچارگان قرار داده شد بسوی اهورا آورد<sup>۲</sup>

۱۲۱

۲ . . . . .  
 . . . . .

اشم وهو وهیستم استی اوشتا استی

اوشتا اهامائی هیت اشائی وهیشتائی اشم

«راستی بهترین نعمت وهم (مایه) سعادت است سعادت از آن کسی است که

خواستار بهترین راستی است» برخلاف دو نماز دیگر اشم وهو نراست

زرتشتیان ایران اشم وهو را اشم وهی تلفظ میکنند چنانکه نزد آنان یتا اهو

نیز یتا اهی تلفظ میشود

۳ . . . . .  
 . . . . .

۱ رجوع شود به Zeitschrift für Indologie Iranistik Band 1 Haft 1 S. 16

Avestische Einzelstudien von Herman Lommel Leipzig 1922.

۲ در خصوص یتا اهو وئیریو رجوع شود به Ahuna vairyā Formel von Martin Haug München 1872.

ینگه هاتام آمت یسنه پیتی و نگه  
 مزدائه اهور وائنا اشات هجا  
 یا اونگها مچاتا سچاتا اوسچا زه مئیده

اهورامزدا در میان موجودات از زنان و مردان میشناسد آن کسی را که برای ستایشش با و توسط اشا بهترین پاداش بخشیده خواهد شد این مردان و این زنان را ما می ستائیم

یتا اهو وئیریو فقط در انجام هر یک از هفت های اهنود چهار بار تکرار میشود در صورتیکه اشم و هوسه بار و ینگه هاتام یکبار در آخر هر هفده های از پنج گاتها میآید و بعلاوه در آخر هر هفده ها قطعه اول از نخستین های همان گاتا دوبار مکرر میگردد و نیز در آخر هر هفده ها اسم مخصوص همان هارا یاد کرده بآن درود میفرستند و در آخر هر یک از پنج گاتا اسم مخصوص همان را یاد نموده بآن درود فرستاده میشود مثلاً آخر اهنود گاتها این طور میشود قطعه اول از نخستین های اهنود (برای ستایش آفرینش تو ای مزدا . . .) ۲ بار تکرار میشود یتا اهو وئیریو . . . چهار بار - اشم و هو . . . سه بار مابه های یاشئوئنا درود میفرستیم ما به اهنود گاتای مقدس و سرور تقدس درود میفرستیم ما بسراسر گاتها درود میفرستیم ینگه هاتام یک بار

۱۲۲

در آغاز هر یک از پنج گاتها نماز خوشنومن . . . . سروده میشود از این قرار « بشود که فرو هر پاکان در هنگام نماز اهنود واشتود و سپنتمد و وهو خستر و هشتواشت حضور بهمرسانند تو ای زوت<sup>۱</sup> برای خوشنودی اهورامزدائی که سر چشمه کلّیه اشیاء است اهورامزدائی که فروغ سرشار است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای اهنود واشتود و سپنتمد و وهو خستر و هشتواشت که سروران حقیقت اند و برای خوشنودی

۱ زوت وراسی اسمی است که در تشریفات مذهبی بدونفراز پیشوایان مذهبی دهند که از برای اجرای مراسم دینی گهاشته شونه

فروهرهای توانای نیکان و برای خوشنودی پور یوتکیشان و نبازدیشان<sup>۱</sup>  
 معنی کلام ینا اهو و ئیریو را برای ما آشکار ساز و بکند که راسپی پاک  
 و فرزانه معنی کلام اتارتوش اشات چیت هچارا برای ما واضح کند<sup>۲</sup>  
 «مامیستائیم اهورامزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورامزدائی که فروغ  
 سرشار است

«مامیستائیم امشا سپند ان را که از روی دانش حکمفرمانید  
 «مامیستائیم گاتها را که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نمو کردن اشیاء یاری کنند  
 «مامیستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاکی است  
 «مامیستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاکی است  
 «مامیستائیم سینتمد گات را که سرور راستی و پاکی است  
 «مامیستائیم و هو خشر گات را که سرور راستی و پاکی است

۱ یوریوتکیشان و نبازدیشان کلماتی است که ترکیب جمعی پهلوی و فارسی گرفته  
 است در اوستا *nahānēzdišta* با نژدشته میباشد این دو کلمه در تفسیر پهلوی اوستا تغییر نکرده شکل اصلی  
 خود را محفوظ داشت یوریوتکیش مرکب است از (یوریو) که معنی اولین و نخستین میباشد و  
 از (تکیش) که امروز کیش گوئیم مجموعاً یعنی نخستین بیرون و یا آموزگاران دین از زمان  
 قدیم تا کنون در سر این کلمه اختلافی موجود است تفسیر پهلوی اوستا آن را معنی نخستین گروندگان  
 زرتشت گرفته است در کتب متأخر پهلوی مثلاً دین کرد یوریوتکیش را دانانگان پیشگان  
 مینویسد در سنت زرتشتیان است که پیش از ظهور حضرت زرتشت پادشاهانی که مثل جشید و  
 فریدون بر طبق آئین ایزدی رفتار کردند از یوریوتکیشان شمرده میشوند این کلمه در یسنای  
 اول قمره ۱۸ و یسنای ۲۳ قمره ۲ و یشت ۱۳ (فروردین یشت) قمره ۱۷ آمده است مثلاً  
 در این قمره اخیر گوید فروهر یوریوتکیشان (نخستین آموزگاران دین) قوی تر است از  
 فروهر مردانیکه هنوز پایدانره وجود نه نهادند

نبازدیشت نیز مثل یوریوتکیش در سنت نخستین آموزگاران و یا پیغمبران پیش از  
 ظهور حضرت زرتشت تصور شده است و لی معنی لفظی آن اقارب و خویشاوندان میباشد  
 بخصوصه در وندیداد فرگرد ۴ قمره ۵ بهمین معنی است و در یسنای اول قمره ۱۸ با یوریوتکیش  
 یکجا آمده چنین مذکور است بفروهرهای یوریوتکیشان و بفروهرهای نبازدیشان فدیبه  
 میفرستیم این کلمه که امروز بنظر غریب میرسد در واقع چندان غریب نیست چه کلمه ناف که  
 در زبان ما بقی است از همین لغت اوستائی است و در سایر زبانهای هندوژرمن نیز محفوظ  
 است مثل نابل Nabel در الهائی نول Novel در انگلیسی

۲ مقصود از اتارتوش اشات چیت هچا جزء دوم از فرد اول نماز ینا اهو و ئیریو میباشد  
 که ذکرش گذشت

«ما میستائیم وهشتو اشت گات را که سرور راستی و پاکی است  
 «ما میستائیم همه فروهران نیکان و دلیران و خیرخواهان را  
 «اهونور نگهدار بدن است<sup>۱</sup>

نماز خوشنومن . . . . . از جزو قطعات گاسانیک شمرده نمیشود  
 فقط در سر نخستین گات (یسنا ۲۸) گفته میشود «سراسر اندیشه و گفتار و  
 کردار زرتست الهام شده است ای امشاسپندان این (نماز) گاتها را بپذیرید  
 درود بشها گاتهای مقدس» در انجام هر یک از پنج گاتها نماز دیگری: «ما میستائیم  
 در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا . . . . .» میآید که در آن از ایزدان بزرگ  
 اسم برده میشود قطعه اول از اهنود گات سه بار و قطعه اول از اشتود گات  
 سه بار و قطعه اول از وهوخشتر گات ۲ بار تکرار میشود و نیز از های ۳۳  
 یازدهمین قطعه ۳ بار و از های ۳۴ یازدهمین قطعه چهار بار مکرر میشود

برای آنکه اشتباه روی ندهد در جاهای معین آنچه باید افزوده شود  
 و قطعانی که باید تکرار شود علامت گذاشته معلوم خواهیم کرد

۱۲۴

بملاحظه آنکه در انجام هر یک از هفده های گاتها از آنها اسم برده میشود  
 لازم دانستیم که در آغاز هرها اسم مخصوص آنها بنگاریم و از برای جبران  
 نقصان القبای عرب لازم دانستیم این اسامی را که جز از زرتشتیان ایرانیان  
 دیگر با آنها مانوس نیستند با حروف لاتین بنویسیم تا آنانیکه با حروف  
 مذکور آشنا هستند از عهده تلفظ درست کلمات برآیند

۱	(اهنود گاتا)	۱	اهیاسا <sup>(۲)</sup>	Ahyāsa	یسنا	۲۸
۲	"	۲	خشاویبه گشوش اوروه	Xšnavaya— gēuš urva	یسنا	۲۹
۳	"	۳	ات تاو خشیا	At. tavaxšyā	یسنا	۳۰
۴	"	۴	تاو آورو تا تده	Ta. ve urvatāta	یسنا	۳۱
۵	"	۵	اهیا چاخنو نوش	Ahyaōā Xvactus	یسنا	۳۲
۶	"	۶	یثا آیش ایشا	Yatha aiš itha	یسنا	۳۳
۷	"	۷	یا شیئو ثنا	Yā šyaothanā	یسنا	۳۴

۱ مقصود از اهو نور نیز همان نماز یثا اهو و ثیریو میباشد

(۲) این یسنا که در اینجا آمده است . . . . .

۴۳	یسنا	Uṣta	اوشتا	۱	(انتود گاتا)	۸
۴۴	یسنا	Tat thva peresa	تت توایرِسا	۲	"	۹
۴۵	یسنا	At fravxšyā	آت فرَوَخشیا	۳	"	۱۰
۴۶	یسنا	Kamnamaēzā	کا منَه منَرا	۴	"	۱۱
۴۷	یسنا	Sepenta mainyu	سپنَه مینو	۱	(سپنتمد گاتا)	۲۱
۴۸	یسنا	Yezi adāiš	یزی آدائیش	۲	"	۳۱
۴۹	یسنا	At māyavā	آت مایوا	۳	"	۴۱
۵۰	یسنا	Kat moi urvā	کت موی اوروا	۴	"	۱۵
۵۱	یسنا	Vohu Xšathra	وهُوَخِشتر	۱	(وهوخشتر گاتا)	۱۶
۵۲	یسنا	Vahištōištay	وهِشْتو اِشتی	۱	وهِشْتو اِشت گاتا	۱۷

در انجام مقاله باید متذکر شویم که گذشته از سه نماز مذکور نماز دیگر مزدیسنان که معروف است به ایریما ایشیو *airyēma išyō* نیز منظوم و متعلق بگاتهاست و یا بقول دیگر در جزو قسمت کاسانیک اوستا میباشد چه از حیث زبان شبیه است بگاتها جای این نماز امروز در یسنای ۵۴ در فقره اول است یعنی که یسنای مذکور عبارت است از همین نماز مختصر که یک قطعه بیش نیست از روی تجزیه دینکرد این نماز متعلق با آخرین گاتهاست و جای آن در انجام وهیشتو اِشت گات بوده است در وزن هم با آخرین گاتا یکی است ایریما ایشیو از ادعیه بسیار شریف بخصوصه بضد ناخوشیها سروده میشود در جزو مقاله (چند لغت از گاتها) گفتیم که ایرمان فرشته در مان بخش است در یشت سوم (اردی بهشت) پس از توصیف نماز اشم وهواز فقره ۵ تا آخر که فقره ۱۹ باشد در تعریف و تأثیر دعای ایریما میباشد معنی آن چنین است «(شود که) ایریامن ارجمند برای یاری کردن و حمایت نمودن از منش پاک مردان و زنان زرتشتی باین جا آید با یاد اشم گرانبها ئیکه در خور ایمان است من از او یاد اشم مطلوبه عدالت را که اهورامزدا خواهد بخشید خواهش دارم بطور اجمال در این جا اشاره میکنیم تا بموقع دیگر مفصل تر صحبت داریم که یسنای ۵۸ فشو شومنترا *fšušo manthrā* و (فرورانه) رادر یسنای ۱۱ که در اعتراف و اقرار بدین زرتشتی است نیز باید از جزو قسمت کاسانیک اوستا محسوب نمود









# بنام هر مزد پاک

خوشنومن .... ۱

مس و وه و فیروزگر باد مینوی که گاتابیو که اهنود که گاتابیو  
که اشتود که گاتابیو که سپتند که گاتابیو که وهوخشر که گاتابیو  
که وهشتواشت برساد

بخوشنودی اهورامزدا اشم وهو .... (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی  
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهوراست و دشمن دیوها میباشم  
بشود که فروهر پاکان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپتند و وهوخشر  
و وهشتواشت حضور بهم رسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا  
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورامزدائی که فروغ سرشار  
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای  
اهنود و اشتود و سپتند و وهوخشر و وهشتواشت که سروران حقیقت اند  
و برای خوشنودی فروهر توانای نیکان و برای خوشنودی یوریوتکیشان  
و نیازدستان معنی کلام یتا اهو و یتیریو را برای ما آشکار ساز  
و بکند که راستی پاک و فرزانه معنی کلام اتا رتوش اشات چیت  
هیچا را برای ما واضح کند

ما میستائیم اهورامزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورامزدائی  
که فروغ سرشار است

ما میستائیم امشاسپندانی که از روی دانش حکمفرمایند  
ما میستائیم گاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء  
یاری کنند

ما میستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاک است  
ما میستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاک است  
ما میستائیم سپتند گات را که سرور راستی و پاک است  
ما میستائیم وهوخشر گات را که سرور راستی و پاک است  
ما میستائیم وهشتواشت گات را که سرور راستی و پاک است  
ما میستائیم همه فروهران نیکان و دلیران و خیر خواهان را  
اهونور نگهدار بدن است

۱ رجوع شود بمقاله ملحقات گاتها

( 28 . )

... ..

... ..

(1) ... ..

... ..

... ..

[ 2 ]

(2) ... ..

... ..

... ..

(3) ... ..

... ..

(4) ... ..

... ..

... ..

130

## اهنود گات یسنا ۲۸

سراسر اندیشه و کفتار و کردار زرتشت الهام شده است ای  
امشاسپندان این (نماز) گاتا را بپذیرید درود بشما  
گاتای مقدس

### اهیا یاسا<sup>۱</sup>

۱ از پی ستایش خلقت خرد مقدس مزدا دستها را برای یاری  
خواستن بلند نموده پیش از همه چیز خواستارم ای اشاکه  
وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم ۲ ۳ ۰۰  
(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۲ منم آنکسیکه برای خدمت شما خواهم ایستادای مزدا  
اهورا وای وهومن بواسطه راستی شکوه هر دو جهان  
بمن ارزانی دارید از آن شکوه مادی و معنوی که دینداران  
را خرمی و شادمانی بخشد ۰۰

۳ منم آنکسیکه ای مزدا اهورا وای اشا وای وهومن شما  
را واز برای کسانیکه آرمی کشور فنا ناپذیر را میآراید  
سرود گویانم سرود هائیکه تا کنون کسی نسرود تا وقتیکه  
شما را بیاری میخوانم برای دستگیری من بشتا بید ۰۰

۴ منم آنکسیکه با منش پاک از برای محافظت روان  
دینداران گماشته شده ام چه از یاداش مزدا اهورا برای  
کردار نیک آگاهم تا مرا تاب و توانائی است خواهم  
تعلیم داد که مردم بسوی راستی روند ۰۰

۱۳۱

۱ تقریباً در هر یک از قطعات این ها اشا یعنی راستی و وهومنا یعنی منش پاک تکرار شده است میتوان این ها را بآنها که گهی از صفات اهورا و گهی از فرشتگان اند تخصیص داد ۲ رجوع شود ب مقاله گوشورون ۳ در نسخ خطی قدیم در آخر هر جمله سه قطعه میگذاشتند مانیز این رسم الخط را که دلیل بتمام بودن کلام است منظور داشتیم



۵ ای راستی کی بتو خواهم رسید کی مانند دانائی از دیدن  
منش پاک خوشنود خواهم شد و از نگریستن بارگاه  
اهورای بزرگ و جلال مزدا امیدوارم که بازبان خویش  
و بتوسط این آئین راهزنان را بسوی آنکسیکه بزرگتر  
از همه است هدایت کنم ॐ

۶ ای مزدا بنا بوعده مطمئن خویش با وهومن و اشا بسوی  
زرتشت آمده مرا پایداری و پناه استوار بخش تا از پرتو  
آن بتوانم بخصوصت دشمنان غالب گشته پیروز شوم ॐ

۱۳۳

۷ ای راستی شکوه منش پاک را از آن من ساز توای آرمی  
حاجت گشتاسب و مرا برآر ای مزدا و پادشاه من چنان  
ساز که پیغمبر تو بتواند شنوندگانی برای خود فراهم  
کند ۱ ॐ

۸ توای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده برای یل  
نامور فر شوستر و خود من و از برای کسیکه اراده تو در  
آن باشد نیک تر چیز را که نعمت پاک منشی  
جاودانی است از تو تمنا دارم ॐ

---

۱ کله ای که مادر گاتها به پیغمبر ترجمه کرده ایم در متن و خش کله ای که و خشور  
مشتق از آن است و ذکرش گذشت نمیباشد بلکه از کله ماتران است مشتق از ما ترا  
بمعنی اندیشه و پندار در سانسکریت ماترین آمده است هر دو کله اوستائی در تفسیر  
پهلوی مانسر گردید در یسنا ۱۳۰۳۲ و ۵۰۵۰ و ۶۰۵۰ و ۸۰۵۱ استعمال شده است



۹ از پی شکرانه بخشایش تو ای اهورامزدا وای راستی و  
ای منش پاک هماره در کوششم که مورد غضب واقع  
نشوم سرودهای ستایش خود را نیازت میکنم ای کسیکه  
آرزوهای ما از تو برآورده و امید بهشت ما بسوی تست ۰۰

۱۰ کسانی را که تواز برای درستی کردار و پاکی فکرشان  
سزاوار میشناسی آرزوی آنرا برآورده کامروا فرما چه  
بخوبی میدانم این نیایشها و سرودهاییکه تقدیم تو  
میشود بدرگاهت پذیرفته اثر نیک خود را بروز  
میدهد ۰۰

۱۳۵

۱۱ چون کردار درست و اندیشه نیک مردم را برای  
محافظت خواهم سپرد از این جهت تو ای مزدا مرا از خرد  
وزبان خویش بیا موز که زندگانی آینده چگونه خواهد  
بود ۰۰ ۱

قطعه اولی همین ها دو بار تکرار میشود— یتا اهو وئیریو... ۴ بار—  
اشم و هو... ۳ بار— مابه های اهایا سا دورد میفرستیم— ینگه ها تام...  
یک بار (رجوع شود ب مقاله ملحقات گاتها)

---

۱ اعمال کسی در جهان تلف نمیشود چه خوب و چه بد جمله در گنجینه اعمال محفوظ خواهد  
ماند پس از حساب روز واپسین و سنجیدن اعمال یاداش و سزا از روی آنها مقرر  
گردد در یسنا ۳۴ قطعه دوم نیز اشاره بهمین مسئله میباشد



( ۲۹ . )

(۱) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(۲) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

۱۳۶

(۳) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(۴) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

## یسنا ۲۹

خشاویه گئوش اوروه ۱  
 ۱ (ای اهورا مزدا) روان آفرینش بدرگاه تو گله مند است از  
 برای که مرا ساختی که مرا بیا فرید ستم و ستیره و خشم  
 و زور مرا بستوه در آورده مرا جز تو نگهبانی نیست یک  
 زندگانی پایدار و خرمی بمن بخش ۰

۲ آنگاه آفریدگار روان آفرینش از اشا بپرسید آبا تو  
 داوری برای روان آفرینش میشناسی که بدو آسایش  
 بخشد یار و غمخوار او گردد کیست آنکسیکه سزاوار چنین  
 قضاوت است کسیکه خشم و هواخواهان دروغ را  
 درم تواند شکست ۰

۱۳۷

۳ اشا در جواب آفریدگار گوید باور توانائی برای  
 روان آفرینش نیست در میان مردمان کسی نیست که  
 بداند چگونه بازیرستان رفتار کند (اهورا گوید)  
 همان در میان خاکیان توانا ترین کسی است که من از  
 اثر استغانه اش بیاری او شتام ۰

۴ (اشا گوید) مزدا از همه کس بهتر بیاد دارد که در گذشته  
 از دیو و مردم چه اعمالی سرزد و از این پس چه از  
 آنان بروز خواهد کرد با خود اهوراست قضاوت آنچه  
 اراده اوست ما بدان خوشنودیم ۰

---

۱ این ها عبارت است از گفتگو و سؤال و جوابی که در میان اهورا مزدا  
 و وهومن و اشا و کوشورون (روان آفرینش) و زرتشت میگذرد  
 رجوع شود بقاله کوشورون



۵ مادو من وروان آفرینش دستهارا بسوی اهورا بلند نموده  
وی را میستائیم که روا مدارد نیکوکاران دچار زوال  
شوند و هواخواهان دروغ بکارگران درست غالب کردند ۵

۶ آنگاه مزدا اهورا خدای دانا و آئین شناس خود گوید  
از برای تو دوار دادگریکه از روی آئین مقدس رفتار  
کند نیست خداوند دهقان ستور پرور را برای غمخواری  
تو مقرر داشت ۵

۱۳۹

۷ این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده اش  
با راستی یکسان است و از برای رستگاری جهان و  
مردم درستکردارش فرود آمده است  
(روان آفرینش پرسد) در میان مردمان که ای وهومن  
برای محافظت من برگزیده شد ۵

۸ ( وهومن باسخ دهد) یگانه کسی که آئین ایزدی پذیرفت  
زرتشت سپنتهان است اوست ای مزدا که اندیشه راستی  
بگستراند از این رو، ناوگفتار دلپذیر داده شد ۵



۹ آنگاه از روان آفرینش خروش برخاسته (گوید) آواز  
مرد ناتوانی بمن رسید مرا خواهش مرد دلیر و زور مندی  
بود کی چنین دلآور زبردستی بفریادم خواهد رسید ☉

۱۰ (زرتشت گوید) ای اهورا بروان آفرینش تاب و توانائی  
بخش از راستی و پاک منشی اقتداری بر انگیز که از  
نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد آری ای مزدا من  
دریافتم که خود آنرا توانی بر انگیخت ☉

۱۴۱

۱۱ کجاست عدالت و پاک اندیشی و شهرباری پس ای  
مردم مرا بپذیرید تا جمع پیروان تعلیم دریافت کنند  
(روان آفرینش گوید) ای اهورا اینک پناه ما فرا رسید  
و از پی شکرانه آن ستایش خویش تقدیمت کنیم ☉

قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود— تا اهو و ئیریو ۴ ... بار  
— اشم وهو ... ۳ بار— ما به های خشما و به گئوش درود میفرستیم—  
ینگه ها ۲ام ... یک بار

( 30 . )

(1) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(2) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

122

(3) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(4) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

## یسنا ۳۰

ات تا وخشیا<sup>۱</sup>

۱. انیک از برای کسانیکه خواستار شنیدن اندسخن بدارم  
پیش از همه مرد دانا راست که این سرودهای ستایش  
اهورا و نیایش وهومن و سعادت کسیکه بآن گوش  
فراداده. باراستی بسوی سرای درخشان (فردوس) خواهد  
نگریست بخاطر خود بسپرد<sup>۲</sup>

۲. بسخنان مهین گوش فرادهید. با اندیشه روشن بآن بنگرید  
میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش  
از آنکه روز واپسین فرار سد هر کسی بشخصه دین خود  
اختیار کند بشود که در سرانجام کامروا گردیم<sup>۳</sup>

۳. آن دو گوهر همزادیکه در آغاز در عالم تصوّر ظهور نمودند  
یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری  
از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان این دو  
مرد دانا. باید نیک را برگزیند نه زشت را<sup>۴</sup>

۴. هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی و مرگ پدید  
آوردند ازین جهت است که در سرانجام دروغ پرستان از  
زشت ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکو ترین محل  
(بهشت) برخوردار گردند<sup>۵</sup>

۱ در این ها در دو قطعه اولی توجه حضار از برای مطلب مهمی کشیده میشود و از  
قطعه سوم از سینتامینو (خردمقدس) و از انگره مینو (اهریمن خرد خبیث) صحبت میشود  
رجوع شود ب مقاله آئین زرتشت

۲ کلمه ای که ما بگوهر ترجمه کرده ایم در متن گاتها مینو میباشد مستشرقین اروپائی به  
Geist و یا Esprit ترجمه کرده اند گوهر را معرب آن جوهر ما بمعنی اصلی و قدیمی کلمه  
گرفته ایم که ذات و وجود و تژاد و تخمه باشد در پهلوی نیز بهمین معنی است گوهر و جوهر  
(جوهر) بمعنی سنگ قیمتی بسیار جدید است

کلمه ای که به همزاد ترجمه شد در متن آیم Yema میباشد که بمعنی توامان است بزبان  
عامیانه دو قلو و بزبان ادبی جنا به گویند اشتباه نشود با کمه آیم (جم) رجوع شود باسم جم در  
مقاله اسامی خاص در گاتها قصه چکنم که در ره عشق با محنت و غم جنا به زادیم (سنائی)



(۵) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(۶) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(۷) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(۸) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

۵ از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را  
برای خود برگزید پیرو راستی آنکسیکه همیشه با کردار نیک  
خویش خواستار خوشنودی مزدا اهوراست خرد مینوی را  
که با زیور ایزدی آراسته است اختیار نمود<sup>۵۵</sup>

۶ از میان این دو گوهر دیوها نیز بد را از خوب نشناختند  
زیرا که در هنگام مشورت آنان با همدیگر (دیو) فریب  
فرارسید ناگزیر زشت ترین اندیشه برای خویش برگزیدند  
آنگاه بسوی خشم روی آورده تا بتوسط آن زندگانی بشر  
را تباه کنند<sup>۵۵</sup>

۱۴۵

۷ قدرت ایزدی (خسترا) و پاک منشی (وهومنا) و راستی  
(اشا) نیز بیاری مردم شتافتند فرشته محبت آرمتی بکالبد  
انسانی پایداری و ثبات بخشید تا در آزمایش روز واپسین  
بیاداش تواند رسید<sup>۵۵</sup>

۸ ای اهورا مزدا هنگامیکه کیفر تو برای گناهکاران فرارسد  
وهومن از فرمان تو کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که  
دروغ را در بند نموده بدست راستی سپردند<sup>۵۵</sup>

(9) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(10) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(11) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

146

(12) ... ..  
 ... ..  
 ... ..

[ ... ]

(13) ... ..  
 ... ..

... ..  
 ... ..  
 ... ..

۹ ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی  
 رهنمایند بشود مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند بیا راستی و  
 یاری خوش بخشند تا اندیشه ما بآنجائیکه سر چشمه دانائی  
 است پی برد<sup>۵۵</sup>

۱۰ پس از آن بخوشی جهان دروغ آسیب فرار سد پاداش موعود  
 در سرای فرخنده مزدا و وهومن و اشا بآن کسانی بخشیده  
 شود که نام نیکی از خود گذاشتند<sup>۵۵</sup>

۱۴۷

۱۱ ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشت  
 برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی و سرای دیگر و از  
 رنج جاودانی و زبان دروغ پرستان و از بهره و سود راستی  
 خواهان آگاه شدید آنگاه در آینده روزگار همیشه خوش  
 خواهد بود<sup>۵۵</sup>

(قطعه اول از نخستین های اهنود ۲ بار تکرار میشود — تا اهوو ئیر یو...  
 ۴ بار — اشم وهو ... ۳ بار — ما به های ات تاو خشیا درود میفرستم  
 — ینگه ها تام... یک بار)



## اهنودگات یسنا ۳۱

تا و اورواته ۱

۱ نظر بفرمان تو اینک از کلامی خبر دهم که شنیدن آن برای  
کسانیکه گوش بحکم دروغ داده و آنچه از راستی است  
تجاه کنند ناگوار است اما برای کسانیکه از روی خلوص  
بمزدا ایمان آوردند دلپذیر میباشد ۰

۲ چون بهترین راهیکه باید برگزید بنظر تان نیامد پس خود  
برای داوری بسوی شما هر دو دسته میشتابم آنچنان  
داوریکه اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست تا آنکه  
همه ما بحسب آئین مقدس زندگانی بسر بریم ۰

۱۴۹

۳ چه پاداش و سزائی بدستیاری سپنتامینو و آذر برای این  
دو گروه مهیا خواهی نمود سرانجام کسیکه در راه دین  
کوشاست چیست ای مزدا مرا از زبان و کلام خود آگاه فرما  
تا آرا بجها فیان برسانم ۰

۴ هنگامیکه از راستی استغاثه نموده مزدا و فرشتگانش بیاری  
خوانده شدند از اشی و آرمتی (باوری طلب گردید) پس  
آنگاه ای و هومن بکشور جاودانی امیدوار توانم بود و  
از نیروی آن بدروغ ظفر توانیم یافت ۰

---

۱ مطالب عمده اینها در راستی و دروغ و دین برحق و مذهب باطل میباشد

(5) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(6) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

150

(7) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(8) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

۵ ای اشا مرا از بهترین بهره ام بیاگاهان تا آنکه ای وهومن  
بتوانم آترا از هم شناخته در باجم و بحافظه بسیرم که چرا از  
من رشک میبرند ای مزدا اهورا بیا موز مرا از آنچه خواهد  
شد و از آنچه بیکره هستی نپذیرد ۰

۶ از بهترین بهره کشور ایزدی از همان کشور مینوی مزدا که از  
پرتو پاک منشی بر باست برخوردار باد کسیکه مرا از  
سرود فرخنده تکامل و جاودانی راستی آگاه سازد ۰

۱۵۱

۷ آنکسیکه در روز نخست بدرخشیدن و نورانی گشتن این  
بارگاه نغز اندیشید <sup>۱</sup> کسی است که از نیروی خرد  
خوش راستی بیافرید ای مزدا اهورا ای کسیکه هماره  
یکسانی آن بارگاه مقام نیک منشانی است که تو آنان را  
برتری دهی ۰

۸ ای مزدا همانکه ترا با دیده دل نگریسته در قوه اندیشه  
خود دریافتم که توئی سر آغاز که توئی سر انجام که توئی پدر  
منش پاک که توئی آفریننده راستی که توئی داور دادگر  
اعمال جهانی ۰

---

۱ شباht دارد بنخستین جله تورات در سفر پیدایش در جائیکه گوید خدا گت  
روشنائی بشود روشنائی شد





۹ از آن تو بود آرمتی از آن تو بود نیروی آفریننده ستوران  
و خرد روشن که ستور را آزاد گذاشته تا پناه خویش نزد  
برزیکر و غیر برزیکر اختیار کند<sup>۱</sup>

۱۰ از این دو او (ستور) برزیکر کوشا را که دوستار منش پاک  
است سرور دادگر خویش برگزید غیر برزیکر (چادر نشین)  
هر چند که در جستجوی آن خویش رنجبه کند از پیام  
ستوده تو بهره مند نگردد ۲ ☉

۱۵۳

۱۱ در هنگامیکه تو ای مزدا در روز نخست از خرد خویش  
بشرو دین و قوه اندیشه آفریدی در هنگامیکه زندگانی را  
بقالب مادی در آوری و قتیکه تو کردار و اراده (آفریدی)  
خواستی که هر کسی بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی  
رفتار کند ☉

۱۲ از همان آغاز این یکی با سخنان سنجیده آواز بلند نموده و  
دیگری با گفتار دروغین غوغا برداشته هر یک بفرخور  
دل و فکر مغز خویش دانا مانند نادان آرمتی از این یکی  
بسوی دیگری شتافته بآنکسیکه باز در تردید است پند و اندرز  
میدهد ☉

۱ کلماتیکه مابہ برزیکر و غیر برزیکر ترجمه کرده ایم در متن گاتها و استریا و آواستریا  
آمده است در تفسیر پهلوی و رزیتار و اورزیتار شد در خصوص آرمتی رجوع کنید بمقاله  
لغات گاتها (امشاسیند)

۲ رجوع شود به های دوم اهنودگاتا و بمقاله کوشورون

(13) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(14) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(15) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(16) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

154

۱۳ از هر کار آشکار و پنهان که در خور سزاست و از هر کردار  
زشت هر چند بسیار کوچک که شایسته بزرگترین توبه است  
تو بد ستیاری اشا آگاهی و با دیدگان روشن خود نکهبانی ۰۰

۱۴ از تو میپرسم ای اهورا چگونه خواهد بود سر انجام کسانی که  
از روی دفتر اعمالشان از دوستاران راستی بشمارند و  
سزای آنانیکه از یاران دروغ خوانده میشوند ای مزدا در  
هنگامیکه حساب روز واپسین فرارسد ۰۰

۱۵۵

۱۵ از تو میپرسم ای اهورا چه چیز است سزای آنکسیکه از  
برای سلطنت بد کنشی و دروغ برستی در کار و کوشش است  
آن بد کنشیکه جز از آزار کردن بستوران و کارگران  
دهقان کار دیگری از او ساخته نمیشود هر چند که از  
دهقان آزاری با و نمیرسد ۰۰

۱۶ از تو میپرسم اگر دانی را بواسطه راستی آرزوی برتری  
بخشیدن به خان و مان و شهر و ده است (و اگر) میخواهد  
که مثل تو بشود ای مزدا اهورا کی بدان رسد و چگونه  
باید رفتار کند ۱ ۰۰



۱۷ کدام یک از این دو بزرگتر است کسیکه پیرو راستی است  
و یا کسیکه بدروغ گرویده است دانائی باید دانای دیگر  
را از آن آگاه سازد بیش از این نشاید که نادان سرگشته  
بماند تو خود ای مزدا اهورا در پاک منشی آموزگار ما  
باش. ☉

۱۸ هیچ یک از شما نباید که بسخنان و حکم دروغ پرست گوش  
دهد زیرا که اوخان ومان و شهر و ده را دچار احتیاج و  
فساد سازد پس با سلاح او را از خودتان برانید. ☉

۱۵۷

۱۹ بآن کسی باید گوش داد که از راستی بر خوردار است بآن  
دانائیکه درمان بخش زندگانی است بآن کسیکه برای اثبات  
کلام خویش در برابر آتش سرخ تو ای اهورا که از برای  
قضاوت مدعیان برافروخته شود استوار تواند ایستاد. ☉

۲۰ کسیکه بدوستار راستی بگردد از او در آینده ذلت طولانی  
و تیرگی و خورش زشت و ناله و فغان دور ماند اما شما  
ای دروغ پرستان روزگارتان چنین خواهد بود اگر کردارتان  
رهنمای وجدانتان گردد. ☉

(21) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(22) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

158

(23) ... ..  
 ... ..  
 ... ..

[ ... ]

... .. (24) ... .. (25) ... ..  
 ... ..

... ..  
 ... ..  
 ... ..

۲۱ مزدا اهورا تمام قدرت کامل و اقتدار خسروی خود را  
 با رسائی (هروتات) و جاودانی (امرتات) و راستی (اشا)  
 و شهریار (خسترا) و پاک منشی (وهومنا) بآن کسی  
 بخشد که در اندیشه و کردار دوست او باشد ☉

۲۲ نزد مرد دانا و نزد کسیکه از فهم خویش دریافت آشکار است  
 که باور ارجمند تو ای مزدا اهورا کسی است که از گهتار  
 و کردار خویش پشیمان راستی و مملکت جاودانی نیکی است ☉

(قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود—یتا اهو و یربو ۴.... بار—  
 اشم وهو... ۳ بار—ما به های تاو اورواته درو میفرستیم—  
 ینگه ها ۳م... یک بار)



( 32 . 33 )

( 1 ) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

( 2 ) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

( 3 ) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

( 4 ) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

16.

## اهنود گات ۳۲

اهیا چا خثو نوش ۱

۱ (زرتشت گوید) برای رسیدن بآمرزش مزدا اهورا باید پیشوایان و شرفا و برزبگران و شما نیز ای دیوها آنچنان که من میآموزم کوشا باشید ما میخواهیم مانند گماشتگان تودور سازیم کسانی که ترا دشمنند ۲ ☉

۲ بآنان ۳ مزدا اهورا پروردگاری که با پاک منشی پیوسته و با روشنائی یکسان است بتوسط خسترا پاسخ دهد برای انحصار و پارسا و مقدس‌تان ما برآئیم که شما را از خود دانیم ☉

۳ (زرتشت گوید) اما همه شما دیوها و آن کسی که شما را میستاید از نثر اذشت منشان هستید دروغ و خودستائی و از این قسم اعمال که از آن مدتی است در هفت کشور از خود شهرتی انداختید کارتان است ۴ ☉

۴ از زمانیکه شما برآن شده اید که بمردمان بدترین صدمه رسانید باید شما را دوستگان دیوها نامید که از اندیشه نیک دور و از اراده مزدا اهورا گریزان و از آئین مقدس روگردانند ☉

۱ در این‌ها غالباً از دیوها و گمراه‌کنندگان مردم و پیشوایان آئین دروغین مثل کاویها و کریانها صحبت میشود

۲ در این قطعه زرتشت بهر سه طبقه از مردم و بدیوها خطاب میکند اما فقط طبقات سه گانه جواب میگویند ما میخواهیم مانند گماشتگان تو و غیره از قطعات بعد معنی روشن تر میشود

۳ مقصود از آنان طبقات سه گانه است

۴ آن کس که دیوها را میستاید گمراه است که از پیشوایان دیویناست در قطعات بعد از او اسم برده میشود رجوع شود باین اسم بقوله اسامی خاص در گاتها

(5) ... ..

... ..

... ..

(6) ... ..

... ..

... ..

162

(7) ... ..

... ..

... ..

(8) ... ..

... ..

... ..

۵ شما ای دیوها بتوسط کرداریکه او (گرهما) و آک منش با اندیشه و گفتار زشت خویش بیاموخت مردم را از حیات نیک و جاودانی محروم میسازید و هم اوست (گرهما) که دروغ پرست را در تپاه کردن زندگانی انسان تعلیم داد ۰۰

۶ از بسیاری جرم او موفق شد از آنکه شهرتی از خود بیچاند چنانکه آرزوی وی چنین بود ای اهورا تو خدمت هر کسی را بیاد داری تو از حرد کامل خویش از آن آگاهی و در کشور جاودانی تو ای مزدا و ای اشا قضاوت آن خواهد شد ۰۰

۱۶۳

۷ هیچ یک از این جرم ها نباید از مرد دانائی سرزند زیرا چنانکه معلوم است بعد از آزمایشی که با فلز گداخته مقرر است بنتیجه و سود خواهند رسید عاقبت گناه را تو از همه بهتر دانی ای مزدا اهورا ۰۰

۸ آشکار است که جم پسر و یونگهان از همین گناهکاران است ۱ کسیکه برای خوشنود ساختن مردمان خوردن گوشت بآنان آموخت در آینده تو ای مزدا نباید میان من و او خود قضاوت کنی ۰۰

---

۱ در خصوص جم و یونگهان رجوع شود ب مقاله اسامی خاص



۹ آموزگار گمراه کننده نقشه زندگانی و آئین را ننگین  
میسازد و باز میدارد از آن که قدر و قیمت پاک منشان را  
بشناسند. با این سخنان شکوه آمیز که از روانم برخاسته  
است بدرگاه تو کله مندم ای مزدا و ای اشاه<sup>۱</sup>

۱۰ این است آن کسیکه کلام مقدس را ننگین ساخته از  
ستوران و خورشید بزشتی یاد میکند زشتیکه با دیدگان نیز  
میتوان دید<sup>۱</sup> و هوشمندان را از دروغ پرستان میشمرد  
و چراگاهان را ویران میکند و بضد پیروان راستی سلاح  
بکار میبرد<sup>۱</sup>

۱۶۵

۱۱ اینان کسانی هستند که بنا بود کردن زندگانی کوشند این  
دروغ پرستانیکه همیشه میاندیشند کدبانوان و کدخدایان  
این پیروان راستی را با امید بهره و سودی از بهترین منش  
دور سازند ای مزدا<sup>۱</sup>

۱۲ نفرین تو ای مزدا بکسانی باد که از تعلیمات خود مردم  
را از کردار نیک منحرف میسازند و بکسانیکه گاو را  
با فریاد شادمانی قربان میکنند از آنان است گرهما و  
پیروانش که از راستی گریزانند و کریانها و حکومت آنان که  
بدروغ مایلند<sup>۱</sup>

۱ مقصود از آن قربانی گاو و چارپایان دیگری است که در مراسم مذهبی دیویستا  
بجای میآوردند و زرتشت بضد آن است قطعات آینده ۱۲ و ۱۴ نیز راجع به این مسئله است



۱۳ هنگامیکه گرهما و این تباہ کنندگان زندگانی در جهان  
دیگر بسرای زشترین منش در آیند<sup>۱</sup> هر چند که برسیدن  
پیام پیغمبر تو ناله برآوردند از آنان باز داشته شود و از دیدار  
راستی بی بهره مانند<sup>۲</sup>

۱۴ در زمانی است که گرهما و نیز کاوبها تمام فکر و قوه خود  
را برای ستم گماشته اند چه میپندارند که از این راه  
دروغ پرستان را یاری کنند و میگویند که گاو برای قربانی  
است تا دور دارنده<sup>۳</sup> مرگ بیاری ما شتابد<sup>۴</sup>

۱۵ از این جهت کرپانها و خاندان کاوی بتوسط همان کسانیکه  
از آنان ستم کشیده اما سر اطاعت فرود نیاوردند نابود شوند  
آنانرا این دو برهاند و بسرای منش پاک در آورند<sup>۳</sup>

۱۶ از هر چیز بهتر و ستوده تر این است ای مزدا اهورا که ترا  
بهمه کس پیروزی است و بکسیکه قصد تباہی من کند که من  
ظلم دروغ پرست را بضد عشقم باز تو اتم داشت<sup>۵</sup>  
(قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود- بتا اهو و تیر یو... ۴ بار-  
اشم و هو... ۳ بار- مابه های اها یا چا خوتوش درود میفرستیم- ینگه  
هاتام ... یک بار)

۱ غالباً در گاتها باین قسم تعبیر برای فردوس و دوزخ برمیخوریم کلمه دَمان (مان)  
و کلمه خانه با کلمات دیگر پیوسته مثل خانه ستایش خانه پاک منش خانه خردمندان و خانه تو  
(مزدا) برای فردوس استعمال میشود همچنین خانه دروغ خانه دیوها خانه آک منش خانه  
زشترین منش برای دوزخ میآید کلمه خشترا نیز مطلق برای بهشت گفته میشود و باضافه  
کلمات بدی و زشتی برای دوزخ استعمال میگردد

۲ مقصود از دور دارنده<sup>۳</sup> مرگ شربت مسکری است که در مراسم مذهبی دیویسنا  
استعمال میکردند غالباً همین صفت در متن اوستا ذرآشه که در پهلوی دُرش باشد برای  
شربت هوم استعمال شد از این جهت بطور اطمینان میتوان گفت که از صفت مذکور شربت مسکری  
مقصود است و زرتشت بضد استعمال آن میباشد

۳ در سنت بهدینان این دورا از دو فرشته خرداد و امرداد مقصود میدانند و از سرای  
منش پاک بهشت اراده شده است



( 33 . )

(1) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(2) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

168

(3) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(4) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

## اهنود گات یسنا ۳۳

یتا آئیش ایتا

۱ چنانکه در آئین روز نخست فرمان رفت دادگرا ز روی انصاف  
با دروغ پرست و پیرو راستی رفتار خواهد کرد هم چنین با  
کسیکه اعمالش با بدی و خوبی مخلوط است که تا بچه اندازه  
از آن درست و نادرست است ۱ ॐ

۲ کسیکه بزد دروغ پرست با زبان یا با فکر و یا با دستها ستیزگی  
کند و یا آنکه یکی از پیروانش را بدین نیک در آورد  
چنین کسی خوشنودی مزدا اهورا را برای نجات خود  
فراهم میکند ۲ ॐ

۱۶۹

۳ کسیکه دوستار راستی را خرم خواهد چه از پیشوایان و  
چه از شرفا و برزیگران کسیکه با غیرت از ستوران پرستاری  
کند چنین کسی روزی در بوستان اشا و هومن بسربرد ۲ ॐ

۴ ای مزدا منم آن کس که از نیایش خویش نافرمان بردار و  
بدمنش را از تو دور خواهم و از شرفا خود ستائی را و از  
برزیگران دروغ همسایگان را و از پیشوایان فرومایگان  
را و از چراگاه ستوران بدترین پاسبان را ۱ ॐ

---

۱ نیکو کاران را به بهشت و گنه کاران را بدوزخ برند آنانیکه در روز حساب  
اعمالشان با خوبی و بدی آمیخته است به همستکان (برزخ) جای گزینند رجوع شود بقاله آئین  
زر تشت در یسنا ۴، ۴۸ نیز اشاره برزخ است  
۲ بوستان و یا مرغزار اشا و هومن نیز کنایه از فردوس است

(٥) مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات

(٦) مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات

١٧٠

(٧) مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات

(٨) مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات  
 - مجلس الشورى - طبع في بيروت - سنة ١٣٤١ هـ - دار المطبوعات

۵ منم آنکسیکه در سرانجام پس از پایان یافتن زندگانی در کشور پاک منشی و در راه مستقیمی که بسوی راستی دلالت کند در آنجائیکه بارگاه مزدا اهوراست مهین سرش ترا بیاری خواهم خواند ۵۰

۶ منم آن پیشوائیکه راه درست راستی را بیا موختم انیک از منش پاک میخوام چیزی تعلیم گیرم که از آن زراعت را بکار اندازم و باین امید مرا خواهش دیدار این دواست آنان را دیدن و مشورت کردن ۱، ۲، ۳

۷ ای بهتر از همه بسوی من آی نگاهی بمن افکن ای مزدا ای راستی و منش پاک خود را بمن بنماید تا آنکه مرا بیرون از انجمن پیروانم بتوانند شنید باید در میان ما راه ستایش و ایدای فرائض معلوم گردد ۵۰

۸ آنچه از من سرزند ای وهومن و ای اشا نمازیکه از مثل منی تقدیم مانند شما کسانی میشود و سخنانیکه برای نیایش تان میسرایم آنها را راست و درست بشمرید ای خورداد و ای امرداد بمن از صفات خاصه خود تان ببخشید ۴

---

۱ کله ای که به پیشوا ترجمه شد در متن ز آوتر Zaoatar آمده است در پهلوی زوت شد هنوز هم در اجرای مراسم دینی اسم یکی از آن دو موبدیکه آداب مذهبی بجای میآورد زوت میباشد و دیگری راستی

۲ در متن و هشت نامه بجای وهومناه که ما همیشه بوهومن (بهمن) و یا منش پاک ترجمه کرده ایم آمده است

۳ مراد از «این دو» اشا فرشته راستی و وهومن فرشته پاک منشی است

۴ صفات خاصه خورداد و امرداد همان است که از معنی لفظی آنان که رسائی و جاودانی باشد برمیآید



۹ خرد تو ای مزدا بهمراهی آن دو یاوران خوشی بخش که  
از پرتو آنان کشور راستی در فزایش و بالش است باید  
بهترین منش را نصیب کسی سازد که من وی را براه راست  
آورم یاری این هر دو یقیناً شامل حال ماست چه روان  
آنان متفق و یکسان است ۱ ☉

۱۰ ای مزدا تمام خوشی حیات را که در دست توست از آنچه  
بوده و هست و خواهد بود باراده خویش ما ارزانی دار  
بدستیاری و هومن و خشترا و اشا زندگانی جسمانی را  
خوش و خرم ساز ☉

۱۷۳

۱۱ ای توانا تراز همه ای مزدا اهورا وای آرمتی ای اشای  
و هومن ای خشترا ای کسانیکه بخشایش فردوس در دست  
شماست بمن گوش دهید و بمن رحم آورید روزیکه حساب  
و جزای هر یک فرارسد ☉  
(این قطعه ۳ بار تکرار میشود)

۱۲ ای اهورا خود را بمن نموده بتوسط آرمتی توانائی بخش  
ای مزدا بدستیاری خرد مقدس خویش نیروی مان ده از  
پرتو اشا پاداش نیک ارزانی دار برای جزای اعمال  
بتوسط و هومن از قوت و زور بهره مندمان ساز ۲ ☉

۱ مقصود از این دو یاوران - و هردو - فرشتگان خرد داد و مرداد میباشد  
۲ آنچه در مقاله لغات گاتها مختصراً در خصوص امشاسپندان گذشت در این جا یاد آور  
میشویم اشا و هومنا خشترا آرمتی هرونات امرتات در هر جایی از گاتها که بسان فرشته ظهور  
میکنند واسطه فیض میان اهورا و بندگان میباشد در واقع وزیران و کارگزاران پادشاه حقیقی  
هستند آنچه مشیت و اراده اهوراست بتوسط آنان انجام گیرد در طی ستایش و نیایش هم آنان بنزد  
خداوند شفیع قرار داده شده اند



۱۳ برای نگهداری من ای اهورا ای دوربیننده باید بخشایش  
 بمانند کشور روحانی خود را مثل پاداش اعمال ایمان  
 آورندگان بکسانیکه عن گرویده اند وعده دهی ای آرمتی  
 مقدس روان را (دین) از راستی تعلیم ده ۱ ۰۰

۱۴ زرتشت برای سپاسگزاری جان خویش و برگزیده ترین  
 اندیشه و کردار و کفتار نیک خود را با آنچه او راست  
 از تواضع و برتری تقدیم آستان مزدا و راستی مینماید ۰۰

۱۷۵

(قطعه اول از نخستین های اهنود ۲ بار تکرار میشود — یا اهو و ئیریو...  
 ۴ بار — اشم وهو... ۳ بار — ما به های یا آیش ایتا درود میفرستم  
 — ینگه ها تام... یک بار)

---

۱ کلمه دین که در گاتها دانا Daēna آمده است در همه جا بمعنی مذهب نیست فقط  
 در یسنا ۱۰،۴۴ و یسنا ۱۱،۴۴ و یسنا ۶،۴۹ و یسنا ۲،۲۳ باین معنی است در بسیاری از جاهای  
 دیگر بمعنی نفس و ذات و وجدان میباشد و بسا اسم جمع خصایص روحی و مذهبی انسان است  
 و تشخص باطنی و معنوی او شمرده میشود باین معنی دین پس از مرگ انسان خود مستقلاً بسر  
 میرد و در روز رستاخیز بروان پیوسته بحسب کردار نیک و یا زشت انسان در بهشت و یا دوزخ  
 منتعم و معذب است دین غیر از جان و روان و فروهر است که جمله از ارواح انسانی بشمار است از  
 این رو در بسیاری از قطعات گاتها ترجمه کلمه دین بکلمه دیگری دشوار است از این قبیل  
 است قطعه فوق و قطعه سیزده در یسنا ۳۴





## اهنودگات یسنا ۳۴

یا شوتنا ۱

۱ ای مزدا بکسانیکه تو از برای کردار و گفتار و ستایش شان  
جاودانی و راستی و کشور رسائی خواهی بخشید ما نیز  
خواستاریم که از آن کسان باشیم تا از بخشایش تو مهره مند  
شویم ای اهورا ۰

۲ همه پندار و کردار نیک منشان را با سرودهای ستایش  
(از برای محافظت) مرد پاک کسیکه روانش با راستی  
توام است بیارگاہ نیایش تو آورد ای مزدا ۰

۱۷۷

۳ با تعظیم و تکریم میزد خود را تقدیمتان میکنیم ای اهورا  
و ای اشا ۳ تا آنکه همه را از پرتو منش پاک برای  
بهشت برین رسا سازید آری هوشیاران همیشه از سودی که  
از طرف مثل شما کسانی است اطمینان دارند ای مزدا ۰

۴ از زبانه آذر تو ای اهورا که از پرتو اشا زور مند است  
خواستاریم که بگماشته توانا و پیمان شناس تو خوشی و خرمی  
بخشد و بدشمن بیک اشاره ای مزدا رنج و شکنج آورد ۰

---

۱ در اینها غالباً از جزای حسن عمل و نعمت کشور جاودانی (بهشت) صحبت میشود  
۲ مقصود از نیک منشان پیروان مزدیسناست مرد پاک خود زرتشت است بارگاہ نیایش  
(کنجینه اعمال) جایی است که زرتشت اعمال نیک و بد مردم را حفظ کند رجوع شود به یسنا  
۱۱۰۲۸

۳ در اوستا میزد آمده است بمعنی فدیہ میباشد در ادبیات فارسی بمعنی مجلس ضیافت  
و عشرت است ای میزد اندرون هزار فریدون وی بنبرد اندرون هزار تهمتن (فرخی)  
که خروشان چو درنبرد تو نای گاه نالان چو در میزد تو چنگ (سنائی)



۵ شما راست سلطنت شما راست توانائی ای مزدا ای وهومن  
وای اشا خواهشم از شما این است که در ماندگان و  
بیچارگان را دست گیرید ما خود را از دسته رهنان دیوها  
و مردم جدا ساختیم ۵

۶ چون شما در حقیقت چنین هستید<sup>۱</sup> ای مزدا وای اشا  
و ای وهومن این خود مرا مزدهئی است از تکامل و  
کامیابی در همین جهان تا آنکه همواره خورسندتر و شادمان تر  
با ستایش و سرود بسوی شما گرایم ۵

۱۷۹

۷ آیا ار جندند نزد تو ای مزدا کسانی که از تعلیمات خویش با  
زحمت و رنج بهره و سود چندی بیروان رسانند من جز از شما  
پناه دیگری نشناسم ای اشا ما را نگهبان و پشتیبان باشید ۵

۸ پس از این سبب آنان برخلاف اراده تو ما را به بیم و هراس  
اندازند که از آن بسیار کسان در خطر افتند زیرا که او از  
من ناتوان قوی تر است از آنانی که از راستی بی خبرند نعمت  
فردوس دور خواهد ماند ۲ ۵

---

۱ چون در حقیقت شما چنین هستید مربوط است به نقطه گذشته که گفت شما راست سلطنت  
شما راست توانائی  
۲ در قسمت اول نقطه زرتشت از آموزگار دیو یسنا و طرفدارانش و از خود و بیروان  
خود صحبت میدارد در قسمت دوم از خود بتنها و آموزگار دیویسنا

(၉) သူ့အား ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်

(၁၀) သူ့အား ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်

၁၈၀

(၁၁) သူ့အား ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်

(၁၂) သူ့အား ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်  
 ကျွန်ုပ်တို့သည် ဝမ်းသာစေရန်အတွက်

۹ کسانیکه سپنتا آرمتی را که بنزد دانایان توارجند است  
 بچشم حقارت مینگرند برای آن است که منش نیک از آنان  
 دور و سراسر کردارشان نکوهیده و زشت است بسا دور  
 و گریزان است از آنان راستی چنانکه از ما رمه ددها و  
 جانوران درنده ۵۵

۱۰ دانا مرد هوشمند را بکرداریکه از منش پاک است و  
 بآرمتی مقدس که فزاینده و دوست راستی است هدایت  
 نمود و بخصوصه او را بکشور روحانی توای مزدا اهورا امیدوار  
 ساخت ۵۵

۱۸۱

۱۱ در کشور پاک منشی که از پرتو اشا و آرمتی پایدار و  
 همیشه بالنده و فزاینده است از نعمتهای دوگانه تو آشام  
 رسائی و خورش جاودانی متنعم گردند این چنین توای مزدا  
 رقیبهای دشمنان را میآمرزی ۵۵

۱۲ چه چیز است آئین تو چه را خواستاری چه ستایش و چه  
 نیایش خواهی ای مزدا و ای اشا ما را از آن خبرده تا همه  
 بشنوند که چه پاداش و سزائی بتوسط اشا داده خواهد شد  
 و (نیز) بدستیاری اشا راه نیک پاک منشی را بمانها ۵۵

(13) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(14) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(15) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

182

[ ... ]

... ..  
 ... ..  
 ... ..

[ ... ]

(3) ... ..

۱۳ ای اهورا راه پاک منشی از آن راهیکه بمن خبردادی  
از آن راهیکه از بر تو راستی خوب ساخته شده است راهی  
است که روانهای (دینهای) یاوران هوشیار و خردمندان  
از پی پاداشیکه تو مقرر داشتی ای مزدا از آن خواهند  
گذشت ۱ ☉

۱۴ آری ای مزدا این پاداش گرانها را بدستیاری و هومن در  
همین جهان خاکی بکسی بخشی که در کار و کوشش است چنانکه  
در آئین نیک تو از آن وعده شده است آئینیکه کارگران  
را بسوی عقل و تدبیر کشاند ☉

۱۸۳

۱۵ ای مزدا مرا از بهترین علم و عمل خبرده شما ای و هومن و  
اشا از ستایشهاییکه ما باید بجای آوریم آگاهم کنید از  
قدرت خویش چنان ساز ای اهورا که انسان محرم مشیت  
تو گردد ☉

( این قطعه ۴ بار تکرار میشود )

( قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود — یثا هو و ئیریو .... ۴ بار — اشم وهو ... )

۳ بار —

---

۱ دین یکی از ارواح انسانی است رجوع کنید به یسنا ۳۳ قطعه ۱۳ و توضیحات آن  
متصود از یاوران هوشیار حامیان کیش مزد یسناست





ما به های یاشوئنا درود میفرستیم — ما به اهنودگاتای مقدس و سرور  
 تقدس درود میفرستیم ما سراسر اهنودگاتا درود میفرستیم —  
 ینگه ها تام .... یک بار  
 یتا اهووئیریو .... ۲ بار)

مامیستائیم در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا که سرچشمه  
 کلیه اشیاء و فروغ سرشار است و امشاسپندان را و گاتهای اهنود  
 و اشنود و سینتد و ووهو خشر و وهشواشت را که سروران حقیقت اند و  
 فروهر توانای نیکان و یوریو تکیشان و بنانزدستان را — اشم و هو ....  
 یک بار — اهما رسیجا .... جسه می .... اشم و هو .... یک بار  
 بر ساد بیدیراد بنیوشاد بخوشنودی دادار هورمزد رایومند  
 خرهمند بخوشنودی اوا هما امشاسپندان پیروزگر بخوشنودی  
 دین پاک یزدان بخوشنودی اشوروان زراتشت سییتمان  
 انوشهروان بخوشنودی هورمزد او اگاه سه دی و یسه شام  
 بخوشنودی بهمن و ماه و گوش و رام بخوشنودی اردی بهشت بلند  
 و آدر و سروش و ورز و وهرام بخوشنودی شهر یور و خور و مهر  
 و آسمان و انیرام اتره روشن گاه خدا بخوشنودی اسپندارمذ  
 و آبان و دین و ارد مارسپند بخوشنودی خورداد و تیشر و باد و  
 فروردین بخوشنودی امرداد و رشن و آشتاد و زمباد بخوشنودی  
 روز که گاتهای یو که اهنودگاه .... اهنودگاتها پذیرفته هورمزد  
 و امشاسپندان باد ائی یاریه و هان رساد اشونه اشم و هو یک بار ۱

۱۸۵

---

۱ در این نماز از ایزدان و فرشتگان بزرگ اسم برده شد رجوع کنید بمقاله چند لغت  
 از گاتها بفصل ایزدان گروه فرشتگان مزدیسنا و بخصوصه بمقاله ملحقات گاتها



مس و وه و فیروزگر باد مینوی که کاتابیو که اهنود که کاتابیو  
که اشتود که کاتابیو که سپتند که کاتابیو که وهوختر که کاتابیو  
که وهشتواشت برساد

بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو... (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی  
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهوراست و دشمن دیوها میباشم  
بشود که فروهر یا کان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپتند و وهوختر  
و وهشتواشت حضور بهرسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا  
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی که فروغ سرشار  
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی کاتهای  
اهنود و اشتود و سپتند و وهوخترو وهشتواشت که سروران حقیقت اند  
و برای خوشنودی فروهر توانای نیکان و برای خوشنودی پوریونکیشان  
و نازدشتان معنی کلام یتا اهو و تیرو را برای ما آشکار ساز  
و بکند که راسپی پاک و فرزانه معنی کلام انا رتوش اشات چیت  
هچا را برای ما واضح کند

مامیستائیم اهورا مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی  
که فروغ سرشار است

مامیستائیم امشاسپندانی که از روی دانش حکمفرمایند  
مامیستائیم کاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء  
یاری کنند

مامیستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاکی است  
مامیستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاکی است  
مامیستائیم سپتند گات را که سرور راستی و پاکی است  
مامیستائیم وهوختر گات را که سرور راستی و پاکی است  
مامیستائیم وهشتواشت گات را که سرور راستی و پاکی است  
مامیستائیم همه فروهران نیکان و دلبران و خیر خواهان را  
اهو نور نگهدار بدن است



## اشتودگات یسنا ۴۳

اوشتا<sup>۱</sup>

۱ بنا بخواهش هریک از اهورای حاجت برآورده خواستارم  
که آرزوها را برآورده هریک را از توانائی و پایداری  
وقوه راستی برخوردار سازد ای آرمی بهره ای از توانگری  
وسودی از زندگانی پاک منشی بمن بخش ۵۵  
(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۲ و بهترین چیز نصیب او باد ۲ آن را که آرزوی بهشت است  
بتوسط خرد مقدس و مهربان خویش بهشت بدو ارزانی دار  
رحمت پاک منشی که از برکت راستی میبخشی هر روز با  
شادمانی زندگانی بلند بدو عنایت کن ۵۵

۳ بکند که او (زرتشت) از بهترین قسمت برخوردار گردد کسیکه  
از برای نجات جهان خاکی بپا راه راست بنمود و از برای  
جهان معنوی بسوی آفریدگان حقیقی در آنجائیکه بارگاه  
قدس اهورا است دلالت کرد آن مرد وفا شناسی که مانند تو  
دانا و مقدس است ای مزدا ۵۵

۴ خواستارم که ترا قادر و مقدس بشناسم ای مزدا و قتیکه  
قسمت هریک را در دست گرفته دروغ پرستان را سزا و  
دوستاران راستی را پاداش خواهی داد (آن) هنگامی  
خواهد بود که زبانه آذر تو که بتوسط اشازورمند است  
مرا قوه پاک منشی خواهد بخشید ۵۵

---

۱ در سه قطعه اولی این هازرتشت از برای حاضرین و خود دعای خیر میکند و از  
خداوند خواستار پاداش و جزای اعمال نیک است از قطعه چهارم تا آخر در شرح تجلی  
نمودن اهورا مزداست بزرگشت

۲ این قطعه مربوط است بقطعه پیش «او» را چه بجاچینند قطعه گذشته است



۵ آنکاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا هنگامی بود که ترا نخستین بار در کار خلقت حیات ازلی دیدم هنگامی بود که از برای کردار و گفتار زشت سزای زشت و از برای کردار و گفتار نیک پاداش نیک از برای روز واپسین مقرر میداشتی ۵

۶ در آن روز واپسینیکه تو با خرد مقدس خود ای مزدا با وهومن و خسترا کسیکه از کوشش وی سرای راستی برپاست بآنجا خواهی آمد آنگاه آرمتی قضاوت ترا اعلان کند حکمت ترا کسی نتواند فریفتن ۵

۱۹۱

۷ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت و از من پیرسید تو کیستی و از چه خاندانی اگر از تو وبستگانت سؤال کنند چگونه و با کدام علامت خود را معرفی توانی نمود ۵

۸ پس من بدو گفتم نخست منم زرتشت و تا باندازه ای که در قوه دارم دشمن حقیقی دروغ پرست و یک حامی قوی از برای دوستاران راستی خواهم بود تا آنکه از این سبب بکشور جاودانی بیکران توأم رسید همیشه این چنین ترا ستاینده و سرود گو خواهم بود ای مزدا ۵



(9) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(10) ... ..  
 ... ..

... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

192

(11) ... ..

... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(12) ... ..

... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

۹ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت و پرسید بچه چیز خود را تشخیص توانی داد (زرتشت گوید) تا مدتی که آتش تو زمانه کشد و من در مقابل آن ستایش کنان فدیه آورم پیرو راستی خواهم بود<sup>۱</sup>

۱۰ بگذار تا اشا را بنگرم کسی را که هماره خواهانم

(مزدا گوید) انیک من بآرمی و اشا بسوی تو آمدم اکنون پیرس از ما آنچه خواهی آری سؤالی از تو مانند سؤالی زبردستی است زیرا که او حاجت بزرگ ترا تواند برآورد ☉

۱۹۳

۱۱ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا هنگامی بود که وهومن بسوی من آمد و من نخستین بار از آئین تو تعلیم یافتم هر چند که رسالت من در میان مردمان مایه زحمت من باشد (اما) آترا بجای آورم چه تو آترا بهترین دانستی ☉

۱۲ هنگامیکه مرا گفتی تو باید بسوی اشا آئی تا آنکه تعلیم یابی از آنچه تو فرمان دادی سر نه پیچیدم (آنگاه که گفتی) برخیز و بشتاب پیش از آنکه سروش من بهمراهی اشا با کنج و مال مزد هر یک از دو گروه را از سود و زبان تقسیم کند

---

۱ یعنی ما دامیکه در مقابل آتش مقدس مانند پیشوائی با خدا در راز و نیاز خواهیم بود همین سبب خواهد شد که از راستی روی برتابم و آئین مزدا را از یاد نبرم



۱۳ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزداهورا وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت تا آنکه از آرزو و خواهش من آگاه گردد با آنکه میدانم که کسی ترا لابد نتواند نمود خواستارم که بمن وعده دهی که پس از سر آمدن زندگانی بلند و خوش بخشایش کشورت را از آنچه سخن رفت بمن ارزانی داری ۵۵

۱۴ پناه و دستگیری مهربانت را چنانکه دانای آنرا بدوستی تواند بخشید (خواستارم) وقتیکه ای مزدا از قدرت سلطنت تو بتوسط اشا بهره مند گردم پس آنگاه با همه کسانی که بسخنان تو گوش دارند برخاسته بصد آنانیکه آئین ترا ننگین کنند بستیزم ۵۵

۱۹۵

۱۵ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزداهورا هنگامی بود که وهومن بسوی من آمد و توشنامتی (۱) بهتر از همه مرا آگاه نمود از آنکه نباید دگر باره خوشنودی دروغ پرستان را بجای آورد زیرا که از آن همه پیروان راستی خصومت آغاز کنند ۵۵

۱۶ ای اهورا او زرتشت مقدس ترین ارواحت را از برای خویش برگزید ای مزدا کالبد آسا (استوار) باد راستی (اشا) در کشور خورشیدسان بر از زندگی و قوه باد فرشته محبت (آرمتی) وهومن هریک را بحسب کردار از پاداش نیک بنوازد ۵۵

(قطعه اول از نخستین های اشتود ۲ بار تکرار میشود — اشم وهو .... ۳ بار — مابه های اوستا درود میفرستیم — ینگه ها تام .... یک بار)

۱ توشنامتی با آرمتی و با سینتاآرمتی یکی است فرشته مهر و محبت و تواضع و بردباری است



## یسنا ۴۴

تت نوا پرسا<sup>۱</sup>

۱ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما  
ستایشیکه باید نیاز مانند شما کسانی شود چگونه باید باشد  
ای مزدا مانند تو کسی باید آن را بدوستی مثل من تعلیم  
دهد و باید که بدستگیری دوست من اشا مارا در پناه خود  
بگیری تا منش پاک بباروی کند ☉

۲ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما آیا  
در آغاز زندگانی جهان دیگر کسانی که کردارشان مفید و  
نیک است بیاداش خواهند رسید آری او (زرتشت) مقدس  
آن کسیکه دوست و چاره بخش زندگانی است ای اشا  
آنچه از مردمان سرزند بیاد خویش نگهدار دای مزدا ☉

۳ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما کیست  
آن کسیکه در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی  
گردید کیست آن کسیکه بخورشید و ستاره راه سیر بنمود  
کیست آن کسیکه ماه از او گهی بُر است و گهی نهی ای  
مزدا این و بسا چیزهای دیگر را میخواهم بدانم ☉

۴ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما کیست  
نگهدار این زمین در پائین و سپهر (در بالا) که بسوی نشیب فرود  
نیاید کیست آفریننده آب و گیاه کیست که بیاد و ابر تند  
روی آموخت کیست ای مزدا آفریننده منش پاک ☉

۱ این ها مربوط است به یسنای ما قبل (یسنا ۴۳) سئوالات که زرتشت از اهورا  
میکند بنا بر خواست خود اهورا است که در های مذکور در قطعه دهم زرتشت گفت «اکنون  
پرس از ما آنچه خواهی» این ها بخصوصه شاعرانه است

(5) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(6) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

198

(7) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(8) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

۵ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست  
 آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی کیست آفریننده  
 خواب خوشی بخش و بیداری کیست آفریننده بامداد و  
 نیمروز و شب که مردم را برای بجای آوردن نماز همی  
 خواند ۵

۶ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا  
 از آنچه من خبر خواهم داد در واقع هم چنین است روزی  
 اشا و آرمی بیاری ما خواهند آمد و وهومن بنا بفرمان  
 تو کشور جاودانی را از آن ما خواهد دانست از برای  
 کیست که سعادت و خوشی آفریدی ۵

۱۹۹

۷ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست  
 آفریننده خشترا و آرمی ارچند کیست که از روی خرد  
 احترام پدر دردل پسر نهاد من میکوشم ای مزدا که ترا  
 بتوسط خرد مقدس آفریدگار کَل بشناسم ۵

۸ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما  
 میخواهم آنچه را که اراده تست ای مزدا بخاطر نحویس  
 بسپریم و آن آئین زندگانی را که از وهومن و اشا میپرسم  
 درست دریابم که آیا چگونه روانم از یاداشهای خرم کننده  
 تو بهره مند خواهد شد ۵



(1) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(10) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(11) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

(12) ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..  
 ... ..

...

۹ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما برای روان دیندارانی که من آنان را کامل مینمایم از سرور کشور جاودانی مانند تو کسی ای مزدا وعده بخشایش بهشت خواهد شد در آنجائیکه تو خود با و هومن مقام میگزینی ۰

۱۰ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما دین که از برای بشر بهترین چیزهاست و آن دین من که با راستی یکسان است امیدوارانیکه با گفتار و کردار پارسا و نیک پیرو آندد ببخشایش تو خواهند رسید ای مزدا ۰

۲۰۱

۱۱ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما آیا خیال پاک نیز بنزد کسیکه دین ترا تبلیغ کرد ای مزدا مقام خواهد گرفت تو مرا در آغاز برگردی همه دیگران را بد خواه میپندارم ۱ ۰

۱۲ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما در میان آنانیکه من انیک صحبت میدارم کدام یک پیرو راستی و کدام یک دروغ پرست است دشمن از کدام طرف است نه همان کسی است که طرفدار دروغ است چگونه باید با او رفتار نمود آیا چنین کسی را نباید از دشمنان تو دانست ۰

---

۱ مقصود از همه دیگران دروغ پرستانند که بگزاف لاف بیشوائی میزنند



۱۳ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا  
ما میتوانیم پیروان دروغ را از خود دور نموده بطرف آن  
نافرمان بردارانی برانیم که از برای راستی زحمتی بنخود نمیدهند  
و کوشش ندارند که از منش پاک مشورتی کنند ۵۵

۱۴ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا  
میتوانم دروغ را بدست راستی تسلیم کنم تا آنرا چنانکه  
در آئین تو بشارت داده شد بزمین افکند برنج و شکنج  
گرفتارش سازد و این شکست بزرگ در میان دروغ پرستان  
اثر کند ۵۵

۲۰۳

۱۵ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن گاه فرما آیا  
ترا قدرت آن خواهد بود که او را (دشمن را) بدستیاری  
راستی از من دور داری در هنگامیکه لشکریان کینه جوی  
هر دو گروه (راستی و دروغ) در مقابل هم ایستند چنانکه  
از روی سر نوشت نخستین ناگزیر از آنیم بکدام یک از این  
دو دسته جنگ آوران تو پیروزی خواهی بخشید ای مزدا ۵۵

۱۶ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست  
آن پیروزمندی که از روی دستور تو باید مردم را در پناه  
خود بگیرد بواسطه یک الهام بمن بگو کیست داور نجات  
دهنده این جهان که باین کار گماشته گردید<sup>۱</sup> چنین داوریکه  
بنزد او اطاعت و پاک منشی مقام گزید داوریکه تو  
خود او را خواستاری ای مزدا ۵۵

---

۱ نجات دهنده خود زرتشت است



۱۷ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا  
ای مزدا از توجه تان کامروا توانم شد و خود را بشما  
نزدیک توانم نمود و سخنانم اثر خواهد کرد بنا بآنچه بشارت  
شد تکامل و جاودانی نصیب پیرو راستی خواهد کردید ۰۰

۱۸ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا  
ای اشا ده مادیان و یک شتر و یک اسب که وعده شده  
است بمن خواهد رسید همچنین بنعمت خوشی جاودانی که  
از تو پیمان رفت (نایل میشوم) ای مزدا ۱ ۰۰

۱۹ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما چه  
چیز است سزای کسیکه در این جهان در وعده خویش  
پایدار نماند و مزدی که در مقابل کار و خدمت است نپردازد  
سزای چنین کسی را که در دیگر سرای دچار آن خواهد  
شد میدانم ۰۰

۲۰ این را میخواهم از تو بپرسم آیا دیوها از شهریاران خوب  
بوده اند آنان بچشم خود می بینند که چگونه کریان و اوزیک  
برای خوشنود ساختن آنان بگاو و بیداد میکنند و کاوها  
بجای آنکه آن را پیرو رانند و برهمنائی اشا بزراعت بیفزایند  
آنها همیشه بناله در میآورند ۲ ۰۰

(قطعه اول از نخستین های آشود ۲ بار تکرار میشود — اشم وهو...  
۳ بار — ما به های تت نوا پرسا درود میفرستیم — ینگه هانام .... یک بار)

۱ از جمله دلایلی که از برای قدمت گاتها میتوان اقامه کرد همین قطعه است از این جا معلوم میشود که در زمان زرتشت هنوز یسکه در ایران معمول نبود با عین جنس مزد پرداخته میشد و داد و ستد میکردند غالباً در اوستا بر میخوریم که مزد طیب و یا اتربان (یشوای مذهبی) با گاو و گوسفند و استر و غیره پرداخته میشد و نیز این قطعه بهترین دلیل است که خود پیغمبر ایران سخن گو است نه آنکه دیگری از زبان او

۲ در این قطعه نیز اشاره بقریانی است که در مراسم دیوستا مجری میداشتند و زرتشت بحد آن است کریان و اوزیک و کاوها از پیشوایان و امرای دیویستا میباشند رجوع کنید ببقاله اسامی خاص در گاتها



## یسنا ۴۵

ات فروخشیا<sup>۱</sup>

۱ من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرادهید بشنوید ای  
کسانیکه از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید  
اینک همه تان آن را بخاطر خود بسپرید چه او (مزدا) در  
تجلی است نکنند که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان  
خویش آئین دروغین منتشر نموده حیات جهان دیگر را تباہ  
کند ۰۰

۲ من میخواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی  
بوده اند از آنچه آن یکی مقدس بدیکری خبیث گفت که  
فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم  
یگانه و یکسان نیست ۰۰<sup>۲</sup>

۲۰۷

۳ من میخواهم سخن بدارم از آنچه در آغاز این جهان مزدا  
اهورای دانا مرا از آن آگاه نمود کسانیکه در میان شما  
باآئین (وی) آن چنان که من میاندیشم و میگویم دل ندهند  
در انجام دنیا پشیمان گشته افسوس خورند ۰۰

۴ من میخواهم سخن بدارم از چیزیکه برای این جهان بهترین  
چیزهاست بتوسط اشا تعلیم یافتم که مزدا آن را (جهان را)  
بیافرید کسیکه پدر برزیگران نیک نهاد است و زمین دختر  
نیک کنش اوست که اهورای از همه چیز آگاه را نتوان  
فریفتن ۰۰

۱ از این ها معلوم میشود که پیغمبر در میان جمعی خطابه میخواند  
۲ رجوع شود باشودگات یسنا ۳۰ قطعه ۳ و توضیحات آن